

# May-Day

بولتن کارگری شماره 3



گراوری و تنظیم از مسعود فروزش راد



پیش بسوی برگزاری هر چه با شکوهتر گرامیداشت روز جهانی کارگر  
برقرار باد حکومت سوسیالیستی کارگران و سایر زحمتکشان  
زنده باد آزادیهای سوسیالیستی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

---

کارزار دفاع از کارگران زندانی... گفتگوی بیژن سعیدی با حسن حسام

<http://radiobarabari.com/video/171012.html>

گفتگوی حمید جهان بخش با ستار رحمانی از اتحاد بین المللی در دفاع از کارگران ایران پیرامون تعیین حداقل دستمزد کارگران

<http://radiobarabari.com/video/130226hamid-satar.html>



فراخوان برای راه پیمائی اول ماه مه 2013 در پاریس

<http://rahekaregarnews.com/body.php?id=5571>



رفقا امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگری رویم که جهان سرمایه داری دریکی دیگر از بحران های دوره ئی اش بسر می برد و بعد از گذشت چندسال هنوز روزنه ای برای خروج از آن پیدا نکرده است. درس اسر جهان برای پرداخت هزینه این بحران مبارزه ای میان دنیای

کاروسرمایه در جریان است که به بزرگداشت اول ماه مه جلوه ای خاص می بخشد. کارگران با شعارهای دفاع از منافع طبقاتی و حفظ دست آوردهای خویش، نظام سرمایه داری را مسوول این بحران دانسته و آن را به چالش می طلبند.

در ایران نیز بحران سرمایه داری، سیاست های ویران کننده ی نئولیبرالی دولت های جمهوری اسلامی و بخصوص تحمیل تحریم های فلج کننده کشور های سرمایه داری غرب فشار بر کارگران و حقوق بگیران دائمی را بیشتر کرده است. کارگران و حقوق بگیران ایران با اعتراضات و اعتصابات پی در پی در مقابل این شرایط دشوار دست به مقاومت زده و در این راه با تحمل فشار همه جانبه و حتی تحمل شکنجه و زندان هزینه ای گزاف را پرداخته و می پردازند.

30/14 زمان : چهارشنبه اول ماه مه ساعت  
مکان : تقاطع خیابان: فوبورگ سنت-انتین و لدرو-رلین

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم  
زنده باد روز اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

کمیته موقت برگزاری تظاهرات روز اول ماه مه در پاریس - 28 آوریل 2013

---

<http://www.jonbeshekargary.org/>  
<http://www.youtube.com/user/KKFSF?feature=watch>  
<http://www.rahai.eu/gahname2/#/64>  
فریده ثابتی قسمت 1  
KKFSF-154 video's  
<http://www.youtube.com/watch?v=vT1At8Kheus>

---

کاپیتال ترجمه فارسی ج 1 فصل 1 ص 103

فقیه‌پسیم کالا و راز آن

به بیان ساده کالا یک شی خارجی است که برای رفع نیاز انسان به مصرف می رسد. مهم نیست که نیاز چه نوعی از نیاز است و چگونه برآورده می شود. وقتی یک کالا نیاز انسان را برمی آورد دارای ارزش مصرف می شود. ارزش مصرف هر شی تنها با استفاده از آن تحقق پیدا می کند

تا وقتی ما با ارزش مصرف سروکار داریم موضوع ساده و قابل فهم است و هیچ رمز و رازی در آن وجود ندارد. خیلی ساده برای رفع نیاز به کالای خاصی احتیاج است و این کالا نیاز خاص را بر طرف می کند. این کالا با کار انسانی ساخته می شود. اما مشکل و پیچیدگی از آن جا شروع می شود که این کالا برای مصرف شخصی نباشد

کسی ژاکتی می بافتد و می پوشد مساله ای نیست این جا ما فقط با یک ژاکت سرو کار داریم اما وقتی این ژاکت را خود نپوشد دیگر به راحتی یک ژاکت نیست بلکه یک کالا است در مقابل کالاهای دیگر. یعنی این شی محسوس قابل لمس به شی محسوس غیر قابل لمس تبدیل می شود: کالا

منشا این ابهام در کجا قرار دارد؟

وقتی کار کالا می شود کار لازم برای تولید آن با کار لازم برای رفع نیاز شخصی متفاوت می شود. یعنی در این حالت کار جنبه اجتماعی به خود می گیرد و کالای مذکور با کالای دیگر که دارای همان مقدار کار انسانی است مبادله می شود و یا معادل آن مقدار کار برایش ارزش تعیین می گردد. کار انسانی بیان نیروی کار مصرف شده برای تولید کالای مورد نظر است که به زمان تبدیل می شود و مقدار ارزشی محصول کار را بدست می دهد

بنا بر این دو کالا که دارای ارزش یکسان هستند این را بیان می کنند که برای تولید آن ها یک مقدار مساوی کار انسانی به مصرف رسیده است. هم چنین مناسبات بین تولید کنندگان که براساس هدف اجتماعی کار های شان معلوم می شود به شکل رابطه اجتماعی محصولات کار در می آید، رمز و راز مساله در همین رابطه وجود دارد. رابطه ای که خصلت اجتماعی کار انسانی را به شکل صفت مادی محصولات کار آن ها و خواص اجتماعی ذاتی این اشیا تبدیل می کند و مناسبات بین تولید کنندگان را که رابطه ای اجتماعی است به صورت یک رابطه اجتماعی خارج از خود آن ها و رابطه ای که بین خود اشیا وجود دارد نشان می دهد

به این طریق محصول کار تبدیل به کالا می شود. یعنی در عین محسوس بودن غیر ملموس می شود و به صورت یک شی اجتماعی در می آید. شکل کالا خصلت اجتماعی کار بشر را در نظر انسان به شکل صفت مادی محصولات کار و خواص ذاتی خود این اشیا منعکس می کند. به همین دلیل رابطه اجتماعی تولید کنندگان را با مجموع کار به صورت رابطه اجتماعی ای که خارج از آن ها و بین خود اشیا وجود دارد نشان می دهد. با این چشم بندی محصول کار تبدیل به کالا می شود و در عین محسوس بودن غیر ملموس می شود یعنی به صورت اشیا اجتماعی در می آید: پیراهنی که می بینیم محصول انعکاس نور از آن به چشم و تجسم یک پیراهن تنها نیست بلکه یک کار اجتماعی است در این جا شکل کالا و رابطه ارزشی محصولات کار دخیل به ماهیت فیزیکی آن ها و ارتباطات شی ای و خارجی آن ها ندارد بلکه رابطه اجتماعی بین خود انسان ها به شکل وهم آمیز رابطه بین اشیا جلوه می کند. چنین رابطه ای را در مسایل مذهبی هم می بینیم: محصول دماغ انسانی هویت مستقلی می گیرد که با خود انسان که سازنده آن است در رابطه قرار می گیرد. انسان خدا را می سازد- از اولین شکل طبیعی

خدا تا خدای کنونی - آن گاه در رابطه ای و هم آلود ، محصول دماغ انسانی ، شکل مستقلی از سازنده اش پیدا می کند و با او رابطه ای اسرار آمیز برقرار می کند  
کار انسانی در زمینه تولید هم همین طور می شود. بنا بر این فیتیشم کالا از خاصیت اجتماعی مخصوص کار ناشی می شود که خود این خاصیت اجتماعی مولد کالاست  
چرا اشیا مصرفی کالا می شوند؟

چون که محصول کارهای خصوصی مستقل از یکدیگر هستند که هیات این کارها ی خصوص، مجموع کار اجتماعی را بوجود می آورد. تماس اجتماعی تولید کنندگان از طریق مبادله انجام می گیرد پس صفات اجتماعی کار آن ها هم در مبادله نمایان می شود. یعنی در اثر روابط ایجاد شده توسط مبادله - چه بین تولید کنندگان و بین محصول کار آن ها- کارهای خصوصی افراد بصورت حلقه های مجموعه کار اجتماعی در می آید . پس بنظر تولید کنندگان مناسبات اجتماعی کارهای خصوصی آن ها همان طور که هست جلوه می کند یعنی مانند مناسبات شی ای اشخاص و روابط اجتماعی اشیا. نه مثل مناسبات بی واسطه ی اجتماعی بین اشخاص در مورد کارهایی که خود انجام داده اند  
در مبادله است که محصول کار دارای واقعیت ارزش اجتماعی و همانندی می شود که ذاتا از شینیت سودمند و متنوع آن ها متمایز است. زمانی، محصول کار به شی ارزش مند تبدیل می شود که اشیا مفید به منظور مبادله تولید شوند( ژاکت برای فروش) و در حین تولید صفت ارزشی آن ها مورد توجه قرار گیرد. از این هنگام کارهای شخصی دو صفت اجتماعی پیدا می کنند: (1) باید طوری باشند که احتیاج اجتماعی معینی را برآورده سازند- بدین طریق در شمار دستگاه خود روی تقسیم کار در آید- (2) وقتی می تواند نیازهای مختلف تولید کننده خود را بر آورد که بتواند با کارهای مفید دیگری مبادله گردد. یعنی برابری و همانندی برایش حاصل شود. وقتی برایش همانندی حاصل می شود که تنها به صفت مشترک شان که صرف نیروی کار است توجه گردد و عدم تساوی ها نادیده گرفته شود  
یعنی در مبادله افراد محصولات کار خویش را از لحاظ ارزشی در برابر هم قرار می دهند . یعنی آن ها را به عنوان کار انسانی در مقابل هم می گذارند اما خودشان به این امر واقف نیستند

بر پیشانی ارزش چگونگی آن نوشته نشده است بلکه ارزش، هر محصولی را به صورت رازی اجتماعی در می آورد. سپس انسان می کوشد معنای آن را دریابد و راز محصول اجتماعی خود را کشف کند. ارزش برای اشیا مصرفی مثل زبان محصول اجتماعی انسان است و هر شی با ارزش خود حرف می زند

کشف این امر که محصولات از نظر ارزشمندی چیزی جز بیان عینی کاربشری که در تولید محصول بکاررفته نیستند ، دورانی را در تاریخ بشریت می گشاید ولی هیچ گاه تصور شی ای خصلت اجتماعی کار را از بین نمی برد  
آن چه که برای تولید کالائی صدق می کند به این معنی که خصلت اجتماعی کارهای انفرادی ، به صورت برابری آن ها به مثابه کار بشری در می آید و شکل ارزشمندی محصول کار را می پذیرد، برای آنان که رام مناسبات کالائی هستند بی تفاوت است. درست مثل تجزیه علمی هوا که هم چنان تلقی از هوا را به مثابه شکلی از اجسام فیزیکی باقی گذارده است

آن چه که برای مبادله کنندگان در ابتدا مهم است این است که در ازای محصول کار خود چه مقدار محصول دیگر بدست می آورند. یعنی نسبت مبادله چگونه است . اما وقتی این تناسب بر حسب عادت به درجه ای از ثبات رسیده به نظر می رسد که خود از طبیعت محصول سرچشمه می گیرد. مثلا یک پیراهن در برابر دو کیل گندم. یعنی این دو دارای ارزش واحد می شوند یعنی خصلت ارزشی آن ها به وسیله عملکریشان به مثابه مقادیر ارزشی تثبیت می گردد که این مقادیر دائما در حال تغییر هستند  
این تولید کنندگان حرکت اجتماعی خود را بصورت حرکت اشیا می بینند به نحوی که بجای تسلط بر محصول کارشان خود زیر نفوذ و تسلط محصول کار خود قرار می گیرند

تولید کالائی باید به درجه ای از کمال برسد تا تدریجا در تجربه این نظریه علمی بدست آید که : کارهای انفرادی مستقل از هم به عنوان اجزای طبیعی تقسیم کار اجتماعی به هم وابسته اند و دائما به مقیاس متناسب اجتماعی خویش تحویل می شوند. چون در مبادله زمان کار اجتماع لازم همیشه مثل قانون نظم دهنده ای ماهرانه حکومت می کند، مثل قانون ثقل وقتی که خانه بر سر کسی خراب می شود  
رازی که زیر حرکات ظاهری ارزش نسبی کالا پنهان است همان تعیین ارزش توسط زمان کار است. کشف این راز تصور اتفاقی بودن مقدار ارزشی محصول کار را برطرف می کند ولی شکل شی ای آن را خراب نمی سازد

اشکالی که به محصول کار مهر کالا بودن می زنند و بالنتیجه با گردش کالا ها ملازمت دارند دارای ثبات و پابرجائی اشکال طبیعی حیات اجتماعی هستند. حتی قبل از آن که مردم به تحقیق در باره پیشینه تاریخی یا کشف محتوی آن بپردازند. تنها از همین راه تحلیل قیمت کالا ها به تشخیص مقدار ارزش و تعبیر مشترک کالا ها به پول و به ثابت شدن خصلت ارزشی آن انجامیده است ولی همین شکل پولی بجای آشکار کردن وجهه اجتماعی کارهای فردی و نشان دادن روابط اجتماعی کارگران منفرد ، حقیقت آن را پوشیده می دارد. وقتی می گوئیم که لباس ، کفش و ... در برابر پارچه به عنوان تجسم عمومی کار مجرد انسانی قرار می گیرند فوراً جنبه جنون آمیز آن به چشم می آید اما وقتی تولید کنندگان لباس و کفش، کالای خود را با پارچه یا طلا و نقره به عنوان معادل عام مقایسه می کنند در واقع رابطه کارهای خصوصی آن ها نسبت به مجموع کار اجتماعی با همین شکل جنون آمیز تجلی می کند. این جنبه های اسرارآمیز ، بیان افکاری هستند که بر روابط تولیدی این شیوه ی معین تاریخی و اجتماعی یعنی تولید کالائی اختصاص دارد. بنا براین در شکل دیگری از شیوه تولید رمز و راز و جنبه عرفانی خود را از دست می دهد. وقتی که تولید کالائی نیاشد

مثلا در قرون وسطای اروپا و شیوه تولید فئودالیسم، وابستگی شخصی در عین حال که بیانگر روابط اجتماعی تولید مادی است محیط زندگی مربوط به آن شیوه تولید را هم بیان می کند به نحوی که مناسبات اجتماعی اشخاص در مورد کارهای خویش به صورت ارتباطات شخصی آن ها بروز می کند و به شکل روابط اجتماعی اشیا با محصولات کار تغییر لباس نمی دهد. هر کس می داند چه می کند . رعیت می داند چقدر برای خود کار کرده و چند ساعت یا روز بیگاری داده و چه مقدار برای آمرزشش به کلیسا پرداخته است. همه چیز در شکل طبیعی خودش است و رازی ندارد

مسبحیت و بویژه پروتستانیسیم برای جامعه کالائی متناسب ترین دین است. چون در این جامعه مناسبات اجتماعی تولید عبارت است از این که : تولید کنندگان محصول خود را به عنوان کالا و بنا براین مانند ارزش تلقی می کنند و کالاهای خود را در قالب شی ای به صورت کار مساری انسانی در برابر هم قرار می دهند. در شیوه تولید آسیائی و ادوار باستانی این امر نقش فرعی بازی می کند  
این شکل عرفانی و راز آمیز تولید کالائی تنها زمانی برطرف می شود که شکل اجتماعی جریان زندگی، خود به مثابه حاصل کار مردمی که آزادانه با هم تشریک مساعی می کنند، تحت نظارت آگاه و طبق نقشه آنان در آید. رسیدن به این مرحله مستلزم وجود مبنای مادی معینی در اجتماع است. یعنی پروسه تولید تحت نظارت آگاه و طبق نقشه آن ها در بیاید ، بدانند چه چیزی را تولید کنند به چه مقدار تولید کنند و هدف تولید برای شان روشن باشد  
فریده ثابتی

چگونه سرمایه داری و چپ ارتباطات واقعی بین این مقوله ها را راز آلود ساخته اند جنس، نژاد و طبقه

سلما جیمز\* - 1975 فریده ثابتی، مارس 2013

مقدمه: با تشکر از امید زراعیان بخاطر ادبیت ترجمه

مقاله در سال 1976 توسط سلما جیمز فمینیست سوسیالیست آمریکائی نوشته شد و بیانگر یک شیوه برخورد به سوال جایگاه زن در جامعه سرمایه داری است. اواخر دهه 1960 و دهه 1970 اوج فعالیت زنان و دخالتگری آنان برای بازتعریف جایگاه زن در جامعه و نقش او بود موج اول جنبش زنان از اواخر قرن 18 آغاز شد و با انقلابات 1848 اروپا شدت گرفت. زنان در این دوره بطور فعال در جنبش های عمومی اجتماعی و انقلابات شرکت کردند. بدلیل حضور مردان در جبهه های جنگ زنان مجبور شدند بکار خارج از خانه بپردازند و به دنیای کار که در انحصار مردان بود وارد شوند اما همه این فعالیت ها نه شرکت در انقلاب و نه ورود به دنیای کار به آن منجر نشد که زنان حق و حقوقی کسب کنند و موقعیت اجتماعی شان بهبود یابد. کماکان زنان به شوهرانش وابسته شمرده می شدند. و آن چه که در قوانین انقلابی گنجانده شده بود همه برای مردان بود. بعد از انقلاب زنان طبقه بورژوا که بسیار فعال شده بودند دوباره به خانه برگردانده شدند اما زنانی که وارد دنیای کار شدند وضعیت شان حتی بدتر شد زیرا علاوه بر کار خانگی و پرورش کودکان و نگهداری از افراد مسن خانواده کار بیرون هم به آن اضافه شد که دستمزدش بسیار پایین تر از دستمزد مردان و شرایط کارش بسیار ناگوار تر بود. در تقابل با این شرایط بخشی از زنان که به اقشار بالا و میانی بورژوازی تعلق داشتند و توانسته بودند از نظر آموزشی خود را بالا بکشند در اولین کنفرانس زنان در لنسا فالز گرد هم آمدند و برای اولین بار سازمانی را برای مبارزه در جهت برابری حقوقی و سیاسی زنان در زمینه حق رای، حق مالکیت، ارث، دستیابی به تحصیلات بهتر و بالاتر و حمایت قانون از زنان ایجاد کردند. طبیعی بود که مسائل زنان کارگر مطرح نباشد زیرا بین این دو گروه از زنان رابطه ای وجود نداشت و اصولاً زنان کارگر و زنان کارگران در این جنبش بدلیل طبقاتی حضور نداشتند. در قرن 19 تمرکز زنان روی حقوق شهروندی برای زنان؛ حق رای، حق کار و حق آموزش بود. در 1910 با پیشنهاد کلارا زتکین در کنگره دوم بین المل سوسیالیست در کپنهاگ 8 مارس بخاطر مبارزات زنان کارگر شیکاگو روز زن نامیده شد و سال بعد در آلمان، اتریش، دانمارک و سوئیس زنان به خیابان آمدند و خواهان حق انتخاب، مشارکت در قدرت سیاسی، دستمزد مساوی برای کار یکسان، اجازه ورود به دانشگاه ها برای تحصیل و امکان دستیابی به همه مشاغل و کار در ادارات شدند. در همین سال زنان در گیلان نیز روز زن را جشن گرفتند و خواسته های خود را مطرح کردند. حضور فعال زنان کارگر در انقلاب اکتبر تاثیر فراوانی در حرکت در آوردن زنان اروپا و آمریکا بجا گذاشت. موج اول جنبش زنان در دهه دوم قرن بیست بیابان رسید. زنان توانستند به بعضی از مطالبات خود دست یابند اما بعضی دیگر مثل مزد مساوی برای کار یکسان هنوز هم انجام نیافته است و به نظر من با مبارزات تنهایی زنان و بدون پیوند آن با مبارزات کارگری و بدون تبدیل این مطالبات به مطالبه فوری طبقه کارگر و مبارزه جمعی برای آن ها دستیابی به آن بازم با مشکل مواجه خواهد بود زیرا بورژوازی بر احتی این منبع راحت و بدون درد سر را رها نخواهد ساخت و بدون اعمال فشار شدید و جمعی از آن دست نخواهد کشید

موج دوم جنبش زنان در فاصله سال های 1967 و 1970 رخ داد. قبل ازین تاریخ در دهه 1940 زنان در تعداد زیاد بطور رسمی بکار بیرون از خانه روی آوردند. در دهه 1950 زنان در مبارزه برای یک سیستم خوب رفاهی شرکت کردند. در این دوره زنان از سایر جنبش های انقلابی و تجربیات آن ها تاثیر بسیاری گرفتند. در ایالات متحده جنبش حقوق شهروندی سیاهان، زنان سفید پوست را هم به خیابانها کشاند. جنبش معروف شده به راهی بخش در کشورهای زیر سلطه استعمار به ویژه مبارزات مردم الجزایر علیه قدرت استعماری فرانسه و حضور فعال زنان در آن، پیروزی در کوبا و جنگ ویتنام و به دنبال آن ها جنبش دانشجویی که مرکز آن در آلمان و رهبری آن با دانشجویان سوسیالیست بود و اروپا و آمریکا را به چالش طلبیده بود و در مجموع کل جهان را درگیر کرده بود، تاثیر بسیار زیادی روی زنان گذاشت. در غیاب جنبش انقلابی طبقه کارگر به دلیل بیش از یک قرن سیاست رفرمیستی اتحادیه ها و احزاب چپ سنتی، کارگران به سرکردگی اتحادیه ها ابتدا مبهوت و سپس دنباله رو جنبش دانشجویی شدند. جنبش زنان تحت تاثیر این جنبش ها برای راهی از ستمی که بر آن ها می رفت، بپا خاستند و با تاثیر گیری از این شرایط خود ابتکار عمل را بدست گرفتند تا برای حقوق خود مبارزه کنند. این نوع جدیدی از جنبش زنان بود که شاخه های متفاوت و مطالبات متفاوت داشت و نشان می دهد که زنانی بیشماری با خاستگاه های طبقاتی متفاوت و مطالبات متفاوت در آن شرکت کردند. خواست های جنبش زنان در مجموع عبارت بود از حقوق بازتولیدی (حق در باره نگهداری از کودکان و خود تصمیم گیری در باره تعداد کودکان، بهداشت)، مساله خشونت علیه زنان در خانواده توسط همسر یا شریک زندگی، خشونت جنسی و آزاد و ادبیت توسط همسر، مخالفت با ختنه زنان، پرداخت حق فرزند به مادران برای مراقبت از کودکان. دستمزد مساوی و برابر زنان و مردان. کارگر، فرصت های برابر اقتصادی اجتماعی سیاسی برای زنان، حق رای و حذف همه سدهای مانع شونده از پیشرفت زنان. زنان در این دوره با سه گروه در ارتباط قرار گرفتند: با سیاهان بخاطر مشابهت در فقر اقتصادی و اجتماعی و بی حقوقی های مدنی و تبعیض و ستم، بادنشجویان بخاطر مسائل ایدئولوژیکی و با جوانان بخاطر ستم جنسیتی، بی افقی و نبود آزادی. همان طور که آمد جنبش کارگری که مدتها بود با سیاست های رهبران اتحادیه دیگر فعال نبود و کل مبارزاتش به افزایش سالانه چندرقات به دستمزد خلاصه شده بود نتوانست در این دوره مهر طبقه کارگر را بر جنبش بزند و با این اوصاف انتظاری از او نمی رفت و به همین سبب این رابطه صورت نگرفت

در جنبش زنان این دوره سه گرایش خود را ویژه کرده بود

- 1- زنان بورژوا در یک شاخه ازین خیزش از راه های قانونی خواهان برابری کامل زنان با مردان بودند. این گرایش حاصل تفکر سوسیال -دموکراسی و لیبرالیسم بود
- 2- زنانی که از جنبش چپ دانشجویی بیرون آمدند و برای جامعه ای بدون طبقه و بدون جنسیت مبارزه می کردند که می بایستی از سرمایه داری بسمت تفکر و شیوه تولید سوسیالیستی حرکت کند. در مسیر این حرکت با تغییر آگاهی از سلطه اقتدار رها شود
- 3- جنبش رادیکال فمینیستی راهی بخش. هدف این گروه رهائی روانی زن در مقابل فرهنگ مردانه حاکم بود. بنابراین خواهان جایگزینی فرهنگ زنانه با فرهنگ مردانه بودند. مبارزه علیه ستم جنسیتی و مناسبات پدرسالارانه حاکم دنبال می شد و برای پیشبرد آن ایجاد یک خود آگاهی جدید زنانه و گسترش آن مد نظر بود که برای دستیابی به آن کار در گروه های کوچک زنانه را پیش می بردند و با همجنس گرایان نیز همکاری می کردند. از نظر فرهنگی خواهان تغییر ارزش ها بودند و برگسترش آموزش زنان تاکید داشتند. مساله عدالت جنسیتی، انتقاد از تبعیض و به ویژه تبعیض توسط مادران نسبت به دختران و تبعیض قانونی در رابطه با زنان، حق تعیین سرنوشت و حق بریدن خود و خود تصمیم گیری، مبارزه با تصویر رایج زن در جامعه و انتظاری که با توجه به آن از زنان می رفت، و نقش مادری مورد انتظار جامعه از زنان و وظایف خانگی زنان با کار در آشپزخانه و کلا کار بدون مزد خانگی و نقش بازتولیدی زن و نگاه به زن بعنوان شی جنسی برای مردان همه و همه را مورد چالش قرار دادند. از چهره های بارز فمینیسم رادیکال نیویورک شولامیث فایرستون است. وی تئوری مارکسیستی را بخاطر فیکس کردن روی ساختار اقتصادی برای تحلیل مورد انتقاد قرار داد. وی سعی کرد سنتزی از نظرات فروید، ایش، مارکس،



انگلس و سیمون دوبوار را ارائه دهد. در کتاب دیالکتیک سکس که در سال 1970 به چاپ رسید او استدلال می کند که نابرابری جنسی ریشه اش در ساختار اجتماعی پدرسالاری تحمیل شده بر زنان بخاطر بیولوژی آن ها و آسیب های جسمی، اجتماعی و روانی تحمیل شده بدلیل بارداری، زایمان، پرورش کودک و بازتولید انسانی قرار دارد و خواهان لغو خانواده هسته ای و زندگی در واحدهای اجتماعی در جامعه ای سوسیالیستی می شود. خواهان شورش طبقه فرودست یعنی زنان و کنترل بازتولید توسط آن ها می شود. و می گوید هدف انقلاب سوسیالیستی نه فقط حذف امتیاز مردان که هدف موج اول فمینیسم بود بلکه حذف تفاوت جنسی می باشد، نه فقط حذف امتیازات اقتصادی طبقاتی بلکه حذف خود تفاوت طبقاتی است. او توامان به تنوری مارکسیستی و لیبرال انتقاد می نماید

هایدی هارتمن یکی دیگر از ایدئولوگ های فمینیست می گوید پدرسالاری و همین طور ستم بر زنان توسط مردان خود یک سیستم ویژه است که از ستم طبقاتی مستقل می باشد و حل این مساله این گونه میسر می شود که همه زنان باهم علیه مردان باشند فمینیسم سوسیالیستی از جنبش مارکسیستی دانشجویی نشأت گرفت، از آن جدا شد و به موج دوم جنبش زنان تعلق دارد. فمینیسم سوسیالیستی می خواهد تلفیقی از مارکسیسم و فمینیسم رادیکال را باهم داشته باشد. فمینیسم سوسیالیستی می گوید که تحت ستم بودن زنان در سرمایه داری با تاریخ سرمایه داری همبسته است بنابراین برای ایجاد تغییرات، ارتباط ساختاری بین پدرسالاری و سرمایه داری را مورد هدف قرار می دهد و معتقد است درک از طبیعت مردانه با دید دیالکتیک مارکسیستی را باید در مناسبات بین بیولوژی و جامعه یافت. تاکیدشان روی سن، جنس، تعلق طبقاتی و ملیت، آن ها را از لیبرال ها جدا می کند. آن ها دید ذهنی از طبیعت مردانه را رد می کنند و خواهان برابری کامل اقتصادی، سیاسی زنان، حق انتخاب، حق کار و بهبود شرایط کار زنان هستند. آن ها هم چنین توجه خود را به مساله کار خانگی و کار بازتولیدی پرداخت نشده زنان معطوف کرده اند و تم مرکزی بحث آن ها ارتباط دادن مساله زنان و جنبش کارگری به همینگر است و به

احزاب کمونیست یا احزاب چپ و در مواردی به جناح چپ سوسیال دموکرات ها نزدیکند  
دستاوردهای فمینیستی موج دوم به ویژه در آلمان بعنوان بزرگترین مرکز عمل آن بشرح زیر است

تشکیل اولین کنفرانس سراسری زنان با شرکت 400 نفر 1972

ایجاد اولین گروه زنان لذب بعنوان بخشی از جنبش زنان، 1972

تشکیل مراکز زنان، 1973

سازمان دهی اعتصاب زنان کارمند علیه تبعیض دستمزده که اوج آن در دهه 1990 بود،

میانه دهه 1970 ایجاد رسانه های زنان، چاپخانه زنان، تقویم زنان و نشریات زنانه که مهمترین آن ها کوراژ و اما بود. کوراژ از سال

1976 تا 1984 منتشر می شد و اما از 1977 تا امروز منتشر می شود،

تشکیل تریبونال بین المللی علیه جنایت نسبت به زنان در بروکسل که در آن 1500 نفر از 33 کشور شرکت کردند، 1976

تشکیل اولین دانشگاه تابستانه برای زنان که هنوز هم تشکیل می شود 1976

از دهه 1980 به بعد جنبش به شاخه های مختلف لذب، مدران، وکلای زن، مهاجرین، فعالان صلح و ... تبدیل شد و امکان کار جمعی مثل سابق برایشان مشکل گردید

موج سوم فمینیسم از دهه 1990 به ویژه در ایالات متحده و کشورهای درحال رشد ظهور کرد و معتقد است اکثر خواسته های موج دوم فمینیسم برآورده شده است بنابراین آن ها نظرات جدیدی مطرح می کنند که بیشتر خصلت جهانی دارد تا قومی و تاکید می کنند که مردانگی هم برحسب زمان و مکان به اشکال متفاوت وجود دارد و جاری است که باید بطور انتقادی مورد سؤال قرار گیرند. امروزه فعالیت عملی و نظری فمینیست ها روی مسائلی چون 1- مبارزه علیه سکسیسم یا ستم جنسی 2- غلبه بر پدر سالاری، بیعدالتی و ستم و فمینه کردن جامعه 3- رد کامل تقسیم وظایف بر مبنای جنسیت که در این رابطه گفته می شود که کودک، مرد یا زن بدینا نمی آید بلکه جامعه با رفتار اش او را مرد یا زن می کند و شعار معروف در این رابطه " ما دختر بدینا نمی آئیم بلکه دختر می شویم" است. 4- سکسوالیته آزاد، و مساله مربوط به زنان لذب 5- رسیدن به هستی زنانه مردانه در آینده که همه خوبی های دوجنس در آن باشد

دیگر گرایش های فمینیسم عبارتند از فمینیسم فرهنگی، پست فمینیسم، فمینیسم انارشیستی، فمینیسم انفرادی، فمینیسم دولتی و آن چه که در کشورهای مسلمان از آن با عنوان فمینیسم اسلامی نام می برند. با وجود انتقاد فمینیست ها از مارکسیسم و این باور آن ها که مارکسیسم نسبت به جنسیت نابینا است نمی توانند تاثیر مارکسیسم را به ویژه در مساله پدرسالاری، ستم بر زنان، تحلیل خانواده بورژوازی و شرایط کار زنان و تاثیر انقلاب اکتر را بر جنبش زنان ندیده بگیرند. عده ای نیز از پایان فمینیسم صحبت می کنند

سلما جیمز چنانکه در آغاز آمد به گرایش فمینیسم سوسیالیستی تعلق دارد. او کارش را با کارگری در کارخانه آغاز کرد بعد از ازدواج و بچه دار شدن بکار خانگی تمام وقت مشغول شد. در 25 سالگی در یک مجله هفتگی که صدائی برای زنان، جوانان و سیاهای شده بود، سلسله مطالبی تحت عنوان "جایگاه زن" در طبقه کارگر را به رشته تحریر در می آورد. سپس به انگلستان رفت. در سال 1965 در کمپین " علیه تبعیض نژادی" شرکت کرد و با جنبش سیاهان همکاری داشت. او پرداختن به مساله " کار بدون مزد خانگی" زنان را در راس فعالیت های خود قرار داد تا نشان دهد که چگونه کار خانگی و کار بازتولید زنان، خارج از بازار کار، کل طبقه را تولید می کند. در سال 1983 کتاب مارکس و فمینیسم منتشر کرد و در سلسله سخنرانی هایی به بازخوانی و توضیح کاپیتال مارکس از دیدگاه زنانه و با توجه به کار بدون مزد برای "ECP" زنان کرد. در 1975 با تشکل های مستقل زنان از جمله با زنان سیاهپوست " مزد برای کارخانگی" و زنان تن فروش انگلیس "Global" یافتن یک آلترناتیو اقتصادی برای خود فروشی همکاری نزدیک داشت. در 1985 در ایجاد شبکه بین المللی زنان در کمپین برای قبولاندن کارخانگی بعنوان یک فعالیت اقتصادی و تعلق بیمه و تامین اجتماعی برای زنان خانه دار از طریق "Women's Strike" فشار بر سازمان ملل و اعضای آن براساس ماده 88 نقش مهمی داشت. در سال 2008 با نوشتن نامه ای که لینک آن ضمیمه است اعلام کرد Letter of British Jews on 60th anniversary of Israel. که بعنوان یک یهودی نمی خواهد شصتمین سال تولد اسرائیل را تبریک بگوید

این مختصری بود در معرفی نویسنده اما ترجمه مقاله ای که در زیر می آید به بهانه روز جهانی زن ویرای آشنائی بیشتر با مبارزات زنان در یک قرن گذشته صورت گرفته است. سلما در رابطه با مقاله چیزهایی برای نقد هم از جنبه مثبت و هم منفی وجود دارد. رابطه جنس، نژاد و طبقه همان گونه که او می گوید با هم تنیده شده اند و در نظام سرمایه داری به وضوح قابل رویت است. مسلم است که تعریف سنتی چپ از طبقه باید به چالش کشیده شود. حتی اکنون و در قرن 21 هم هنوز بسیاری طبقه کارگر و مبارزاتش را تنها در محدوده کارخانه با تعریف کار در کارخانه بعنوان کار مولد می بینند. تعریف طبقه بشکلی که همه بخش ها را در خود جا دهد، توان و قدرت طبقه کارگر را در مقابل طبقه سرمایه دار که هم گام با چپ سنتی و با کمک اتحادیه های کارگری، دامنای این تقسیم سنتی کار رجوع و طبقه کارگر را شقه شقه می کنند، بالا می برد. پرداختن به مساله کارخانگی زنان بعنوان کار بدون مزد برای سرمایه، یکی دیگر از مسائل است که چند پهلوی است و حسن و عیب را باهم دارد و برقراری آن به تنهایی نمی تواند به فرودستی زنان در جامعه و تبعیض علیه او و تقسیم کار جنسی و مناسبات استثمارگری و مرد-پدرسالارانه سرمایه داری پایان دهد. برای کارخانگی زن حد و مرزی وجود ندارد. کار قبل از بیدار شدن اعضا خانواده آغاز و بعد از به بستر رفتن هم و آماده کردن وسایل ادامه وظیفه در سحرگاه فردا پایان می گیرد. تحقیقات انجام یافته چندی نشان می دهد که در مقایسه با

سایر کارها کارخانگی گاه تا 90 ساعت در هفته است. که برابر می شود با کار دو کارگر به اضافه 10 ساعت اضافه کاری در هفته؛ اگر کار هفتگی 40 ساعت باشد. کارخانگی شامل کارهای لازم برای تجدید نیروی مرد کارگر برای ادامه کار، برای بازتولید نیروی کار آتی یعنی تولید و تربیت و پرورش کودک بعنوان کارگر بعدی به اضافه رسیدگی به درس و مشق کودکان و ارتباط با مدرسه و ترتیب ایام فراغت کودکان. رسیدگی به کارهای بیرون از خانه مرد که در ساعات اداری توسط خود مرد قابل انجام نیست، مثل کارهای بانکی، تصفیه حساب های مالی با بقال و عطار و ... فراهم کردن و ترتیب دادن کارهای ایام فراغت همسر چون پیشبرد مهمانی ها و دیدارهای فامیلی و دوستانه و غیره. با عطف توجه به همه این وظایف مسلم است که کار خانگی کاری تولیدی است، حتی اگر اثری از مبادله کالائی را بشیوه معمول در آن نبینیم. کاری است که ارزش اضافی ایجاد می کند و بهمین سبب برای سرمایه داری مهم است حتی اگر این کار را مستقیم و عینی نتوان با فرمول پول-کالا-پول برای اثبات ایجاد ارزش اضافه توضیح داد و به ناباوران نشان داد که زنان با کار خانگی مثل هرکارگر دیگری مورد استثمار سرمایه قرار می گیرند. پرداخت دستمزد به کارخانگی توسط دولت که توسط کمپین زنان و سلما جیمز بعنوان این که دولت سرمایه داری که به نیابت طبقه سرمایه دار حکومت می کند و اهداف آن ها را پیش می برد و پیش از دیگران نفع می برد، بی تردید و در وهله اول برای این که برای زنان استقلال مادی ایجاد می کند اما این که آیا در آن صورت بزنان برای این کار دستمزد مناسب پرداخت خواهد شد مورد تردید است اما اگر دولت در صورت قبول کردن، بار آن را با افزایش مالیات از درآمد که معمولاً در وهله اول گریبان کارگران را می گیرد بگذارد می شود مثال معروف با یکدست پیش می کشد و با دست دیگر عقب. زیرا سرمایه داران به شیوه های مختلف از رشوه یا بوقی خودشان هدیه به وزرا و وکلا و دست اندرکاران تا وام های کم بهره و پول خرید ماشین و دفتر و وسایل نو و غیره از معافیت های مالیاتی برخوردار می شوند و از درآمدی که خود حاصل کارپرداخت نشده کارگران زن و مرد در بازار است برای این منظور سهمی خواهند داد یا بمقداری ناچیز خواهند پرداخت. یا اگر دولت در آزای آن، امکانات اجتماعی را کاهش دهد در حقیقت این پرداخت نقش مثبتی در زندگی بازی نخواهد کرد؛ نمونه اش در آلمان با بوق و کرنا چند یورو مثلا به پول کودک برای مادر اضافه می کنند در عوض با ایجاد اضافه پرداخت برای دارو و درمان بیش از آن از کاسه خانوار بیرون می کشند. با درپارلمان ایران مساله به گونه ای ریشخند آمیز مورد تأیید قرار می گیرد که زنان می توانند از همسران خود برای کار خانگی و شیر دادن بچه و نگهداری از آن ها تقاضای دستمزد کنند در حالی که می دانند زنان گاه مجبور می شوند برای کمک به درآمد خانوار و تنها برای سیر کردن شکم بچه ها به خودفروشی اقدام کنند. بنابراین در ضمنی که باید برای این حق جنگید اما باید بشیوه ای جنگید که بارش بردوش سرمایه داران که نفع بران اصلی این کار هستند گذاشته شود. حالا فرض را براین قرار می دهیم که این حق برقرار شد. آیا این حق فرودستی زنان را در جامعه حل می کند. آیا کارخانگی را بعنوان وظیفه زنانه رسمیت نمی دهد و زنان بیشتری را خانه نشین نمی کند؟ آیا شناسن های مساوی برای رشد و ارتقا اجتماعی را برای زنان که برایش بسیار مبارزه شده است و هنوز هم کاملا تحقق نیافته است مسکوت نمی گذارد. آیا تقسیم کار جنسی تقویت نمی شود و تفکر مردسالارانه که سرمایه داری به مدد بکارگیری آن از ترندهای قبلی برای فرودستی زنان در جهت منافع خود مورد استفاده و اشاعه قرار می دهد و روابط اجتماعی مردسالارانه به جای ریشه کن شدن، تقویت و تثبیت نمی شود. تنها در صورتی این امر بنفع زنان می تواند تمام شود که همراه با مبارزه برای برقراری دستمزد کارخانگی و قبول آن بعنوان بخشی از کار مولد اجتماعی مثل هرکار دیگری با آن رفتار شود. خصلت زنانه از آن گرفته شود و کارواجب اجتماعی گردد و کاری گردد برای هر دو جنس. امکانات رایگان اجتماعی چون مهد کودک ها، کودکستان ها، مراکز مراقبت از سالمندان، آشپزخانه های عمومی، رختشویخانه های عمومی، مراکز تفریحات سالم برای کودکان و بزرگسالان، مراکز دسترسی به اطلاعات و غیره گسترش یابد. قلمروهای مردانه و زنانه کار- مثل اختصاص بخش خدمات بزنان و صنعت به مردان- محو شود و همه امکانات و امتیازها از دستمزد تا ارتقای شغلی تا پول باننشستگی تا مقرری بعد مرگ یکی از دو طرف و غیره به تساوی به مردان و زنان تعلق گیرد. برقراری تنهای مزد برای کارخانگی تبعیض زنان نسبت به مردان را از بین نمی برد. این تبعیض بخشی از فرهنگ غالب در جامعه است که به ویژه در بسیاری از جوامع از جمله ایران هنوز در خانواده و توسط مادران و هم پدران از تولد کودک آغاز می شود و کودکان را برای تقسیم جنسی کار پرورش می دهد. باین شیوه برخورد دختران برای مادرشدن و کارخانگی حتی اگر به تحصیلات بالا هم نایل شوند و پسران برای نان آور شدن و کار بیرون پرورش داده می شوند. برای پسران داشتن دوست دخترهای متعدد بتوالی حسن و زرنکی است و دختران باید منتظر دق لباب و آمدن خواستگار بمانند و گرنه ضد فرهنگ و ضد عرف و عادات و آبروی خانواده عمل کرده اند. مبارزه برای حقوق زنان از جمله دریافت دستمزد برای کار مبارزه ای طبقاتی است اما اگر با مبارزه با موجودیت سرمایه داری همراه نشود، اگر با مبارزه برای محو طبقات و استثمار طبقاتی همراه نشود، اگر با مبارزه با تفکر و مناسبات مردسالارانه در کل جامعه و رهائی زنان از وابستگی به کنج آشپزخانه همراه نشود تنها اندکی ارتقای مادی در وضعیت این زنان خواهد بود نه رهائی واقعی اما باید برایش مبارزه شود

مارس 2013، فریده ثابتی

با تشکر از امید زراریان برای ادیت متن ترجمه شده

جنس، نژاد و طبقه

به اندازه کافی اغتشاش فکری در حول و حوش جنس، نژاد، و طبقه ایجاد شد زمانی که این مقولات را روی در روی یکدیگر به عنوان مقولات جداگانه و یا حتی مقولاتی با ماهیت ناسازگار، مورد بررسی قرار دادیم. این که این مقولات موجودیت های جداگانه ای هستند- امری بدیهی است. درک این که آن ها ثابت کرده اند خود را که موضوعاتی جدا ششندی و غیرقابل جدا شدن هستند مشکل است. اگر جنس و نژاد از طبقه بیرون کشانده شوند، عملاً آن چه که باقی می ماند سیاست های سرو دم بریده، کوته فکرانه و سکتاریستی مردان چپ سفید پوست کلان شهرهاست. امیدوارم بطور خلاصه نشان بدهم اولاً، که جنبش طبقه کارگر چیز دیگری از آن چه است که چپ همواره تصور کرده است که باشد. دوما در آن تضاد بین وجود مجزای جنس یا نژاد و کلیت طبقه محبوس شده است که بزرگترین باز دازنده برای قدرت طبقه کارگر و هم زمان انرژی خلاق برای دستیابی به آن قدرت است

به آن رجوع داده است، (1) ما اشاره کرده ایم " ... رابطه زنان و سرمایه و نوع مبارزه ای که Avis Brown در جزوه ما که آویس براون (می توانیم) بطور موثر برای نابودی اش به آن مبادرت میکنیم." (ص.5)، را می توانیم از طریق تجربه توده های رنگین پوست علیه سرمایه بدست آوریم. اجازه دهید از تجربه (کاست) زنان شروع کنیم، ما طبقه را بگونه ای باز تعریف می کنیم که زنان را هم شامل شود. تعریفی بر مبنای کار بی مزد زنان دار. ما آن را این طور بیان کردیم: از زمان مارکس، روشن شده است که سرمایه از طریق مزد حکومت می کند و توسعه می یابد، یعنی که پایه و اساس جامعه سرمایه داری، کارگر مزدی و استثمار مستقیم کارگر زن یا مرد است چیزی که برای سازمان های طبقه کارگر روشن و مفروض نبوده است، این بود که دقیقاً از طریق مزد، استثمار کارگران بدون مزد سازمان دهی شده بود. این استثمار حتی بخاطر فقدان مزد که آن را (استثمار) پنهان می داشت، شدید تر بوده است. ... در جایی هم که زنان به کارشان (وابسته اند، بنظر می رسد که کارشان یک خدمت شخصی خارج از سرمایه باشد). (ص. 28)

اما ارتباط کاست با طبقه در جایی که به زنان مربوط می شود خود را در یک شکل پنهان راز آلودی نشان میدهد، این رمز و راز نسبت به زنان منحصر بفرد نیست. قبل از این که با مساله نژاد مواجه شویم بیایید از تجربه خود زنان شروع کنیم. کم قدرت ترین ها در جامعه کودکان

ما هستند، و هم چنین آن هایی که در یک جامعه کارمزدی، مزدی دریافت نمی کنند. زمانی آن ها (دوگروه بالا) بعنوان یک بخش کامل از کار مولد اجتماع پذیرفته شده بودند. کاری که آن ها انجام می دادند بخشی از کل کار اجتماعی بود و با چنین عنوانی مورد تأیید قرار گرفته بود (برای مثال در جامعه قبیله ای هنوز هم هستند). آن جاها که سرمایه و نقش آن توسعه یافت، کودکان از دیگران در اجتماع جدا گردیده و مجبور شدند به مدرسه بروند، که این خود باعث شورش های پیوسته روزانه آنان هست. آیا بی قدرتی آن ها یک مساله طبقاتی است؟ آیا مبارزه آن علیه مدرسه یک مبارزه طبقاتی است؟ ما عقیده داریم که هست. مدارس نهادهایی رسمی هستند که توسط سرمایه برای دستیابی به منظورشان از طریق کودک و بر علیه او سازمان داده شدند. سرمایه ... کودکان را به مدرسه فرستاد نه بخاطر این که آن ها جلوی دست و پای والدین خود بودند، بلکه برای تبدیل این کودکان به کارگران "مولد" تر، که از طریق تعلیم امکان پذیر می شود. جباریت سرمایه از طریق مزد هر انسانی را که رمقی داشته باشد ملزم بکار می کند و بشیوه ای بکار می گیرد که اگر نه فوراً، که بعداً در نهایت برای توسعه و گسترش فرمانروائی سرمایه سود آور شود. در نتیجه اساساً معنای مدرسه چیزی جز این نیست. تا جایی که به کودکان مربوط می شود، کارشان این گونه به نظر می رسد که آموزش شان برای منفعت خودشان است. (ص 28) در نتیجه در این جا دو بخش از طبقه کارگر را داریم که فعالیت های شان، یکی در محیط خانه و دیگری در مدرسه است و به این علت که این کارگران مزدی دریافت نمی کنند، چنین بنظر می آید که خارج از رابطه و دایره کارمزدی سرمایه داری باشند. در واقع، فعالیت های آنان جنبه هایی از تولید سرمایه دای و تقسیم کار آن است اول زنان خانه دار، که درگیر تولید و بازتولید کارگراند، چیزی که مارکس آن را نیروی کار می نامد. آن ها (زنان) به کسانی که خدمت می کنند که روزانه توسط کارکردن بخاطر مزد در هم کوبیده می شوند و نیاز دارند که روزانه تجدید قوا کنند؛ و آن ها (زنان) از کودکان مراقبت می کنند و به آن ها آموزش می دهند تا وقتی که بزرگ شدند آماده کار شوند. دوم کودکان یعنی کسانی که از زمان تولد موضوع این مراقبت ها و تربیت هستند، کسانی اند که در خانه ها و مدارس تربیت می شوند که کارگران آینده بشوند. اما این کار دو جنبه دارد. در مکان اول برای بازتولید نیروی کار در شکل کودکان، این کودکان باید ناگزیر شوند که دیسیپلین و به ویژه دیسیپلین کارکردن را ببینند، که استثمار شوند بخاطر این که قادر باشند، غذائی برای خوردن داشته باشند. بعلاوه آنها باید برای انجام دادن نوع معینی از کار دیسیپلین یابند و تربیت شوند. کاری که سرمایه می خواهد انجام یابد، تقسیم شده است و هر دسته آن بطور بین المللی بعنوان کار زندگی، سرنوشت و هویت دسته های ویژه کارگران طبقه بندی شده است؛ اصطلاحی که معمولاً برای توصیف این مساله بکار برده می شود تقسیم کار بین المللی است، در این باره بعداً بیشتر بحث خواهیم کرد اما اکنون اجازه می خواهم که مادر پسری هفت ساله از هند غربی تحصیلات پسرش را برایمان با دقت و بطور خلاصه بیان کند: " آن ها اکنون برای رفتگری خیابان انتخاب شده اند." کسانی از ما در جنبش فمینیستی، که بالاخره نقاب را از این تقسیم کار بین المللی سرمایه داری برای افزایش وضعیت طبقاتی زنان و کودکان یعنی وضعیتی که با ویژگی های موقعیت کاست آنها، پنهان شده بود، برداشتند، ازین شکل جنبش سیاهان چیزهای خوبی آموختند. این چیزی نیست که جانی نوشته شده باشد (گرچه ما بعدها دریافتیم که این طور باشد). یک جنبش توده ای از قدرتی که تجربه می کند، قدرتی که تمام کثافت های ظاهری را پاک می کند و می گوید که واقعیت این است، بیشتر می آموزد تا از نوشته ها

جنبش سیاه پوستان در ایالات متحده (و هرجای دیگر) هم مانند جنبش زنان که "برای" زنان و شورش کودکان که "برای" کودکان می شود، که در آغاز بنظر می آمد که ربطی به طبقه نداشته باشد، با اتخاذ چیزی آغاز شد که بنظر می رسید تنها یک موقعیت کاستی در مخالفت با نژاد پرستی گروه های مردانه مسلط سفید پوست باشد. روشنفکران در هارلم و مالکوم ایکس، آن انقلابی بزرگ، که هردو ملی گرا بودند. هردو برای جایگزین کردن رنگ برافراز طبقه ظاهر شدند. زمانی که چپ های سفید هنوز شعارهای " سفید و سیاه متحد شوید و مبارزه کنید" یا " سیاهان و کارگران باید با هم متحد شوند" را می دادند. طبقه کارگر سیاه پوست قادر شدند از طریق این ملی گرایی طبقه را باز تعریف کنند: اکثریت سیاه پوستان و کارگران مرادف هم اند (کارگر با هیچ گروه دیگری مرادف نبود- شاید به استثنای زنان)، مطالبات سیاهان و (اشکال مبارزاتی ای که توسط شان ابداع شدند جامع ترین مبارزات طبقه کارگر بودند ... (ص 8) همانطور که آویس می گوید اینطور نیست که جنبش سیاهان بعداً " از سر ناچاری به مبارزه طبقاتی تبدیل شده باشد". این خود مبارزه طبقاتی بود و مدتی طول کشید تا به آگاهی ما رسوخ کند. چرا؟ یک دلیلش این است که بعضی از ما چشم بندهای مردان سفید چپ را به چشم زده بودیم، این که آیا این را می دانستیم یا نه موضوع دیگری است. طبق نظر آن ها اگر مبارزات در کارخانه رخ ندهد، مبارزه طبقاتی نیست. پیوند واقعی (با طبقه) آن بود که این چپ بما اطمینان می داد که بنام مارکسیسم صحبت می کرد. آن ها طوری رفتار می کردند که اگر ما از آن ها بطور سازمانی یا سیاسی جدا شویم یعنی ما از مارکسیسم و سوسیالیسم علمی روی گردانده ایم. آن چه که بما برای این جدا شدن، برای نترسیدن از آگاهی جرات داد، قدرت جنبش سیاهان بود. ما فهمیدیم که باز تعریف طبقه دست به دست مستقیم به کشف مجدد مارکس می رسد چیزی که چپ اصلاً درک نخواهد کرد

هم چنین دلایل عمیق تری وجود داشتند که چرا کاست و طبقه بنظر متضاد می آمدند. اغلب این گونه می نماید که منافع سیاهان با منافع سفیدان متضاد است و این با مساله مردان و زنان شبیه است. فهمیدن منافع طبقاتی جایی که این گونه به نظر می رسد که نه یکی بلکه دوتا، سه تا، چهار و پنج تا - که هر کدام نقیض دیگری است، یکی از مشکلات وظایف انقلابی ما در تئوری و عمل است منبع دیگر گنج سری این است که همه زنان، کودکان یا سیاهان جزء طبقه کارگر نیستند. کافی است گفته شود که در درون این جنبش لایه هایی وجود دارند که قصد شان از مبارزه نه نابودی نظام سرمایه داری بلکه بالا رفتن از پلکان سلسله مراتب سرمایه داری است. و هم چنین در درون هر جنبش مبارزه ای وجود دارد در باره این که جنبش در خدمت کدام نفع طبقاتی است. البته این تاریخ جنبش های کارگران مردان سفید پوست است. و هیچ "خلوص" طبقاتی حتی در سازمان های محل کار وجود ندارد. مبارزه کارگران علیه سازمان هایی که بطور کلی در محل (کار و در جامعه یعنی اتحادیه های کارگری، احزاب کارگری و غیره- مبارزه ی طبقاتی است. (2) بگذارید ارتباط بین کاست با طبقه را به شیوه ای دیگر نشان دهیم. کلمه " فرهنگ" اغلب برای نشان دادن این که دیدگاه های طبقاتی محدود، بی فرهنگ و غیر انسانی هستند مورد استفاده قرار می گیرد. دقیقاً اما موضوع برعکس است. یک فرهنگ ملی که طی دهه ها یا قرن ها رشد کرده است، ممکن است بنظر رسد که که ارتباط جامعه با سرمایه داری بین المللی را انکار کند. این موضوعی است که بسیار گسترده و این جا نمی شود به آن پرداخت اما یک نکته اساسی می تواند سرعت روشن شود

یک شیوه زندگی منحصر بفرد که مردمی برای خود بسط می دهند و روزگاری گرفتار سرمایه داری می شوند، اصلاً نمی تواند در واکنش به آن و شورش علیه آن درک شود مگر این که به تمامیت زندگی سرمایه دارانه آن ها توجه شود. محدود کردن فرهنگ، کاهش دادن آن به دکوراسیونی از زندگی روزانه است. (3) فرهنگ عبارت است از نمایش ها و شعر در باره استثمار شده ها، متوقف کردن پوشیدن دامن های کوتاه و استفاده از شلوارها به جای آن ها؛ برخورد بین ارواح سیاهان باپتیست و تقصیر و گناه پروتستانیزم سفید پوست. فرهنگ هم چنین آژیر خطری است که در ساعت 6 زنگ می زند، در زمانی که زن سیاه پوست در لندن بچه هایش را بیدار می کند تا آن ها را برای مهد کودک آماده کند. فرهنگ هست که او چقدر در ایستگاه اتوبوس احساس سرما می کند و سپس چقدر در میان جمعیت اتوبوس گرمش می شود. این فرهنگ احساسی است که شما در ساعت هشت صبح دوشنبه وقتی که ساعت شما نشان می دهد که زمان کار است و آرزو دارید که این که کاش جمعه بود، آروزی این که زندگی شما به عقب برمی گشت، است. فرهنگ یعنی خط سرعت یا وزن توده های کثیف لباس ها در



بیمارستان وقتی که در حال فکر کردن هستید که چایی در وقت خود درست کنید. فرهنگ یعنی چای درست کردن در حینی که مردت جلوی تلویزیون به اخبار گوش می دهد. فرهنگ یعنی یک "زن غیر منطقی" که برای نشستن توی اتاق از آشپزخانه در می آید و بدون ادای کلمه ای "بدون هیچ دلیلی تلویزیون را خاموش می کند

این فرهنگ از کجا آمده است که اگر شما زن باشید این گونه از فرهنگ مرد متفاوت است و اگر شما یک زن سیاه باشید از فرهنگ زن سفید متفاوت است؟ آیا این به مبارزه طبقاتی کمکی می کند (چنانکه چپ سفید آن {فرهنگ} را دارد) یا برای مبارزه طبقاتی اساسی تر است (چنانکه ناسیونالیست های سیاه و فمینیست های رادیکال آن را دارند) بخاطر این که برای جنس شما، نژاد شما، ملیت شما و لحظه ای از زمان که شما این چیزها هستید، ویژه است؟ -هویت ما، نقش های اجتماعی ما، شیوه ای که ما دیده می شویم، بنظر می رسد که با کارکردهای سرمایه دارانه مان بی ربط باشد. بنظر می رسد که رها شدن از آن ها (یا از میان آن ها)، از آزادی ما از بردگی مزدی سرمایه داری مستقل باشد. بنظر من هویت- کاست ماده اصلی طبقه است. این جا، جای عجیبی است که ما دریافتیم که {در آن} کلید ارتباط طبقه با کاست بطور موزن نوشته شده است. این جا جایی است که تقسیم کار بین المللی بعنوان مناسبات قدرتی در درون طبقه کارگر مطرح می شود. این جا هست جلد اول کاپیتال مارکس- مانوفاکتور ... سلسله مراتبی از نیروی کار را ایجاد می کند که با مقدار دستمزد ارتباط دارد. اگر از یکطرف به کارگران منفرد کارکردی محدود در زندگی اختصاص یافته و به آن الحاق شده اند؛ از طرف دیگر اعمال مختلف سلسله مراتبی، برطبق توانایی های هم

(طبیعی و هم اکتسابی آن ها، بین کارگران تقسیم شده است. (مسکو، 1958، ص. 349

ارتباط عیق مادی بین نژاد پرستی، سکسیسم، شوینیسم ملی و شوینیسم نسل هائی که برای مزد کار می کنند، بر علیه کودکان و بازنشستگان سنی که بی مزد و وابسته هستند در دو جمله آمده است؛ که سلسله مراتب نیروهای کار و مقدار دستمزدهای منطبق با آن است. نژاد پرستی و تبعض جنسی ما را با کسب توانایی هایی تعلیم می دهد که هزینه اش از جیب دیگران پرداخت می شود. سپس این توانایی های کسب شده، اینطور بنظر می رسند که طبیعت ما باشند و کارکردهای ما را برای زندگی و هم چنین کیفیت ارتباطات متقابل ما را تثبیت می کنند. بنابراین کشت نیشگر یا چای شغل مردم سفید پوست نیست، عوض کردن پوشاک بچه کار مرد نیست و کتک زدن کودک خشونت نیست نژاد، جنس، سن، ملیت و هر کدام از آن عناصر جدایی ناپذیری از تقسیم بین المللی کاراند. پایه فمینیسم ما تا این جا روی لایه نامرئی سلسله مراتب نیروهای کار - زنان خانه دار- که به هیچ وجه با مزد ارتباطی ندارند بر مبنای ساختار سلسله مراتبی بین بردگی با مزد و بی مزد، بنیان گرفت

تمرکز ... منحصر روی تعیین کننده های اقتصادی مبارزه طبقاتی. " آن گونه که آویس کار طبقه کارگر را متهم می کند نیست. کاری که شما " انجام می دهید و مزدی که دریافت می کنید صرفا نه "اقتصادی" بلکه تعیین کننده های اجتماعی اند، و قدرت اجتماعی را تعیین می کنند. این {تعیین کننده} طبقه کارگر نیست بلکه سازمان هایی هستند که ادعا دارند به طبقه کارگر تعلق دارند و برای طبقه کارگرند و مبارزه مداوم {طبقه کارگر} برای قدرت اجتماعی را به " تعیین کننده های اقتصادی" - یعنی کنترل بیشتر سرمایه داری {بر آن ها} برای چندرفاز بیشتر در هفته، تنزل می دهند. مزد اغلب زمانی افزایش می یابد که مذاکرات اتحادیه ها/با کارفرما/ خواه به دلیل تورم یا از طریق استعمار شدیدتر ( اغلب در شکل {بالا بردن} بارآوری کار) که بیشتر از پولی است که سرمایه دار برای بالا رفتن دستمزد می پردازد، دچار وقفه شده یا حتی قطع گردیده است. و به این ترتیب به مردم وانمود می کنند که منظور کارگران در مطالبه، بعنوان مثال برای دستمزدهای بیشتر، پول بیشتر و به بیان مارکس " قدرت اجتماعی همگانی" بیشتر همین {یعنی افزایش دستمزد} بود

روابط قدرت اجتماعی جنس، نژاد، ملیت و نسل ها دقیقا اشکال خاص از روابط طبقاتی هستند. این روابط قدرتی در درون طبقه کارگر، قدرت ما را در مبارزه بین طبقات تضعیف می کند. آن ها اشکال خاصی از فرمانروایی غیر مستقیم اند، یک بخش از طبقه بخش های دیگر را مستعمره خود می کند و از این طریق سرمایه خواست خود را به همه ما تمیل می کند. یکی از دلایل این که چرا این سازمان های به اصطلاح مربوط به طبقه کارگر قادر شده اند در مبارزه این گونه واسطه گیری کنند، این است که ما بطور بین المللی به آن ها اجازه دادیم که " طبقه کارگر" را ایزوله کنند، که آن ها با عناوین سفید، مرد و بالای 21 سال از بقیه ماها متشخص شوند. کارگر ساده مرد سفید پوست، یک انسان استعمار شده که بطور فزاینده ارتباطی با منظور سرمایه ای که برایش کار می کند، برایش رای می دهد و در جامعه اش مشارکت می کند ندارد، با وجود این {چیزها} او هم که نژاد پرست و سکسیست است، خود را بعنوان قربانی این سازمان ها می شناسد. اما به زنان خانه دار، سیاهان، جوانان، کارگران آمده از جهان سوم، که در تعریف طبقه راه داده نشده بودند، گفته شده بود که تقابل آن ها با ساختار قدرت مرد سفید در کلان شهر یک واقعه تاریخی عجیب است. " ما تقسیم شده، توسط سازمان سرمایه داری در جامعه، در کارخانه، در اداره، در مدرسه، در مزرعه، در خانه و در خیابان، هم چنین بوسیله موسسات زیادی که ادعا می کنند که مبارزه ما را بصورت جمعی بعنوان یک طبقه ارائه می دهند، تقسیم شدیم

در کلان شهرها جنبش سیاهان اولین بخش انبوه طبقاتی بود که استقلالش را ازین سازمان ها بدست آورد و از محدود نگهداشتن مبارزه فقط در کارخانه فرار کرد. وقتی که کارگران سیاه پوست مرکز یک شهر را به آتش می کشند، چشمان چپ سفید پوست، بخصوص اگر چشمانی اتحادیه ای باشند، به آن برجسب نژادی می زند و نه طبقاتی

جنبش زنان، جنبش بزرگ بعدی طبقه در کلان شهر بود که برای خود یک پایه قدرتی خارج از کارخانه و هم چنین داخل آن پیدا می کند. زنان و جنبش شان باید مثل جنبش سیاهان قبل از خود، بطور سازمانی از سرمایه و موسساتش مستقل شود. باید که از آن بخش " سلسله مراتب نیروی کار" که سرمایه بطور ویژه از آن علیه شان مورد استفاده قرار می داد، هم مستقل باشد. برای سیاهان این بخش سفیدها و برای زنان مردان و برای زنان سیاه هردو این ها بود. فکر کردن به این امر حتی امروز هم عجیب است، وقتی که با استقلال جنبش سیاهان یا استقلال جنبش زنان مواجه می شویم، کسانی وجود دارند که از آن با " تقسیم کردن طبقه کارگر " صحبت می کنند. در واقع عجیب است وقتی که تجربه ما بما گفته است که در جهت متحد ساختن طبقه کارگر علی رغم تقسیماتی که در ساختارش - در مقابل کارخانه، در مقابل مزرعه، در مقابل خانه، در مقابل مدارس- طبیعی هستند، آن هائی که در پایین ترین سطوح سلسله مراتب قرار دارند می بایستی خود برای ضعف خود راه حل پیدا کنند، می بایستی خود استراتژی ای را پیدا کنند که بخواهد به آن نقطه {ضعف} حمله برد و آن را خرد کند، می بایستی خود شیوه مبارزه خود را پیدا کند

جنبش سیاهان از دید ما "در درون جامعه پلورال سرمایه داری حل و تابع آن نشده است" (اگر چه بسیاری از " رهبران" شده اند)، این امر "مشمول استراتژی طبقه کارگر سفید" نشده بود. (این جا من فکر می کنم آویس مبارزه طبقه کارگر سفید را با استراتژی اتحادیه و استراتژی حزب کارگر معشوش می کند. آن ها دشمنان جانی هم هستند، با وجودی که اغلب یکسان گرفته می شوند.) جنبش سیاهان بر عکس در ایالات متحده با قدرتمندترین دولت سرمایه داری جهان مبارزه کرد و با یکی از قدرت مندترین ها، چه در خود آمریکا و چه در خارج از آمریکا بمبارزه ادامه داد. وقتی که {جنبش سیاهان} مراکز آن کلان شهر را به آتش کشید و اتوریته قانونی را به مبارزه طلبید، راهی برای بقیه طبقه کارگر برای این که در هر مکانی برای علایق خود بحرکت در آیند ایجاد کرد. ما زنان حرکت کردیم. این نه یک حادثه است و نه اولین باری است که در توالی آن حرکتی انجام یافته است. یک حادثه نیست زیرا زمانی که با قدرت موجود در تقابل قرار گرفت امکان جدیدی را برای همه زنان باز کرد. بعنوان مثال دختران مردانی که بعضی از این نیروها را نمایندگی می کردند در وری ماسک با شکوه تعلیم و تربیت،

پزشکی و حقوق دیدند که مادران شان زندگی خود را قربانی کرده بودند. اوه بله، ازدواج با مردی با درآمد خوب جایزه است، خانه ای خوب برای زندانی شدن در آن است و حتی داشتن یک خدمتکار سیاه پوست. این ها امتیازاتی بودند که به این زنان تعلق می گرفت؛ تا زمانی که به درآمدی که مال خودشان نبود، وابسته بودند. اما قدرت در دستان ساختار مرد سفید قدرتی، باقی خواهد ماند. آن ها مجبور شدند امتیازها را انکار کنند و حتی بخاطر قدرت به آن ضربه بزنند. بسیاری این کار را کردند. در جزر و مد قدرت طبقه کارگر که جنبش سیاهان آن را در خیابان ها و همه زنان در شورش روز به روز در خانه ارائه کردند، جنبش زنان بوجود آمد.

این اولین بار نیست که یک جنبش زنان از تجربه مردم سیاه پوست انگیزه گرفت. بردگان سیاهی که جنبش الغای بردگی را شکل دادند و راه آهن زیرزمینی را برای فرار به شمال سازمان دهی کردند، به زنان سفید پوست- بازم امتیازی به آنان- شانس دادند؛ فرصتی برای رهایی جستن از محدودیت هایی که خصوصیات زنانه در آن زندانی بود. زنان همواره برای خدمت به دیگران تربیت می شدند. آن ها خانه های خود را، نه برای رهایی خود- که مستحق کیف بود- بلکه برای آزادی "برده" ها ترک کردند. آنها از زنان سیاه پوست، از بردگان قبلی مثل سوچورنر تروث که بخاطر زن بودن رنج بردند، از آنهایی که پرورش دهندگان نیروی کار در مزرعه بودند، جرات گرفتند. اما زمانی که آن زنان سفید پوست اولین گام قطعی خود را خارج از الگوی زنانه برداشتند و برای موقعیت خود عمیق تر مقابله کردند، مجبور به دفاع از حقوق خود بعنوان زنان شدند. از صحبت کردن آن ها علیه بردگی ممانعت شده بود، برای مثال بخاطر این که زن بودن از نشستن آن ها در کنفرانس الغای بردگی در سال 1840 در لندن و هم چنین در سال 1848 در کنفرانس سنس فالز و نیویورک ممانعت شد. آن ها برای حقوق زنان کنفرانس خود را فراخوان دادند. یک سخنگوی مرد هم آن جا حضور داشت. او از رهبران الغای بردگی و یک برده و اسمش فردریک داگلاس بود. و زمانی که زنان جوان سفید پوست در اوایل دهه 60 این قرن {قرن بیستم} راننده اتوبوس ها شدند، کشف کردند که رفقای مردشان (سفید و سیاه) جای ویژه ای برای آن ها در سلسله مراتب مبارزه داشتند، همان گونه که سرمایه در سلسله مراتب نیروی کار داشت، تقریباً تاریخ خود را تکرار کرد. در این زمان مبارزه برای رای دادن نبود بلکه برای هدفی بسیار متفاوت بود که آن ها جنبشی را بوجود شیوه آموزشی برای ( plus-آوردند. این لحظه ای برای آزادی بود. با هم مقایسه کردن جنبش های سیاهان و زنان می تواند همواره به 11 ادامه مدرسه ابتدائی به مدارس بعد آن که از 10 و 11 سالگی شروع می شد از دانش آموزان ابتدائی برای تعیین وضعیت تحصیلی بعدی امتحان گرفته می شد که انگلستان و چند کشور دیگر جریان یافت). تبدیل شود: چه کسی بیشتر استثمار شده است؟ قصد ما در این جا مقایسه نیست. ما در تکاپوی توضیح دادن پیچیدگی آمیزش نیروهای هستیم که در طبقه کارگر وجود دارند. ما در تکاپوی شکستن روابط قدرتی بین مان هستیم که بر مبنای فرمانروائی سلسله مراتبی سرمایه بین المللی استوار است. همانطوری که هیچ مردی نمی تواند صدای زنان باشد؛ هیچ مرد سفید پوستی هم نمی تواند صدای مرد سیاه باشد. نهایتاً آن ها با نیروی مان " متقاعد" خواهند شد. ما به آن ها چیزهایی را عرضه می کنیم که به زنانی با بیشترین امتیازات عرضه می کنیم؛ یعنی قدرتی بیش از قدرت دشمنانشان. جایزه اش هست پایان دادن به امتیازات آن ها بر ما.

استراتژی فمینیستی، مبارزه طبقاتی است؛ همان گونه که گفته ایم برپایه زنان بدون مزد در خانه. خواه در خارج از خانه هم برای دستمزد کار کند، کار او برای تولید و بازتولید طبقه کارگر گرانبار است و توانش را برای مبارزه کردن تقویت می دهد. او دیگر وقتی برای این کار ندارد. موقعیت او در ساختار مزدی بطور ویژه پائین است اما نه فقط اگر او سیاه پوست است بلکه حتی اگر نسبتاً خوب در سلسله مراتب نیروی کار جا افتاده باشد (بندرت کافی!). او برای مرد بعنوان یک شی جنسی تعریف شده می ماند. چرا؟ بخاطر این که تا زمانی که اکثریت زنان خانه دار باشند، بخشی از کارشان در بازتولید نیروی کار، می شود شی جنسی بودن برای مردان، هیچ زنی نمی تواند از آن هویت خلاص شود. ما برای کاری که در خانه انجام می دهیم، تقاضای مزد داریم. و آن تقاضا برای مزد از دولت است، اولاً خواست مستقل بودن از مردانی که اکنون به آن ها وابسته ایم. دوماً بدون کار کردن در بیرون از خانه خواهان پول هستیم و برای اولین بار، امکان امتناع از کار اجباری در کارخانه ها و در خانه خود را آغاز می کنیم.

در این جا و در این استراتژی است که خط بین جنبش های سیاه پوست انقلابی و فمینیست انقلابی شروع به محو شدن می کند. این نظرگاه در بین کم قدرت ترین ها یعنی بدون مرزها پیدا شده است. با تقویت تقسیم بین المللی کار سرمایه، یک ارتش ذخیره از بیکاران ایجاد می شود که می تواند از صنعت و از کشور به کشور سوق داده شود. جهان سوم انبوه ترین منبع این ارتش ذخیره صنعتی است. (نومین منبع بسیار انبوه آتشخانه در کلان شهر است). بنادر اسپانیا، کالکوتا، الجزایر، شهرهای مکزیک مرز جنوبی ایالات متحده منابع نیروی کار برای کارهای دون پایه در پاریس، لندن، فرانکفورت و مزارع کالیفرنیا و فلوریدا هستند. نقش اینان در انقلاب چیست؟ چگونه می توانند بی مرزها بدون اهرم مزد و کارخانه مبارزه کنند؟ ما جواب ها را مطرح نمی کنیم- ما نمی توانیم. اما سئوالات را به شیوه ای مطرح می کنیم که گویی بیکاران برای خرابکاری در جامعه سرمایه داری به سر کار ترفته اند (یعنی این که وقتی کسی سر کار می رود این عقیده وجود دارد که نمی (خواهد خرابکاری کند و این تنها تن لاش ها هستند که نمی خواهند کار کنند).

زنان خانه دار بدون یک قرارداد کار با پرداخت در خانه کار می کنند، آن ها ممکن است همچنین شغلی هم خارج از خانه داشته باشند. تابعیت از مزد مرد در خانه و طبیعت تابعیت از آن کار، زنان را در جای دیگری که کار می کنند، بی توجه به نژاد تضعیف می کند. این جا اساسی است برای این که زنان سیاه و سفید باهم عمل کنند، "حمایت شده" یا "حمایت نشده" نه بخاطر این که بر تضاد نژادی غلبه شود بلکه بخاطر این که ما هر دو به استقلال نیاز داریم که مزد و مبارزه برای مزد می تواند ببار آورد. زنان سیاه پوست می خواهند بدانند در چه سازمان های (با مردان سیاه پوست، با زنان سفید پوست، نه با کس دیگری) باید آن مبارزه را انجام دهند. هیچ کس دیگری نمی داند.

ما با اویس موافق نیستیم که می گوید: "مبارزه سیاهان آمریکا در بکارگیری استعدادش بعنوان یک پیشتاز انقلابی ... شکست خورد، اگر منظور از کاربرد کلمه "پیشتاز" سوخت اساسی برای مبارزه طبقاتی در شرایط ویژه تاریخی باشد. عبارت "ویژگی تجربه اش" - بعنوان یک ملت و یک طبقه هر دو باهم - برای تعریف طبقه و مبارزه طبقاتی بکار برده شده است. شاید {سیاهان} تنوریسین هایی نداشتند اما نباید هرگز از جنبش سرفاکنده باشند. تنها بعنوان پیشتاز؛ تا جایی که ما حالا درک می کنیم و آن را تعریف می کنیم می توانست آن مبارزه، شروع به روشن ساختن مشکل مرکزی زمان ما، یعنی اتحاد سازمانی طبقه کارگر بین المللی نماید. وسیعاً فرض شده است که حزب پیشتاز در مدل لنینی بیانگر آن اتحاد سازمانی است. نظر به این که مدل لنینی بیانگر پیشتاز نفع کل طبقه فرض می شود، با واقعی می که ما توضیح دادیم، در جایی که هیچ بخشی از طبقه نمی تواند بیانگر تجربه و منافع و دنبال کننده مبارزه برای هر بخش دیگری باشد، ارتباطی ندارد. توضیح رسمی سازمانی یک استراتژی عمومی طبقاتی اکنون در هیچ جایی وجود ندارد. اجازه دهید از یک نامه نوشته شده علیه یکی از سازمان های ایتالیائی فوق العاده پارلماناریستی چپ نقل کنم، که سال گذشته وقتی ما سمپوزیوم فمینیست ها را در رم داشتیم و ورود مردان به آن را ممنوع اعلام کردیم، ما را فاشیست ها خواند و بما حمله بدنی کرد. ... حمله سنتی به کارگران مهاجر، بویژه اما نه منحصر اگر او سیاه باشد (یا از جنوب ایتالیا)، برای این است که (می گویند) منافع طبقه کارگر بومی را مورد تهدید قرار می دهد. دقیقاً همین، در باره زنان در ارتباط با مردان گفته شده است. نقطه نظر ضد نژاد پرستی (همین طور ضد ملی گرا و ضد سکسیست) - نقطه نظری که از مبارزه می آید- عبارت است از پی بردن به ضعف های سازمانی که اجازه می دهد قوی ترین بخش های طبقه به بخش های کم قدرت تر تقسیم شوند و بدین وسیله به سرمایه اجازه میدهد تا با بازی کردن با این طبقه بندی، ما را شکست دهد. در حقیقت مساله این است، و از اساسی ترین مسائلی است که

امروزه طبقه کارگر با آن مواجه است. جایی که لنین طبقه را بین پیشرفته و عقب مانده تقسیم کرد، یک تقسیم ذهنی، ما این تقسیم را در امتداد خطوط سازمان سرمایه داری، به قدرتمندتر و کم قدرت تر می بینیم. این تجربه کم قدرت تر است در زمانی که کارگرانی که در موقعیت قوی تر قرار دارند (که مردان با مزد در ارتباط با زنان بدون مزد، یا سفیدها با مزد بیشتر از سیاهان) پیروزی ای کسب می کنند، احتمالاً این پیروزی، یک پیروزی برای کارگران ضعیف تر نمی تواند باشد و حتی شاید بیانگر یک شکست برای هر دو است. نابرابری قدرت در درون (طبقه دقیقاً بمعنی قوت سرمایه است).<sup>4</sup>

این که نهایتاً چگونه طبقه کارگر می خواهد متحد شود ما نمی دانیم. ما می دانیم که تاکنون به بسیاری از ماها گفته شده است که نیازهای خود را در برابر چند نفع گسترده تر که هرگز آنقدر گسترده نبوده که ما را در بر بگیرد، فراموش کنیم. ما هم چنین از تجربیات تلخ یاد گرفته ایم که تا زمانی که هربخش از استثمار شده ها قدرت مستقل خود را بپا نساخته است، هیچ چیز متحد و انقلابی شکل نخواهد گرفت. قدرت برای خواهران و در نتیجه برای طبقه

این مقاله ابتدا در سال 1973 نوشته شد. بصورت یک جزوه در سال 1975 و بصورت جزوه یک زن خانه دار در دیالوگ در 1986، منتشر شد. رساله به بورلی جونز، متولد 26 سپتامبر 1955، کشته شده 13 سپتامبر 1973، centrepiece بعنوان بخشی از سری های توسط گلوله های دولت حکومت ترینیداد، خواهر جنیفر و آلتنا و همه ما اهدا شد

مستعمره استعمار: یادداشت هایی در باره نژاد، طبقه و جنس" از آویس براون، نژاد امروز، ژوئن 1973. نویسنده رجوع می کند به "1- قدرت زنان و انهدام اجتماع از ماریاروزا دالا کوستا و سلما جیمز (انتشارات فالینگ وال، بریستول 1972)، بعنوان "درخشان". چاپ سوم بعنوان یک کتاب منتشر شد در سال 1974. بجز مواردی که اعلام می کند همه نقل قول ها از قدرت زنان، 1975 هستند. (ما بعدتر یاد فهمیدیم که آویس براون یک اسم مستعار برای آ. سیواناندان بود، یک مرد که اکنون رئیس اینستیتیوی روابط نژادی در لندن است.) جنس، نژاد و طبقه، پاسخ به "آویس براون" ابتدا منتشر شد در نژاد امروز، ژانویه 1947

برای یک تحلیل از ارتباط متضاد بین کارگران و اتحادیه ها نگاه کنید به سلما جیمز، زنان، اتحادیه ها و کار یا چه نباید انجام شده باشد، -2) چاپ اول در 1972، چاپ مجدد با یک ضمیمه جدید، انتشارات فالینگ وال، بریستول، 1976

برای بهترین رفع ابهام از فرهنگ چیزی را می شناسم که نشان دهد، برای مثال چگونه کریکت هند غربی در قلب خود درگیری های -3) نژادی و طبقاتی را حمل کرده است، نگاه کنید به س. ال. آر. جیمز، فراسوی مرزها، هوشینسون، لندن 1963

از یک نامه بوسیله لوتا فمینیستا و کولکتیو فمینیست بین الملل، چاپ مجدد در لو اوفنسیوا، موسولینی، تورین، 1972 (صفحات 18-19). من یک پاراگراف از آن نقل قول کردم

#### جنبش کارگری، آزادی های سیاسی، زندان

فریده ثابتی

با درود به همه آن هایی که مبارزه کردند و جان باختند، خانواده های شان که رنجی طاقت فرسا را تحمل کردند و همه آن هایی که کماکان در سنگر مبارزه ضد سرمایه داری علیه جمهوری اسلامی می جنگند، بحث را با تکه هایی از سخنرانی برشت در نخستین کنگره جهانی: نویسندگان در پاریس در ژوئن 1935 آغاز می کنم. او می گوید

در این جا فجایی روی می دهد که باید متوقف شود و در آن جا انسان ها به زیر چوب و چماق کشیده می شوند. چنین اعمالی نباید تکرار شود

هنگامی که فجایع چون سیل جاری می شود- مثل ایران، از من- دیگر هیچ کس به اعتراض فریاد بر نمی دارد. وقتی جنایات بعد وسیعی پیدا می کنند، از نظرها پنهان می مانند. چرا آدمی در برابر فجایع خود را به کوری می زند؟ چرا میلیون ها انسان، بیش و کم از هستی ساقط می شوند، میلیون ها انسانی که اکثرشان فقیر و بی چیزند؟

برخی علت تمامی این نابسامانی ها را خشونت و درنده خویی می دانند و می گویند با محبت و مهربانی باید به مقابله با خشونت رفت و از عشق به آزادی، احترام به حیثیت آدمی و عدالت سخن گفت. اما حاصلش چیست؟

خشونت از مناسباتی سرچشمه می گیرد که بدون اعمال خشونت ناممکن است. برای حفظ مناسبات مالکیت این گونه فجایع و خشونت ها ضروری است. دوستان بیابند در باره مناسبات مالکیت صحبت کنیم. منبع گفتگوهای زندان، شماره 1، پاییز 1976/1376

بیش از 70 سال از آن زمان می گذرد. فاشسیم با گرفتن میلیون ها قربانی سقوط کرد اما چون مناسبات مالکیت تغیر نکرد دوباره برویانه های فاشسیم، سرمایه داری باز تولید شد و این بار قوی تر، و جهان را بلعید. به همین سبب می بینیم که این اعمال تکرار می شود زیرا خشونت در بطن سیستم استثمار ریشه دارد. مگر می شود اقلیتی 10 تا 20 درصدی، بدون خشونت ماحصل کار و زندگی میلیاردها انسان را درو کنند

این خشونت در جایی با پنبه سر می برد و در جای دیگر چوبه های دار بپا می دارد و نفس کش می طلبد. شدت و حدت این امر به چگونگی موازنه قوای طبقاتی در جامعه بستگی دارد. از نظر من با دنبال کردن مساله در مسیر مبارزه طبقاتی در سیستم حاکم است که مساله زندان قابل بررسی می شود. زندان فقط محل تنبیه نیست بلکه همراه با پلیس و نیروهای امنیتی در سیاست داخلی، یکی از ابزارهای سرکوب ماشین دولتی برای حفظ و بقای مناسبات حاکم است. زندان تنها یک جبهه از بیشمار جبهه ی این جنگ طبقاتی است. بخش مهم دیگر این جنگ در جبهه های دیگر، طبقه کارگر را مورد حمله قرار می دهد: بیکارسازی ها، عدم امنیت شغلی، قرارداد موقت کار، خصوصی سازی ها، شرایط وحشتناک محیط کار، گرانی و تورم، حقوق گرسنگی و یک زندگی سراسر در ریسک

زندانی کیست؟

معمولاً زندانیان را به دو دسته کلی زندانیان سیاسی و زندانیان عادی تقسیم می کنند. آیا این تقسیم بندی درست است؟ ببینیم این دو دسته چه کسانی را بر می گیرد؟

در رابطه با زندانیان عادی از اوباش، دزدان، قاچاقچیان، قاتلان، تن فروشان، هم جنسگرایان و بدهکاران و غیره اسم می برند. اگر به شناسنامه طبقاتی آن ها رجوع کنیم، خواهیم دید که بخش عمده آن ها از جماعت فرودست جامعه اند. بیکار بوده اند. فاقد ابزار تولید بوده اند. دارایی شان تنها نیروی کارشان بود که نتوانسته بودند آن را در بازار کار به سرمایه داران محترم بفروشند. چرا نتوانستند؟ برای این که در بازار کار نیز چون بازار سایر کالاها رقابت وجود دارد. آن ها از حق ویژه ای نیز برخوردار نبودند. آن ها در رقابت برای عرضه کالای خود و خود جهت استثمار توسط سرمایه موفق نبوده اند، زیرا در جامعه ای زیسته اند که امکانات لازم برای یک آموزش عمومی رایگان فراهم نبوده است. خانواده هایشان نیز که جز فقر میراثی جهت باقی گذاشتن برای ورته خود نداشتند، قادر به تهیه لوازم کمک آموزشی، کتاب و دفتر و کیف و لباس و وسیله رفت و آمد و غیره و حتی تغذیه آن ها نبوده اند

در نتیجه آن ها یا در کوچه ها رها شده اند که در این صورت در معرض جذب توسط مافیای مواد مخدر، باندهای دزدی، باندهای سازمان

یافته‌گدایی و آزارهای جنسی بوده‌اند و امروز صاحب‌تیت‌ر زندانی عادی می‌شوند. امروزه بخش بزرگی ازین کودکان تحت عنوان کودکان خیابانی و کودکان کار در سطح جامعه پراکنده‌اند و چاقوی سلاخی جمهوری اسلامی برای لت و پار کردن آن‌ها در فردایی که به عنوان ارازل و اوباش جمع‌شوند، تیز می‌شود.

بخشی دیگر به شاگردی و پادویی سپرده شده‌اند که چون دیگر دوران آموزش به صورت آموزش صنفی استاد شاگردی به سرآمده، اکثر آن‌ها چیزی نیاموخته در سنین نوجوانی دوباره به جامعه؛ به حول و حوش جامعه پرتاپ شده‌اند. اینان نیز طعمه‌های خوبی هم برای باندهای قاچاق، دزدی، اخاذی و تن‌فروشی و هم جذب در ارگان‌های سرکوب چون بسیج و سپاه و تیم‌های لباس شخصی و موتورسوار برای حمله به اماکن و افراد و گروه‌ها هستند. در مورد اول گناه‌قائل نیز از آب در می‌آیند بدون آن‌که برای آن برنامه‌ریزی‌ای کرده باشند و به زندان می‌افتند و می‌شوند زندانیان عادی و در مورد دوم سوء استفاده سیاسی قرار می‌گیرند و می‌شوند ابواب جمعی سیستم سرکوب بخشی از آن‌ها همان کارگران بیکار شده‌اند که از شدت استیصال دست به دزدی زده‌اند، یا در اعتراض به بی‌عدالتی در لحظه‌ای که خارج از توان کنترل کردن بوده، کارفرمایی، سرکارگری یا حتی فرد دیگری را که او را درک نمی‌کرده‌کشته‌است و اکنون قاتل نامیده می‌شود و زندانی عادی.

یا از فقر و ناداری زن و دختر خود را برای ادامه بقای خانواده به تن‌فروشی واداشته‌است و در عدالت از نوع اسلامی سرمایه‌داری مرگ را به انتظار نشسته‌است و زندانی عادی نامیده می‌شود.

دسته دیگر به دلایل جنسیتی - دختران را، فرزندان درجه 2 در جامعه‌ی فقر زده را می‌گوییم - تنها برای رها شدن شانه خانواده از زیر بار یک نان خور اضافی به شوی می‌دهند. معمولاً به مردانی با اختلاف سن بالا. گاه این امر برای بازپرداخت قرضی کهنه صورت می‌گیرد و گاه برای دریافت اندک پولی برای بهبود زندگی بقیه خانواده. آن‌گاه که این دخترکان به سن بلوغ می‌رسند و دل می‌سپارند و می‌خواهند به میل خود زندگی کنند هیولای سنگسار آن‌ها را در چنگال خود می‌گیرد، جامعه آن‌ها را محکوم می‌کند. ترازوی فرشته عدالت با سنگریزه و کلوخ پر می‌شود تا بند بند وجود این خاطیان به نرم جامعه را نرم کند و آن‌ها برای اجرای عدالت به زندان سپرده می‌شوند و می‌شوند زندانیان عادی.

یا در حالتی دیگر همینان چند سال بعد در آغاز جوانی با چند بچه برای تامین مخارج خانواده و حتی مرد که یا پیر است یا معتاد مجبور به خودفروشی می‌شوند و سر از زندان در می‌آورند و زندانی عادی نامیده می‌شوند.

دیگرانی به کلفتی در خانه‌های دیگران سپرده می‌شوند که اغلب مورد آزار و تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و برایشان این طور رقم می‌خورد که سرنوشت‌شان این گونه است و به آن‌تن می‌دهند و سر از زندان در می‌آورند: زندانی عادی

ایا چنین اموری عادی است که ما آنان را با عنوان زندانیان عادی از زندانیان دیگر جدا کنیم و با آن‌انان را از حداقل آموزش و آگاهی‌ای که در اثر این نزدیکی اجباری حاصل‌شان می‌شود محروم کنیم. به کتاب‌های خاطرات زندانیان سیاسی‌ای که مجبور شده‌اند با اینان زندگی بکنند رجوع کنید و این تاثیر مثبت را ببینید. من خود نیز تجربیاتی در این مورد دارم. می‌دانم آغاز سخت است.

ایا این شرایط حاصل وجود یک مناسبات خاص نیست و با حفظ سیستم برای صدها و هزارها و میلیون‌ها فرد دیگر بازتولید نمی‌شود. اگر جواب را مثبت بدانیم که من به عنوان یک فعال جنبش لغو کار مزدی این گونه فکر می‌کنم، اینان نیز زندانیان سیاسی‌اند. قربانیان سیاسی سیستم حاکم که در همه جوامع سرمایه‌داری از صدر تا ذیل، از پیشرفته‌تا عقب مانده، با شدت و حدت متفاوت وجود دارد. از رفقا و دوستانی که به عنوان زندانیان سیاسی اکنون در زندان هستند انتظار می‌رود که این قربانیان سیاسی را از آشنا شدن با خود و شاید تنها امکان آگاه شدن محروم نکنند.

زندان سیاسی به چه کسانی اطلاق می‌شود؟

امروزه در اطلاق واژه سیاسی به زندانیان از رژیم ستیزی فراطبقاتی حرکت می‌شود و معمولاً به کسانی که مخالف سیاست روز دولتمردان یا مخالف رژیم سیاسی به طور کلی هستند گفته می‌شود. باین دید گنجی‌ها و امیرانتظام‌ها و آقا جری‌ها که از بطن سیستم هیرارشیک قدرت حاکم آمده‌اند و رفیق زرد و شریک قافله بوده‌اند برخلاف بالایی‌ها، زندانیان سیاسی نام می‌گیرند و برای آزادی‌شان کارزار به راه می‌افتد و گروه‌ها در این راه برهم سبقت می‌گیرند. کرباسچی قهرمان ملی و گنجی ناجی دموکراسی می‌شود و از آن‌ها صاحب نظر، آلت‌ناتیو و الگو ساخته می‌شود قبایلی که بر پیکر آن‌ها زار می‌زند. در دوران دیکتاتوری سلطنتی سرمایه نیز همین شکل فراطبقاتی وجود داشت. در زمان رضا شاه ملاکین بزرگ، سران قبایل و آیات عظام که املاک موروثی و وقفی‌شان مصادره شده و به املاک خالصه تبدیل شده بودند و در اعتراض به آن مبارز شده بودند، عنوان زندانیان سیاسی را داشتند. در زمان شاه سابق در کنار کارگران و فعالین کارگری امثال لاجوردی‌ها، هادی غفاری‌ها یعنی همان تهرانی‌ها و آرش‌های بعدی، زندانیان سیاسی نامیده می‌شدند. ولی قربانیان فقر و فشار سیستم جنایتکار و بزه‌کار نامیده می‌شدند.

یا سیاسی بودن زندانی، با مخالف یا منتقد رژیم بودن و سرنگونی طلب بودن زندانی تداعی می‌شود. در مجموع می‌بینیم که در این تقسیم بندی نقطه حرکت نه ضدیت با سرمایه و سیاست سرمایه، نه اعتراض به قربانی شدن توسط سرمایه و سلب حقوق انسان‌ها توسط سرمایه بلکه فقط و فقط ضدیت با سیاست‌های رژیم یا با کل رژیم است. این گونه دیدن مسایل با طبقاتی دیدن و ماتریالیستی دیدن به کلی متفاوت است. از دید جنبش لغو کار مزدی طبقه کارگر، همه این‌ها خدم و حشم طبقه سرمایه‌دارند و نمایندگان سیاسی فکری مدافعان رنگارنگ این رژیم. ما از هیچ بخشی از رژیم نمی‌خواهیم که بخش دیگر را اعدام کند و مانع درگیری‌های بین آن‌ها نیز نمی‌شویم و خود را در معرکه جنگ قدرت بین آن‌ها سهیم نمی‌کنیم. ما مخالف اعدام و زندان و شکنجه هستیم اما در دعوی شکنجه‌گران جانب یکی را نمی‌گیریم. ما وارد میدان جدال گرایش‌های مختلف بورژوازی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که آن‌ها در کلیت خود با استثمار، سرکوب، شکنجه و کشتار ما به عنوان طبقه کارگر دارای توافق نظر هستند اما در شیوه اجرا اختلاف دارند یکی می‌گوید قیل از کشتن باید ایشان داد و دیگری نه. اما می‌دانیم که در این کشمکش‌ها توده‌های بسیاری شرکت می‌کنند که نفعی در آن ندارند و راه گم کرده یا راه نایافته به آن وارد شده‌اند که به آن طبقه تعلق ندارند. ما از وضعیتی که دامنگیر این جمعیت شده‌است عمیقاً متأسفیم. ما علیه کل مناسبات کار مزدی، کل نظم مدنی، سیاسی اجتماعی و کل شالوده‌ی سرمایه‌داری هستیم. ما با سرمایه‌داری به عنوان طبقه در جنگ هستیم و در این جنگ هر نوع تعرض سرمایه علیه هر انسان زیر فشار استثمار و بربریت سرمایه‌داری در هر گوشه‌ی جهان تعرض علیه ماست و نیروهای مبارز جنبش کارگری نباید نیروی خود را در زندان در اعتراض به آمیزش با زندانیان عادی نامیده شده، هدر دهند در ضمنی که این هم یک ترفند رژیم برای فرستادن نیروها به دنبال خود سپاه است.

جنبش کارگری یک جنبش یک دست نیست. در آن اقشار مختلف طبقه با توجه به شناخت و آگاهی طبقاتی خود درگیر هستند. از عقب مانده ترین اقشار طبقه تا کارگران آگاه. این جنبش از کارگران صنعتی تا بخش خدمات، از معلمان تا زنان و بیکاران و دانشجویان را در بر دارد. یعنی کل طبقه را جدا از جدال‌های روشنفکری در باره کارگران

نقطه آغاز حرکت‌های جنبش کارگری، عینی ترین مساله طبقه یعنی مسایل اقتصادی است که به طور عام برای کل طبقه مطرح است و در شرایط اختلاف به صورت حرکات خودبخودی نمایان می‌شود. اما هیچ حرکتی، خودبخودی صرف نیست، زیرا تحت شرایط اجتماعی

اقتصادی ویزره رخ می دهد و چون زائیده شرایط است در همان حد باقی نمی ماند بلکه رشد می کند و از خودبخودی بودن فراتر می رود. کارگر در طی این حرکت جمعی به درک آن شرایط و شناخت از جامعه نایل می شود البته نه به صورت خودبخودی. با کمک عناصر آگاه تر طبقه که در جریان عمل به عنوان فعالین آگاه از درون طبقه سربلند می کنند، طبقه کارگر می تواند به آگاهی واقعی طبقاتی سیاسی دست یابد. در طی این پروسه خواسته های اولیه جنبش خودبخودی به خواسته هایی با کیفیت بالاتر تبدیل می شود. خواست تغییر مدیریت باید در پروسه خود به سمت کنترل کارگری و خود مدیریتی، حق ایجاد تشکل به سمت تشکل سراسری ضد سرمایه داری، اعتراض به قوانین ضد کارگری و کار موقت به سمت خود تصمیم گیری و رسیدن به درک محو شیوه تولید سرمایه داری و امحاء پارلماناریسم و غیره و در کلیت به لغو کار مزدی و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی هدایت شود. اما گرایشات راست و ارتجاعی طبقه حاکم و اپوزیسیون بورژوازی برای ایجاد مانع در این امر و جلوگیری کردن از رادیکال شدن جنبش وارد عمل می شوند و دستیابی به آگاهی واقعی طبقاتی را دچار مشکل می کنند. از زمره این طیف می توانیم از خانه کارگر و شوراهای اسلامی که مدتی است که به صلاح روز چپ نمایی کرده مطالبات اقتصادی طبقه کارگر را مطرح می کنند، تا ملی مذهبی ها و اصلاح طلبان که به دلجویی از دانشجویان، زنان و کارگران می پردازند و حتی از گرایش در درون به اصطلاح حوزه علمیه قم که مثلا خواهان بازنگری در قوانین تبعیض آمیز علیه زنان است و اجتهاد و ضرورت زمان را مطرح می سازد و جناح چپ بورژوازی یعنی حزب توده و اکثریت و سایر نیروهای این طیف می توان نام برد که در این زمینه فعال شده اند. متأسفانه رقابت های گرایشات سیاسی چپ رفرمیست و سنتی برای سوار شدن بر موج جنبش و برای بدست گرفتن یا شریک شدن در رهبری به این مشکل افزوده می شود.

اگر عنصر رهبری درون طبقاتی بتواند در این کشمکش فرصت عمل پیدا کند یعنی راست افشا و رقابت چپ خنثی شود در این مجموعه است که مساله آزادی های سیاسی مطرح می شود و طبقه کارگر به شناخت دموکراسی بورژوازی بدون هایل و پرده نایل می شود. به این درک می رسد که دموکراسی چیزی جز مجادلات بین طبقات و گرایشات اجتماعی برای نوع حکومت کردن و حکومت شدن نیست. می فهمد که مشکل اپوزیسیون بورژوازی، سیاست ها، برنامه ها و رویکردهای روز دولت بورژوازی و نوع پاسخ به اداره امور جامعه سرمایه داری است یعنی این که چگونه نظم تولیدی، سیاسی، حقوقی و مدنی این نظام را به اجرا در آورد که امور سرمایه به خوبی پیش برود و خللی در آن وارد نشود. این دلمشغولی های بورژوازی ربطی به مشکلات طبقه کارگر ندارد. طبقه کارگر خواهان آن است که از یک زندگی شایسته انسانی برخوردار باشد. برای بیرون آوردن بخشی از ارزش اضافی ای که خود تولید کرده است از کاسه سرمایه داران حرکت می کند ولی در آن جا نمی زند و آن را ابدی نمی کند و به کار روتین برای روسای اتحادیه ها تبدیل نمی نماید بلکه مبارزه اساسی را تا لغو کار مزدی و استثمار ادامه می دهد. مشکل طبقه کارگر کل سیستم استثماری است.

طبقه کارگر در این کارزار و در میدان مبارزه می فهمد یا باید به این درک برسد که بین این دو طبقه یعنی استثمار کننده و استثمار شونده هماهنگی و هموایی ای وجود ندارد. اگر به هموایی برسد یعنی این که طبقه کارگر به آلت دست اپوزیسیون بورژوازی راست و چپ تبدیل شده است. یعنی این که مبارزه طبقاتی تعطیل شده است و سنگر مبارزه ضد سرمایه داری به نفع طبقه سرمایه دار در هم کوبیده شده و برچیده شده است.

دیکتاتوری در اشکال مختلف خود از دیکتاتوری فاشیستی، نظامی، پوشیده و عریان در نفس سیستم سرمایه داری وجود دارد. در جوامع پیشرفته نهادهای جامعه مدنی از شدت آن می کاهند و به آن استتار می دهند. دیکتاتوری پنهان رسانه ها جامعه را جهت می دهد اما طوری عمل می کند که گویی عالی ترین شکل آزادی وجود دارد. در جامعه ای مثل ایران دیکتاتوری عریان سرکوب و فشار و زندان و شکنجه و اعدام حاکم می شود. نوع این دیکتاتوری به موقعیت و مکان پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی آن کشور در کل سرمایه بین المللی و نظام سیاسی و مدنی متناظر با این موقعیت و تفاوت ها بستگی دارد. بورژوازی کشورهای چون ایران که توان رقابت با بورژوازی جهانی را ندارد برای بالا بردن سهم خود در سرمایه بین المللی شدت استثمار، فشار و بی حقوقی را بالا می برد و به دلیل مقاومت جامعه در مقابل فشارها، زندان ها را رونق می دهد.

بنابراین جهت دادن و خلاصه کردن مبارزه توده ها به مبارزه ضد دیکتاتوری با این توجیه که دیکتاتوری مذهبی یا ایدئولوژیک یا حتی نظامی در جامعه حاکم است؛ دیدی که بیش از نیم قرن است بر جامعه ایران سنگینی می کند و تبدیل شعارهای ضد سرمایه داری طبقه کارگر که در درون خود بالاترین نوع مبارزه با دیکتاتوری را داراست به شعارهای آزادی " بدون قید و شرط " ، حقوق دموکراتیک و دموکراسی توده ای. توم پراکنی محض برای فریب توده های کارگر است.

تا زمانی که سرمایه داری سیستم حاکم و طبقه سرمایه دار، طبقه مسلط است آزادی یعنی آزادی استثمار توسط این طبقه که آزادی طبقه کارگر را برای لغو استثمار مانع می شود، ممنوع می کند. برایش زندان و شکنجه و اعدام به همراه می آورد. دور نمی رویم نگاه کنید به صالحی، کارگری که خواهان امحای سیستم مزدوری و لغو استثمار است نه تنها مانع تماسش با سایر کارگران می شوند هم چنان که طبق قانون برای محسن حکیمی نیز کرده اند و حتی استفاده از پست الکترونیک را ممنوع کرده اند، بلکه به زندانش انداخته اند و با ممانعت از مراقبت ها و مداوای پزشکی حتی ممانعت از دسترسی به آب که برایش حکم دارو را دارد به سمت مرگ هولش می دهند. یا این دو کارگر بخش رسانه ها را که به جرم اخلاق در امنیت ملی به مرگ محکوم کرده اند. یا برخوردی را که با اسانلو که خواهان فعالیت در محدوده قانون اساسی رژیم است و حرفی از امحای سرمایه داری نیز نمی زند، در پیش گرفته اند. و صداها کارگر و دانشجو و معلم و فعال زنان دیگر که در زندانند یا به احکام تعلیقی محکوم شده اند و دهها تن که به دار کشیده شده اند و میلیون ها کارگر و جوان، زن و مرد که در معرض این خطر قرار دارند.

حال کمی نزدیک تر می آیم. نگاه کنید به اعتصاب کارگران راه آهن سراسری آلمان در آگوست 2007 یعنی در ماه جاری. وقتی پای منافع سرمایه در میان باشد - این اعتصاب سوا از مساله مسافری 80٪ حمل و نقل کالا را معیوب می کند - خر دمکراسی لنگ می شود و به گل می نشیند. دادگاه کار در نورنبرگ اعتصاب را به طور کلی در این محدوده ممنوع اعلام می کند. یا در بهشت عاشقان دمکراسی یعنی ایالات متحده، دادگاه مومیا ابوجمال را که برای لغو تبعیض نژادی در آمریکای قرن 20 و 21 مبارزه می کرد و می کند به اتهام قتل ثابت نشده به مدت 25 سال در زندان نگه می دارد و در انتظار اعدام می نشاند. در همین آلمان کارگر ساده ای را که به صورت سیاه و با حقوقی اندک کار کرده است در اصرع وقت به زندان و بازپرداخت سه برابر مزد دریافتی محکوم می کند اما صندوق سیاه کنسرن زیمنس که اکنون به بیش از یک میلیارد یورو رسیده است سال هاست ازین دادگاه به آن دادگاه کشانده می شود و در پایان بخش کوچکی باید بازگردانده شود در حالی که این پول که در دست خاطیان که سرمایه دار یا از ابواب جمعی آن هستند بیگمان وارد پروسه تولید یا یکی از بخش های اقتصادی شده و چندین برابر گردیده است. همین گونه است مساله فساد مالی در نمایندگان مجلس و بانگ جهانی و غیره؛ چاقو دسته خود را نمی برد این آزادی بدون قید شرط که از آن سخن می رود و سند افتخار مطرح کنندگان آن است از نوع همان آزادی بدون قید و شرط برای طبقه کارگر در فروش نیروی کارش است که می گوید کارگر آزاد است کالایش را به هر کس که می خواهد بفروشد از نوع همان آزادی اعتصاب و اعتراض است که وقتی کمترین خطری باشد به شدت سرکوب می شود و قربانی می طلبد. تظاهرات ضد نشست سران چند سال قبل در ایتالیا یادمان نرفته است. سرمایه مدافع این نوع دموکراسی است، نئولیبرالیسم حامی آن است. برای دموکراسی جنگ راه می اندازند، کشورها

را اشغال می کنند. در این دموکراسی چنان برابری ای وجود دارد که من و شما و راکفلر و بوش و صالحی و هیوا و عاطفه دارای یک رای برابر هستیم. لطفا نخندید راستی است! دروغ نیست

در همین راستا صلح طلبی، بشردوستی، توجه به محیط زیست و حیوانات، دفاع از حقوق زنان و کودکان و غیره را طوری مطرح می کنند که گویا فقط بورژوازی به کشف آن نایل آمده است و طبقه کارگر را با آن آشنایی نیست. هریک از این موارد، خارج از مبارزه طبقاتی تنها شعار دهن پرکن است

چه کسانی جنگ راه می اندازند و برای چی؟ چه کسانی زنان را به کارگران بی حقوق و مزایای بازتولید نیروی کار تبدیل می کنند. چه کسانی سبب کار کودکان می شوند. چه کسانی آفریننده ی پدیده گرمای گلخانه ای و تخریب محیط زیست اند؟ چه کسانی پاسدار تبعیضات بر مبنای جنسیت خواه آشکار و پنهان هستند. این کسان نمایندگان چه سیستمی هستند؟ آیا با حفظ این سیستم، بدون چالش با سرمایه، بدون لغای کار مزدی می شود این نابسامانی ها از بین برود؟

اگر مبارزه توده های کارگر در حصار خواسته های بورژوا دموکراتیک منکور قرار گیرد در بهترین نمای چپ خود از " سرنگونی طلبی رادیکال و انقلابی" ای که مطرح می شود فراتر نمی رود و طبقه کارگر را به زانده یک گروه یا حزب تبدیل می کند که بارها در تاریخ محک خورده است. به طور مثال جنبش اجتماعی دهه 30 شمسی/ 50 میلادی در ایران و دهه 60 و 70 در اروپا و آمریکا و خیزش دوباره امروزی آن با اعتراضات کارگران بندر و دیگران در سیاتل که به جای ادامه مبارزه طبقاتی برای لغو کار مزدی به صورت جنبش ضد جنگ در آمده و پرچم فراطبقاتی اتک را بالا برده است. در 50 ساله اخیر همواره مبارزات ضد سرمایه داری طبقه کارگر با تلاش پیگیر اپوزیسیون بورژوازی و چپ رفرمیست فرونشاندن شده است. مبارزه دانشجویی معترض به ستم و استثمار سرمایه داری، مبارزه زنان تحت ستم دوگانه و تبعیض رسمی و غیر رسمی و غیره باید بیش از همه در جهت محو سرمایه داری به یک کارزار طبقاتی پیوند بیابد نه این که طعمه ی چپ و راست شود. خوشبختانه این راه دارد هموار می شود و عاشقان خرده بورژوازی را که کماکان خواب جمهوری دموکراتیک را می بینند مایوس می کند

در تاریخ مبارزات زنان، هیچ گاه در همه ی امور زندگی اجتماعی از بالاترین سطح تصمیم گیری تا به پایین، زنان آزاد تر از زمان چند ماهه کمون پاریس نبوده اند. برابری عینی واقعی و به همان اندازه هم برابر در دفاع از کمون و سپس در برابر ستون های اعدام. البته در دموکراسی بورژوازی در این مورد آخر برای زنان برابری ناب وجود دارد، کنتار دهه 50 و 60 گواه بارز آن در ایران است. یا قوانینی که در سه ساله اول بعد انقلاب اکثرا به تصویب رسید که دلپش هم حضور زنان در صحنه ی اجتماع و صحنه کار و تولید و تصمیم گیری بود. بعد از 80 سال هنوز در هیچ کشور به اصطلاح دموکراتیک بورژوازی و حتی در دولت های مستحیل شده رفاه نیز تکرار نشد. رفرمیست های چپ این ها را نمی بینند اما حضور گلدامیر، مارگرت تاچر، انگلا مرکل و کوندلیس رایس را می بینند و به عنوان الگوی برابری ایده آل بر پرچم خود نقش می زنند و شاید حضور دائمی پاریس هیلتون و مسه گرل ها و زنان سنت پائولی و پشت و بیترینی را هم از مواهب آزادی های بدون قید شرط می دانند

چنان از دموکراسی حرف می زنند که گویی از آسمان به زمین نازل شده است و برایشان تقدس دارد. برای طبقه کارگر دموکراسی بورژوازی تنها یک نوع نظم سیاسی اجتماعی سرمایه است. یک قرارداد منعی در محدوده سیستم سرمایه داری است که دارای ویژه گی های مناسب با خود، یعنی حق رای همگانی، آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل و مهم ترین بخش آن آزادی مالکیت خصوصی و غیره است. که مجموعه اش برای طبقه کارگر یعنی پذیرش قانونیت سرمایه داری و تسلیم به بردگی مزدی. بر اساس آن کارگران آزادند به بورژواها و نمایندگان فکری و سیاسی سرمایه رای دهند و حق دهند که جامعه را بر محور خرید و فروش نیروی کار، استثمار کارگران و تولید ارزش اضافی و غیره اداره کنند و در بهترین حالت، خود هم بتوانند مثلا برای افزایش حقوق اعتصاب کنند، اتحادیه های خود را تشکیل دهند و عده ای را به عنوان قیم انتخاب کنند تا نقش واسطه و میانجی را بازی کنند و نظر سرمایه داران را برای صرف نظر از بخش کوچکی از ارزش اضافی تولیدی به عنوان سوپاپ اطمینان از جلوگیری از انفجار آتی جلب کنند و به توافق برسند و این هموایی را سند پیروزی مبارزه جا بزنند، بپذیرند که در سیاست دخالت نکنند اما طبقه کارگر را عامل پیروزی این یا آن حزب سیاسی کنند. آزادی عقیده آن با خود مک کارتیسم، کنترل تلفن و مراسلات و حتی مراودات الکترونیکی را به همراه دارد. آزادی مطبوعات آن مونوپل رسانه ها، کنترل اخبار و جهت دهی افکار را تضمین می کند. آزادی اجتماعات و تظاهرات آن تا حدی مجاز است که در محدوده پند و نصیحت و انتقاد و تهدید رای ندادن باشد و در آن حرفی از مبارزه برای لغو سرمایه داری در میان نیاید. و الا آخر. حتی عالی ترین شکل آن که تاکنون در جوامع بورژوازی در شکل دولت های رفاه نمایان شد که حاصل توازن نیروهای طبقاتی بود هم با آن چه که طبقه کارگر در پیش دارد یعنی جامعه سالاری شورائی سوسیالیستی هیچ گونه همخوانی ندارد

طبقه کارگر از آن مواقعی که وارد عمل شد به طور نمونه کمون پاریس در کارنامه خود چیزی ندارد که از آن شرم داشته باشد و خود را پشت پرچم دموکراسی بورژوازی مخفی کند. طبقه کارگر می خواهد شیوه ی کمون را پیشه کند اما در مرحله ای پیشرفته تر و تکامل یافته تر که بتواند در مقابل سرمایه داری پیشرفته امروزی قرار گیرد

در مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیسم، بورژوازی برای فرار از مرگ به تب رضایت می دهد. زمانی که تنور مبارزه طبقاتی گرم باشد و طبقه کارگر به رفرمیسم گردن نهد، بورژوازی به اصلاحات دموکراتیک بورژوازی تن می دهد یا حتی برای جلوگیری از رادیکال شدن جنبش خود در اصلاحات پیش قدم می شود. تاریخ این را ثابت کرده است

در پایان با توجه دادن شما به شرایطی که در ایران حاکم است. از یکطرف فشار اقتصادی و سیاسی که دامنگیر طبقه کارگر و اکثریت آحاد جامعه است. بی حقوقی ها و تهدیدهای مداوم، دستگیری ها و زندان و شکنجه و اعدام های مخفی و علنی که نشان دهنده این است که این ابزار دیگر تاثیر مورد نظر رژیم را ندارد و طبقه کارگر به ویژه مسیر آگاهی طبقاتی را سریع طی می کند و در جهتی می رود که خود را سازمان دهی کند، نظم خود را سامان دهد، و برای وظیفه طبقاتی اش در مقابل سرمایه داری خود را آماده سازد. این مساله که در دل نگرانی های رژیم و اعمال هیستریکس خود را نشان می دهد از طرف دیگر جناح های راست و چپ اپوزیسیون بورژوازی و هم چپ سنتی و چپ فرقه گرا را نیز برانگیخته است به نحوی که هریک به نحوی و به شیوه خود با تمام قوا آگاهانه و بعضا ناآگاهانه در منحرف کردن و مثله کردن جنبش کارگری از رویکرد ضد سرمایه داری طبقاتی می کوشند. سعی می کنند با عمده کردن سندیکالیسم در مقابل کوشش برای ایجاد تشکل سراسری ضد سرمایه داری و جدا کردن سندیکا از سندیکالیسم، بار دیگر اگر بتوانند جنبش کارگری را به عقب برگردانند. طبقه کارگر و همه فعالین جنبش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی همگام با مبارزات ضد سرمایه داری باید با این تفکرات درون جنبش طبقه کارگر مبارزه کنند و اولویت را در همه حال به جنبش ضد سرمایه داری بدهند. طبقه کارگر باید به مشکلاتی که از درون با آن ها مواجه است نیز بپردازد. مثل تبعیضاتی که از نظر جنسیتی در طبقه کارگر وجود دارد و سبب شکاف بین کارگران زن و مرد می شود. تبعیضات قومی که با فارس و ترک و کرد و بلوچ کردن کارگران، به پیوند سراسری آن ها لطمه می زند. این امر را گذشته از سرمایه داران، ناسیونالیست ها هم دامن می زنند. مساله دیگر تبعیضات مهارتی بین کارگران است که با جدا کردن کارگران به ساده و ماهر، مولد و غیرمولد، صنعتی و خدمات استثمار را قانونیت می دهند. مسلما در راه مبارزه با سرمایه داری باز هم کسان دیگری دستگیر، زندانی، شکنجه و یا حتی اعدام خواهند شد.



اما این فشارها نخواهد توانست راه مبارزه به جلو را سد کند، چنان که کشتارهای جاری در ایران از دهه 50 به این طرف و بویژه در تمام دوران حکمیت جمهوری اسلامی در ایران نیز نتوانست از عهده این کار برآید. با درود به عزم همه ی آحاد طبقه کارگر که در این مبارزه شرکت می کنند به سخنانم پایان می دهم

## اخبار کارگری

### گرامی باداول ماه مه روز جهانی کارگر

#### مستحکم باد، همبستگی کارگران جهان

#### زنده باد اتحاد عمل تشکل های مستقل کارگری و فعالین کارگری در ایران

- بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر به مناسبت روز جهانی کارگر

- فراخوان جمعی از کارگران سنندج به برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

- فرمانداری سنندج از قبول برگه خواست اتحادیه آزاد کارگران ایران برای صدور مجوز برپایی مراسم روز جهانی کارگر خودداری کرد

- رضا رخشان: روز جهانی کارگر روز ماست

- بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری :

روز اول مه، روز 11 اردیبهشت روز جهانی کارگر را گرامی می‌داریم

#### بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر به مناسبت روز جهانی کارگر

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز رزم مشترک همه ی کارگران و رنجبران و استثمارشوندگان جهان است؛ این روز فرصتی است تا يك بار دیگر صف واحد طبقاتی را علیه سود پرستان ستمگر تشکیل دهیم و صدای رسای طبقه ی کارگر را به گوش جهانیان برسانیم که : "ما کارگران و زحمتکشان بازوی پر توان و تعیین کننده ی مسیر تاریخ آینده ی جهانییم و بیداد را به هر طریق ممکن به باد فنا خواهیم سپرد و دوش به دوش زنان و مردان کارگر همه ی کشورهای جهان ، روند فاسد و روبه زوال نظم سرمایه داری را که عامل همه ی بحران های انسانی و اجتماعی است ، سد خواهیم کرد؛ تا دیگر هیچ مادری برای سیر کردن فرزند خود مجبور به تن فروشی نشود و هیچ پدری برای درمان فرزند بیمار خود به التماس زار نزنند و هیچ کودکی برای سیر کردن خود سطل زباله را زیر و رو نکند و هیچ کجای طبیعت قربانی سود اقلیت شکم‌باره و سیری ناپذیر نگردد."

کارگران و زحمتکشان ایران نیز بیش از یک قرن است که همگام و دوشادوش همه ی رنجبران جهان علیه بیداد طبقه ی سرمایه دار و نظم سرمایه داری مبارزه می کنند. در مبارزه ی بی‌امان با این نظام به غایت مرتجع و سرکوب گر پیروزی های بزرگی نیز به دست آورده و از شکست ها نیز تجربه های گران بهایی کسب کرده اند که در مبارزه ی آتی چراغ راهشان خواهد بود. درک بحران های ساختار نظم مسلط بر جهان که همه ی ارکانش با خون ستم دیدگان و استثمارشوندگان رنگین شده چندان دشوار نیست. این ساختار که تا کنون به کام اقلیت يك درصدي سرمایه داری بوده با تکانه های بحران های جدی آماده ی فروریزی است. وحدت طبقاتی و همگامی با زحمتکشان جهان ، سازمان پذیری و تشکل ، جدی ترین سلاح ما علیه این بیداد طبقاتی است با این سلاح است که می توان و باید این ساختار مبتنی بر سود يك درصدی ها را در جهان و ایران به چالش کشید. فعالان و مدافعان حقوق کارگر در پی آن اند که با درک شرایط و توازن قوای طبقاتی خواسته های کارگران و زحمتکشان ایران را در این رزم طبقاتی اعلام کنند و از همه ی باورمندان به برابری و رفع ستم طبقاتی می خواهند که با حمایت از این مبارزه به تعمیق آن یاری رسانند.



### گرامی یاداول ماه مه روز جهانی کارگر

میرمترین این خواسته‌ها عبارت‌اند از :

- 1 - پرداخت فوری حقوق و دستمزد معوق کارگران شاغل در همه‌ی بخش‌های اقتصاد اعم از بخش خصوصی و غیرخصوصی و تعیین حداقل دستمزد بر اساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز و با نظارت فعال تشکل‌های مستقل کارگری.
- 2 - تأمین مسکن مناسب برای همه‌ی حقوق‌بگیران و تأمین کار برای همه‌ی بیکاران و همگانی کردن استفاده از مقرری بیمه‌ی بیکاری برای همه‌ی بیکاران
- 3- واگذاری سازمان تأمین اجتماعی به صاحبان واقعی آن و اداره‌ی آن توسط نمایندگان واقعی کارگران
- 4- بیمه کردن همه‌ی شاغلان و بیکاران و کنترل و نظارت تشکل‌های صنفی کارگران بر صحت اجرای آن و پرداخت حق بیمه‌ی کارگران توسط کارفرمایان

5- برچیدن بساط نظامیان و عناصر امنیتی از واحدهای تولیدی و مؤسسات اقتصادی و کارگاه‌ها و به رسمیت شناختن تشکل‌های کارگری و هرگونه اعتراض کارگران برای احقاق حق خود

6- حذف برنامه‌ی اصلاح قانون کار از دستور کار مجلس و دولت

7- لغو مصوبه‌ی خارج کردن کارگاه‌های زیر 10 نفر از شمول قانون کار

8- رفع محدودیت از سندیکاها ، اتحادیه‌های کارگری و هرگونه تشکل و مراسم کارگری به‌ویژه قانونی کردن تعطیلی روز جهانی کارگر به‌عنوان روز مبارزه‌ی کارگران علیه ستم طبقاتی

9-الزام کارفرمایان به پرداخت دستمزد برابر در مقابل کار برابر و رفع هر گونه تبعیض در محیط کار اعم از تبعیض جنسیتی ، تابعیتی ، قومیتی ، عقیدتی و...

10- حمایت از خانواده‌های نیازمند و جلوگیری از کار کودکان زیر 18 سال

11- کنترل کارگاه‌ها و همه‌ی محیط‌های کار در

زمینه‌ی رعایت بهداشت، ایمنی کار و حمایت از جان کارگران در برابر سود کارفرمایان

12- برخورداری تمامی بازنشستگان و مستمری‌بگیران از يك زندگي مرفه و بدون دغدغه‌ی اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره‌مندی آنان از تأمین اجتماعی و خدمات درمانی

13- آزادی حق اعتصاب برای کارگران و زحمتکشان به‌عنوان سلاح برنده علیه بیداد کارفرمایان صاحب قدرت

14- قطع سرکوب اعتراضات کارگری و مردمی، لغو مجازات اعدام ، آزادی فوری و بی‌قیدوشرط زندانیان کارگری و دیگر فعالان اجتماعی از زندان و توقف فوری پیگرد های قضایی علیه آنان و بر چیده شدن فضای امنیتی موجود در جامعه

15- حذف قراردادهای موقت و سفید امضا و به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی با نظارت و مدیریت تشکل‌های مستقل کارگری

16- واگذاری بنگاه‌های اقتصادی خصوصی شده به کارگران شاغل در همان واحد اقتصادی و جلوگیری از غارت این واحدها توسط مدیران حریص، آزمند و بی‌کفایتی که این واحدها را تا آستانه‌ی تعطیلی و ورشکستگی کشانده‌اند.

17 – آزادی بیان و قلم و هر گونه تشکل برای کارگران و فعالان اجتماعی بدون محدودیت

18 – رفع قوانین تبعیض‌آمیز و محدودیت اشتغال و تحصیل برای زنان ، کارگران غیر ایرانی ، اقلیت‌های قومیتی و عقیدتی و...

19 – حذف هزینه‌های آموزش و پرورش ، آموزش عالی و مهارت‌آموزی در سطح کشور و نیز حذف هزینه‌های درمان تمام حقوق‌بگیران و بیکاران و خانواده هاشان در تمام بیمارستان‌ها

20 – لغو جهت‌گیری‌های اقتصادی مبتنی بر توصیه‌ی نهاد‌های اقتصاد امپریالیستی – بانک جهانی ، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی- و رفع محرومیت عمومی ناشی از این سیاست‌ها که تا کنون قربانی‌های بسیاری از جامعه گرفته است.

« پاینده باد اول ماه مه، روز رزم مشترك کارگران جهان»

کانون مدافعان حقوق کارگر

**فراخوان جمعی از کارگران سنندج به برگزاری مراسم روز جهانی کارگر**

کارگران ، زنان و مردان زحمتکش!

روز اول ماه مه برابر با 11 اردیبهشت، روز جهانی کارگر، روز اعلام نارضایتی به شرایط بیکاری، فقر و گرانی و مشکلات اجتماعی است. در این روز تمام کارگران در سرتاسر دنیا دست از کار کشیده و به خیابان‌ها می‌آیند و خواست و مطالبات خود را فریاد می‌زنند. ما کارگران سنندج نیز همدوش و همگام با هم‌طبقه‌ای‌هایمان در روز جهانی کارگر، چهارشنبه 11 اردیبهشت راس ساعت 7 عصر در خیابان فردوسی نبش ناصر خسرو حضور بهم می‌رسانیم!

جمعی از کارگران سنندج-10 اردیبهشت 92

## فرمانداری سندج از قبول برگه خواست اتحادیه آزاد کارگران ایران برای صدور مجوز برپایی مراسم روز جهانی کارگر خودداری کرد

اتحادیه آزاد کارگران ایران: روز هفتم اردیبهشت ماه جاری مسئولین اتحادیه آزاد کارگران ایران برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در شهر سندج خواهان صدور مجوز قانونی از سوی فرمانداری این شهر شدند اما مسئولین این فرمانداری از پذیرش این خواست خودداری کرد.

رهش رد رگراک ین اناج زور تشادی مارگ تهج نار ی نارگراک دازآ هی اداحتا ین ون اق زوجم رودص تس اوخ هگرب ی لصا ن تم  
رشد رگراک ین اناج زور تشادی مارگ تهج نار ی نارگراک دازآ هی اداحتا ین ون اق زوجم رودص تس اوخ هگرب ی لصا ن تم  
<http://www.etehadyh.com/?page=news&nid=2958> سندج:

### رضا رخشان: روز جهانی کارگر روز ماست

در حالیکه تنها چند روز دیگر به اول ماه مه مانده است با اینهمه برای منته کارگر این روز (یعنی روز جهانی کارگر) حکم تحویل سال نو کاریمان است. روزیست که پایان سالیست که رفته، توام با موفقیتها ویا شکستها و مشکلات ویا کامیابی های احتمالی، در سال کاری که گذشته است. همچنین آغاز سالیست که امیدواریم بهبودی وسیع و عمیقی در زندگی ما کارگران همراه باشد. اگر در سرتاسر جهان واز ملل و کشورهای گوناگون جهت مشخص نمودن گذرایام از سالنامه هایی چون، میلادی، شمسی، سال چینی و هندی و غیره استفاده میشود اما روز جهانی کارگر یگانه تقویم مشترک تمامی کارگران جهانست. که این خود به تنهایی گواه همبستگی تمامی توده های کارگران است. بعبارت دیگر، شینیت و ماهیت مادی کارگران آنچنان به هم نزدیک است که از تمامی مرزهای سیاسی و تاریخی و فرهنگی گذر می نمایند که این خود ناشی از ذات طبقاتی مشترک، درد مشترک و راه حلهای مشترک برای رفع تمامی معضلات این طبقه عظیم است. همانطور که میدانیم، تقویم روز جهانی کارگر با کشته شدن دوازده کارگر سلکن در آمریکا بوجود آمد. یعنی کشته شدن تعدادی کارگر خاص در یک کشور معلوم. اما همین رخ داد، تبدیل به روزی شد که تمامی کارگران دنیا، کارگر بودن خویشتن را جشن می گیرند چرا که در همه جا بر اساس این مناسبات، عارضه ای ثابت و مشابه در روابط کار و سرمایه است. یعنی همانا تضاد منافع طبقه سرمایه داری با منافع طبقه کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار. این تضاد باتمامی ابعادش در مناسبات حاکم بر جهان ما (سرمایه داری) برقرار است. در چنین مناسباتی، طبقه سرمایه داری که مالک منابع ثروت سر شاری میباشد طبیعتست که منابع قدرت را هم با خود همراه میسازد. تا از منافع او حمایت کند. از طرفی دیگر، کارگران با فقدان منابع یاد شده و همچنین در نتیجه تضاد منافع او با سرمایه داری، بر خورد این دو، که هر کدام خواهان سهم بیشتری از سودیست که از ارزش افزوده ناشی از تاثیر نیروی کار کارگر ویا ابزار تولید و نیروی مولد کارفرما که همگی در خدمت تولید و یا تولید کالا خدماتی هستند بر خورد این دو سوی نامتجانس (از منظر پایگاه طبقاتی) گاه صورت بسیار خشن و بیرحمانه ای بخود می گیرد در چنین مناسباتی خب طبیعتست که کارگران همیشه قربانی میشوند. بعبارت دیگر، هر گونه حرکت و جنبش توده طبقه کارگر برای تغییر و بهبود شرایط زندگی، با جواب محکم و دندان شکن سرمایه داری تا دندان مسلح مواجه میشود. همانطور که کشته شدن این دوازده کارگر شیکاگویی بر گرفته ازین روابط بسیار جدی و گاه بیرحمانه در سیستم سرمایه داری بشمار می رود. با اینهمه، هر چند متاسفانه این عده کارگر مظلومانه کشته شدند باینحال روزی را برای تمامی کارگران جهان به یادگار گذاشتند که برای منته کارگر، تنها روزیست که احساس بودن و غرور می کنم. ازینکه من یک کارگر هستم. اگر تمامی روزهای دیگر سال با تحقیر و استعمار نیروی کار من (کارگر) همراه است با این همه. اول ماه مه، فقط روز ما کارگران است. روزیست که کارگر با افتخار سر خود را بالا می گیرد و می گوید این روز، فقط روز منست. همانطور که گفتیم تمامی مصائب و مشکلات کارگران مشترک میباشد. همانطور که راه مبارزه با این دشواریها و درگیری با سرمایه داری هم مشابه است. که مراد همانا همبستگی طبقاتی کارگران است. تک تک ما کارگران از حیث منابع ثروت و قدرت، جهت ایجاد موازنه قدرت، در روابط خود با کارفرما، بسیار ضعیف و ناتوان هستیم. راز غلبه بر چنین وضعی در اتحاد و همبستگی کارگران نهفته شده است. همچنین نکته امیدوارکننده مبارزه طبقاتی کارگران اینست که، هر دستاوردی که کارگران در گوشه ای از گیتی بدست آوردند بر روی زندگی دیگر کارگران تاثیر مستقیم می گذارد. با این حال، متاسفانه بسیاری از دستاورد های مبارزه طبقاتی کارگران جهان، هنوز به ما نرسیده است. فی المثل، من وقتی به سندیکاهای قدرتمند فرانسه نگاه می کنم حسرت می خورم. چراکه ما هیچ سندیکایی نداریم که از زندگانیمان محافظت کند. وقتی که ملا حظه میشود که این روز مهم در اکثر کشورها با شدت و حدت فراوان، بعنوان یکی از اعیاد رسمی کشورشان، با برپایی جشنهای گسترده، توام با کارناوالهای بزرگ کارگری برسمیت شناخته شده است اما در کشور ما نه تنها این روز تعطیل نمیشد بلکه کارگران حتی نمیتوانند در بین خودشان این مناسبت را جشن بگیرند. باز هم حسرت میخورم. فی المثل در بسیاری از شهرهای مکزیک هر ساله کسانی که توانسته اند کار خود را حفظ کنند و همچنان کارگر باقی مانده اند، به جشن و شادی و پاکوبی درین روز می پردازند..

با توجه به مسائل گفته شده، یعنی برگزاری جشن و شادی و همچنین تعطیلی روز جهانی کارگر و ایجاد سندیکاهای قدرتمند کارگری، با اینکه تا رسیدن به سقف آرمانهای کارگرمیان فاصله بسیار دارد با اینهمه در مناسبات بیرحمانه و خشنی که در عالم سرمایه داری حاکم است تمامی دستاوردهای یاد شده با دادن هزینه های گزاف به دست آمده است هزینه هایی مانند، اخراج، زندان و حتی جان کارگر. اگر سرمایه دار تنها به تحصیل سود بیشتر می اندیشد تا به داشته های بیشمار خود، باز هم بیافزاید. اما کارگران برای رسیدن به یک زندگی انسانی و شرافتمندانه مبارزه می کند که در بعضی موارد حتی مجبور شده اند که جان خود را هم هزینه کنند.

اگر ما همچنان جز تحقیر شدگانیم. اگر در سرتاسر جهان همچنان استثمار میشودیم. اگر هنوز هم تاوان می دهیم. اگر همچنان در حسرت رسیدن به یک زندگی انسانی، مانده ایم. با وجود همه اینها، اول ماه مه روز ما کارگران است. روزیست که ما از مرزهای نیستی، پوچی و حقارت خود گذر کردیم تا به همگان فریاد بر آوریم که روز جهانی کارگر روز ماست..

رضارخشان- 1392/2/8

بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری :

روز اول مه، روز 11 اردیبهشت روز جهانی کارگر را گرامی میداریم

اول مه روز ما کارگران و همه مردم به جان آمده از توحش سرمایه داری حاکم است. روز اعتراض ما علیه فقر و گرانی و دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر است.

اول مه را همه با همه در صفی سراسری و جهانی گرامی بداریم.

اول مه روز نه تنها ما کارگران، بلکه روز معلمان، پرستاران، بازنشستگان و همه مردم است.

روز اعتراض علیه بردگی جنسی و بیحقوقی زن است. روز اعتراض علیه استفاده از کار کودک و خارج ماندن چند میلیون کودک از چرخه تحصیل است.

روز اعتراض علیه اعتیاد و همه مصائب این جهنم سرمایه داری حاکم است. و روز همه انسانهاییست که قربانی توحش سرمایه داری هستند.

در این روز مهم حول همه خواستهایمان برای داشتن یک زندگی انسانی گرد آییم و با اعلام صدای اعتراضمان به این جهان وارونه این روز بزرگ اعتراضمان را گرامی بگیریم.

اعلام کنیم که به دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر تن نمیدهیم.

اعلام کنیم که به اینهمه بیحقوقی و محرومیت تن نمیدهیم.

اعلام کنیم که کارگر زندانی و زندانی سیاسی باید آزاد شود و به این ترتیب با قطعنامه هایمان و با اعلام خواستهایمان سرود آزادی و برابری را سر دهیم.

اول مه روز ما کارگران است. ما که نمیخواهیم استثمار باشد و با پایان یافتن این بردگی کار، میدانیم که جهانی آزاد خواهد شد.

از همین رو در اول مه پرچم رهایی کل جامعه را بدست گرفته و با خواستهای سراسری توده مردم به جان آمده از فقر و فلاکت و برای آزادی و برابری اول مه را جشن میگیریم.

معیشت ، منزلت حق مسلم ماست

زندگی باد اول مه روز جهانی کارگر.

بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری اردیبهشت 92

دهم اردیبهشت ماه 1392

---

---

# FREE THEM NOW REZA SHAHABI



## Campaign to Free Jailed Workers in IRAN

قطعنامه پیشنهادی رضا شهابی از زندان اوین در رابطه با روز جهانی کارگر 11 اردیبهشت

اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران علیه نظام سرمایه داری را به همه کارگران جهان تبریک عرض می کنم و یاد و نام کسانی را که در راه مبارزه ی طبقه ی کارگر با سرمایه دار جان شان را از دست داده اند گرامی می دارم

رسم و سنت اول ماه مه، حضور گسترده کارگران در خیابان و اعلام کیفرخواست طبقه کارگر علیه سرمایه دار در ملاء عام است. ستون و پایه این سنت را کارگران شیکاگو، در اعتصابات خونین ماه مه ۱۸۸۶ که خواست ۸ ساعت کار در روز را به سرمایه داران قبولانند، گذاشتند. به همین خاطر کارگران سرتاسر جهان به پاس گرامی داشت سنت مبارزات و مقاومت کارگری، همه ساله به خیابان می آیند و مراسم خود را برگزار می کنند. اما کارگران ایران از برگزاری چنین تجمعاتی محرومند، آن هم به این دلیل که راهپیمایی یا برگزاری جشن اول ماه مه نیاز به مجوز دولت دارد و تجربه نشان داده است که دولت سرمایه دار چنین مجوزی به کارگران نمی دهد

متأسفانه در کشور ما، کارگران برای آمدن به خیابان و طرح مطالبات خود در ملاء عام باید هزینه های سنگینی بپردازند همان گونه که در سال ۸۸ در پارک لاله و همه ساله در سنندج و سقر، کارگران تعقیب و دستگیر و محکوم به حبس و جریمه و شلاق شدند

اکنون ما محکوم شده ایم این روز بزرگ را برگزار نکنیم ولی ما کارگران باید تلاش کنیم مثل خیلی کشورهای دیگر، مراسم اول ماه مه را در سطح گسترده تر در خیابان ها برگزار کنیم. این کار تنها با اتحاد عمل و همبستگی عمومی کارگران در تمام حوزه های کاری به دست می آید؛ پس کارگران برای رسیدن به یک زندگی شرافتمندانه و انسانی و برگزاری روز جهانی کارگر متحد شوید

!دوستان و هم طبقه ای های عزیز

می خواهم به مسایل و مشکلات کارگران ایران که هر روز با آنها دست و پنجه نرم می کنند اشاره کنم



واقعیت این است که کارگران در ایران به مثابه لشکر عظیم محکومین، متشتت و پراکنده، بی شکل و بی افق، شاهد و نظاره گر تهاجم و غارت بی امان سرمایه داری به سفره خالی خویش هستند، نظاره گر تعطیلی کارخانجات، اخراج های دسته جمعی، قراردادهای موقت و سفید امضاء، استقرار بیش از پیش شرکت های پیمانکاری، خصوصی سازی از هر نوعی و دستمزد ماهانه ۴۸۹ هزار تومان آن هم در صورتی که با تاخیر پرداخت نشود، هستند. یک خانواده ۴ نفره کارگری بی مسکن، با این مبلغ و با این گرانی سرسام آور و تورم افسار گسیخته، فقط می تواند حداکثر ۱۰ روز دوام بیاورد. این در حالی است که خط فقر نسبی در کشور، یک میلیون و سیصد و پانزده هزار تومان توسط کارشناسان دولتی اعلام شده است

به این ترتیب نظاره گر فروپاشی کانون گرم خانواده بودن، محرومیت از تحصیل فرزندان، کار کودکان و دست فروشی خانوادگی، اعتیاد، فحشاء و تن فروشی زنان و دختران را باید به اینها افزود

این زندگی نکبت بار با چهره غم بار کودکان کارگر، تداوم خویش را هر روز و هر روز با سماجت و گستاخی هر چه افزون تری به رخ کارگران می کشد

امروز کارگران از هم می پرسند که آیا نقطه پایانی به این زندگی نکبت بار خواهد بود؟

امروز دیگر رویای کارگران، آرزوی نه یک زندگی مرفه و مدرن به سبک آقازاده ها، بلکه امنیت شغلی است. کارگر نمی خواهد اخراج شود، می خواهد یک شیفت کار کند، می خواهد دستمزدش تا آخر برج کفاف زندگی اش را بدهد، می خواهد شرمند فرزندان نشود، می خواهد با یک شیفت کاری هزینه درمان و خوراک و پوشاک و تفریح و تحصیل فرزندان را تامین کند، می خواهد در حد امکان شب عید را در کنار خانواده بدون شرمندگی و بدون ترس از طلبکار سر کند

کارگری که سه شیفت در شبانه روز کار می کند، بچه هایش با پارک و سینما، تفریحات کودکانه، هدایای رنگارنگ و سفر سال نو بیگانه می شوند، مطالعه ی روزنامه و کتاب در زندگی اش جایی ندارد. کارگران در ایران اعتصاب می کنند، جاده می بندند، خودسوزی و خودکشی می کنند که حقوق و مزایای ماه ها به تعویق افتاده ی خود را به چنگ آورند تا شرمندگی خانواده نشوند. اما متأسفانه امروزه مصایب و مشکلات، به واقعیت زندگی روزمره کارگران تحمیل شده است

نظام سرمایه داری در ایران به غیر از مسائل و مشکلات معیشتی و بیکاری، کارگران را با معضل بزرگی به نام زندگی قسطی مواجه کرده، کارگران از مسکن مهر گرفته تا اتومبیل لیزینگی و لوازم خانگی قسطی و خوراک و پوشاک و هزینه ی تحصیل قسطی و غیره دست به گریبان گشتند، ولی با این وجود کارگر از ترس سر و صدای طلبکار و توقیف مسکن و ماشین و غیره توسط عوامل نظام سرمایه داری مجبور است تحت هر شرایطی کار کند و به نوعی ذلت را بپذیرد، اما هم طبقه های زحمتکش و شریف تنها ره رهایی از این ذلت و استثمار، اتحاد و همبستگی و متشکل شدن کارگران در همه حوزه های کارگری است

ما کارگران خواستار

۱- افزایش دستمزدها بر اساس ماده ۴۱ قانون کار -

۲- تشکیل تشکل های مستقل و مورد نظر کارگران و به رسمیت شناختن این تشکل ها توسط دولت -

۳- حق اعتصاب و اعتراض و تجمع و راهپیمایی -

۴- تضمین امنیت شغلی همه ی کارگران به ویژه لغو هر گونه قرارداد موقت و سفید امضاء و حذف واسطه های پیمانکاری -

۵- متوقف کردن اخراج ها و بیکارسازی های گسترده -

۶- لغو سه جانبه گرایی که همیشه در نهایت به نفع سرمایه داران بوده است -

۷- ایجاد کار برای هر کارگر آماده به کار و بیمه بیکاری برای کلیه کارگران بیکار -

۸- تساوی حقوق زن و مرد و رفع هر گونه ستم به زنان به ویژه ستم مضاعف کارفرمایان بر زنان کارگر -

۹- پایان دادن به دستگیری کارگران و آزادی بی قید و شرط تمام کارگران زندانی و بازگشت به کار همه آنها یا پرداخت ۵۰٪ درصد حقوق طبق ماده ۱۷ قانون کار و پرداخت حق بیمه به همسر و فرزندان تا زمان رفع محکومیت

لغو کار کودکان و ایجاد شرایط مادی و روحی مناسب برای رشد کودکان آسیب دیده و بی سرپرست - ۱۰

گنجاندن روز کارگر در تقویم کشوری به عنوان روز تعطیل رسمی - ۱۱

توقف خشونت ها و تبعیض دولتی و غیر دولتی علیه کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان و برخورداری کامل آنها از - ۱۲  
حقوق شهروندی و کارگری

لغو احکام ناعادلانه قضایی شامل اعدام، شلاق، جریمه، حبس، تبعید و غیره علیه فعالین کارگری، سیاسی و اجتماعی - ۱۳

لغو مجازات مرگ - ۱۴

هستیم

در نهایت به شورای امنیت سازمان ملل و بویژه قدرتهای غربی و آمریکا اعلام می کنیم که ما کارگران ضمن محکوم کردن سیاستهای جنگ طلبانه و ماجراجویانه جناحهایی از دولت ایران، خواستار لغو تحریم های اقتصادی که مستقیماً خانواده های طبقه کارگر و مردم زحمتکش را نشانه گرفته هستیم و هر گونه طرح و بحث و لفاظی دوباره حمله نظامی و حتی اندیشیدن به این بلای خانمانسوز را شدیداً محکوم می کنیم و با تمام توان و امکانات خود در برابر هر گونه تجاوز احتمالی به کشور و جامعه ایران ایستادگی می کنیم

زنده باد کارگر

زنده باد اتحاد کارگران

زنده باد آزادی و برابری

پابنده باد جنبش کارگری

رضا شهابی زکریا کارگر و راننده ی دربند- عضو هیأت مدیره و خزانه دار سندیکای کارگران شرکت واحد

زندان اوین اندرزگاه ۳ سالن ۱ اتاق ۳

ساعت ۲۲/۳۰ مورخه ۸/۲/۱۳۹۲

کمیته ی دفاع از رضا شهابی- ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲

---

#### اخبار و گزارشات کارگری ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲

- در آستانه اول ماه مه بیش از ۱۰۰۰ کارگر شرکت صدرای بوشهر دست به اعتصاب زدند

- آخرین خبر از اعتصاب بیش از هزار کارگر شرکت صدرای در بوشهر از زبان یکی از کارگران و نکاتی مهم از استعمار وحشیانه کارگران صدرای

- احضار فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی به ستاد خبری اداره ی اطلاعات شهر سنجند

- خبر تکمیلی در رابطه با احضار فعالین کارگری شهر سنجند

- تایید حکم اخراج سه فعال کارگری در شرکت واحد توسط اداره کار غرب تهران

- ملاقات خانواده های فعالین کارگری دربند با دادستان استان کردستان

- تجمع کارگران شهرداری اهواز در مقابل دفتر شرکت پیمانکاری ساحل سبز خوزستان

- بقای نظام پیمانکاری کارکنان در شرکت گاز استان مرکزی

- به دلیل عدم تأمین بار مالی توسط دولت، قانون نوسازی کارگران در کشور مسکوت مانده است

- اخذ سفته از کارمندان یک دستگاه برای تمدید قرارداد

- چگونه با حقوق 400 هزار تومان سر کنم؟

- بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری: تا کی باید دید و شنید و هیچی نگفت؟

- جان باختن دو کارگر در معدن کوشک بافق

- کانون مدافعان حقوق کارگر: در سوگ مرگ بیش از 300 کارگر در بنگلادش

**در آستانه اول ماه مه بیش از 1000 کارگر شرکت صدرای بوشهر دست به اعتصاب زدند**

اتحادیه آزاد کارگران ایران: در آستانه روز جهانی کارگر از صبح امروز دهم اردیبهشت ماه بیش از 1000 نفر از کارگران شرکتهای پیمانکاری زیر مجموعه شرکت صدرای بوشهر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد ماههای بهمن و اسفند سال گذشته و فروردین ماه امسال خود دست به اعتصاب زدند.

بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران در پی این اعتصاب بزرگ نماینده های شرکتهای پیمانکاری با حضور در میان کارگران از آنان خواستند تا به اعتصاب خود پایان دهند اما کارگران بطور متحدانه ای بر تحقق خواست شان مبنی بر پرداخت دستمزدهای معوقه خود پای فشردند و حاضر به پایان این اعتصاب نشدند. بدنبال این وضعیت مسئولین شرکتهای پیمانکاری برای شکستن اعتصاب کارگران اقدام به تعطیلی کارگاه ها کردند و در این راستا شرکت ساحل سازان جنوب با فراخواندن سرویس ایاب و ذهاب کارگران، آنان را مجبور به ترک محل کارخانه نمود تا بدینوسیله کارگران ناچار به بازگشت بکار شوند.

بنا بر آخرین گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران علیرغم فشارهایی که شرکتهای پیمانکاری برای شکستن اعتصاب کارگران بعمل آورده اند این اعتصاب همچنان ادامه دارد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران – 10 اردیبهشت ماه 1392

**آخرین خبر از اعتصاب بیش از هزار کارگر شرکت صدرای بوشهر از زبان یکی از کارگران و نکاتی مهم از استعمار وحشیانه کارگران صدرای**

امروز کارگران تا پایان وقت از اعتصاب دست نکشیدند چیزی که جالب بود برای اولین بار تمام کارگران صدرای با هم متحدانه دست به اعتصاب زدند فکر میکنم پیمانکاران با وعده و وعید میخوانند کارگران را از فکر اعتصاب فردا منصرف کنند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران – دهم اردیبهشت ماه 1392

استعمار کارگران صدرای بوشهر

با عرض تبریک به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی کارگر و آرزوی رسیدن کارگران به حقوق اساسی خود برابر با استانداردهای بین المللی . به عرض میرساند: کارگران صدرای بوشهر سالهاست که زیر جور پیمانکاران حق و حقوقشان پایمال میشود و متأسفانه هیچ نظارتی هم بر اعمال و رفتار ایشان وجود ندارد بطوریکه تا جایی پیش رفته اند که قوانین مخصوص خود را بر شرکت حاکم کرده اند و این جزیره صنعتی را به صورت ملوک الطوائفی اداره میکنند. از جمله این موارد: ۱- بهره کشی بی اندازه از کارگران بطوریکه چهار نفر از کارگران زیر بار فشار پروژه جانشان را از دست داده اند، و عده زیادی هم دچار نقص عضو و از کار افتادگی شده اند قابل ذکر است که مکرراً کارگران را مجبور به ۱۸ ساعت کار شبانه روزی میکنند.

۲- پرداخت نکردن حقوق و عیدی و سنوات ، در حالی که هم اکنون کارگران حقوق بهمن ، اسفند و فروردین را دریافت نکرده اند. بماند که عیدی را که با مبلغ بسیار پایین ۳۵۰۰۰۰ تومان میپردازند که هنوز هم پرداخت نکرده اند و سنواتی که اصلاً پرداخت نمیکند

۳- جرعت اعتراض کارگران نسبت به شرایطشان را با اخراج سازی گسترده گرفته اند قابل توجه است که وضعیت کارگران پیمانی از لحاظ امنیت شغلی بسیار اسف بار است و با کمترین اعتراض مسبب اخراج خود میشوند کما اینکه دی ما سال قبل نیز چنین اخراج سازی را در مورد کارگران پیمانی معترض انجام دادند.

من ... توفیق

### احضار فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی به ستاد خبری اداره ی اطلاعات شهر سنندج

بر اساس گزارش رسیده، طی چند روز گذشته و در آستانه ی اول ماه مه، نیروهای امنیتی اداره ی اطلاعات شهر سنندج اقدام به احضار و بازداشت موقت تعدادی از فعالین کارگری و اعضای کمیته ی هماهنگی و اتحادیه آزاد کارگران ایران نموده، و صراحتن آنان را از شرکت در مراسم روز جهانی کارگر منع و برحذر داشتند؛ و با خط و نشان کشیدن و تهدید این فعالین به عدم حضورشان در روز کارگر، حقوق حقه ی کارگران و فعالین کارگری را نادیده گرفته و آنان را در صورت حضورشان در مراسم تهدید به بازداشت نمودند. در این راستا احضار خلیل کریمی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران، کورش بخشنده و فردین میرکی از اعضای کمیته هماهنگی تنها بخش کوچکی از موج گسترده ی تهدید و ارعاب فعالین کارگری می باشد. زیرا با تماس های تلفنی با بسیاری از فعالین و تهدید آنان به بازداشت، سیاست اهانت آمیز پاپمال نمودن حقوق اولیه ی کارگران را در اجرای روز جهانی کارگر به اجرا در آورده اند.

کمیته هماهنگی ضمن گرامی داشت مجدد اول ماه مه به تمامی کارگران ایران و جهان، هر گونه سیاستی را جهت تشدید فشار به کارگران و فعالین کارگری جهت ممانعت از برگزاری روز جهانی کارگر را قوین محکوم نموده، و برگزاری مراسم های گرامی داشت مستقل کارگری را حق بی چون و چرا و غیر قابل انکار کارگران می داند، و با تمام قوا از مطالبات جنبش کارگری دفاع نموده، و بر حقانیت آنها پای فشاری می نماید.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری- 92/2/10

### خبر تکمیلی در رابطه با احضار فعالین کارگری شهر سنندج

بر طبق آخرین خبر دریافتی، وفا قادری، کورش بخشنده و خالد حسینی از اعضای کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری چهارشنبه 11 اردیبهشت بایستی خود را به ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج معرفی کنند. همچنین بر اساس این گزارش خالد حسینی و وفا قادری علاوه بر احضار، تلفنی تهدید شده اند که در مراسم اول ماه مه حضور نیابند. همچنین فردین میرکی دیگر عضو کمیته که دیروز به ستاد خبری احضار شده بود تا ساعت 13 مورد بازجویی قرار گرفته بود و از وی خواسته شده بود که در مراسم روز کارگر شرکت نکند.

کمیته ی هماهنگی برگزاری مراسم های مستقل روز جهانی کارگر را از حقوق کارگران دانسته و ممانعت از برگزاری مراسم اول ماه مه توسط کارگران را محکوم می نماید.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری-10 اردیبهشت 1392

### احضار فعالین کارگری در شهر سقز

بر طبق گزارش رسیده طی دیروز و امروز (9 و 10 اردیبهشت) محمد عبدی پور، جمیل راست خدیو، عمر شاکری و اسماعیل نیازی از فعالین کارگری و اعضای کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در شهر سقز طی تماس های تلفنی تهدید شده اند که در مراسم روز جهانی کارگر شرکت نکنند.

طی این تماس ها به این فعالین تاکید شده است که در روز 11 اردیبهشت بایستی در خانه های خود مانده و در غیر این صورت حضور آنها در بیرون از خانه به منزله شرکت در اول ماه مه تلقی شده و با آنها با شدت تمام برخورد خواهد شد.

این تهدید ها در حالی صورت می گیرد که برگزاری و شرکت در مراسم های مستقل روز جهانی کارگر از ابتدایی ترین خواست ها و مطالبات کارگری است که باید دولت ها به آن احترام بگذارند. این روز متعلق به طبقه کارگر جهانی است و کارگران و پیشروان کارگری باید بدون ترس و تهدید و ارعاب بتوانند آنچه که خود شایسته می دانند در این روز به مناسبات نابرابر و تبعیض آمیز نظام سرمایه داری اعتراض نمایند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری هر گونه تهدید کارگران و فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری را قویا محکوم کرده و خواهان پایان یافتن این تهدید ها می باشد.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری-10 اردیبهشت 1392

### تایید حکم اخراج سه فعال کارگری در شرکت واحد توسط اداره کار غرب تهران

به گزارش 10 اردیبهشت اینلنا، با رای هیات حل اختلاف اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شمال غرب تهران یکی از فعالان مستقل صنفی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از کار اخراج شد.

بنابهمین گزارش، «حسن سعیدی» از رانندگان شرکت واحد تهران که ۱۳ سال سابقه کار در این شرکت را دارد، در حالی با رای هیات حل اختلاف اداره کار اخراج شد که تمامی سه عضو گروه کارگری هیات حل اختلاف با اخراج وی مخالف بودند.

صدور این حکم اخراج درحالی است که چندی پیش دو نفر دیگر از کارگران شرکت واحد به نامهای «وحید فریدونی» و «ناصر محرمزاده» نیز با حکم هیات حل اختلاف به ترتیب پس از ۹ و ۱۴ سال کار در این مجموعه از کار اخراج شده بودند.

بنابراین گفته سعیدی دلیل اخراج او و فریدونی حضور در اجتماعی بود که پاییز سال گذشته از سوی گروهی از کارگران شرکت واحد به منظور پیگیری وعده مسئولان شهرداری در خصوص افزایش مزایای نقدی کارگران این شرکت در مقابل ساختمان شهرداری برگزار شد.

وی بابت این حکم اخراج ناصر محرمزاده نیز به دلیل انجام فعالیت‌های صنفی بیشتر صادر شده بود، افزود: هرچند پس از این اجتماع مطالبات مربوط به دستمزد و حق مسکن کارگران شرکت واحد طبق مصوبه شورای شهر افزایش یافت اما مسئولان شرکت واحد او و دیگر همکارش را از کار تعلیق کردند.

به گفته این راننده شرکت واحد، هیات حل اختلاف به استناد نظر موافق و مثبت کمیته انضباطی و شورای اسلامی کار شرکت واحد، اخراج وی و دیگر همکارش را تایید کرده است.

سعیدی در عین حال با یادآوری اینکه در سالهای گذشته وی به اتفاق دیگر همکاران اخراجی‌اش در مراجع تشخیص و حل اختلاف وظیفه دفاع از حقوق کارگران را برعهده داشته‌اند، گفت: بعید و دور از ذهن است که یک کارگر با وجود آشنایی با قوانین مرتبط چنان تخلف بزرگی بشود که شورای اسلامی کار و کمیته انضباطی به عنوان نهادهای مدافع کارگران، اینگونه با اخراج او موافقت کنند.

سعیدی همچنین از نحوه رسیدگی این پرونده در هیات‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار انتقاد کرد و گفت: در نحوه روند تشکیل جلسات هیات حل اختلاف، حضور الزامی تمامی اعضا و اتخاذ تصمیمات از برخی جهات مغایر با قانون بود و باعث اجحاف حقوق قانونی ما شد.

وی در عین حال گفت: از آنجا که ما معتقدیم که هیچ تخلفی انجام نداده‌ایم نسبت به رای صادره اعتراض کرده و از طریق مراجع قانونی برای بازگشت به کار خود اقدام خواهیم کرد.

#### ملاقات خانواده های فعالین کارگری دربند با دادستان استان کردستان

طبق گزارش رسیده روز دوشنبه 92/2/9 خانواده های فعالین کارگری بازداشتی علی آزادی و غالب حسینی، پس از مراجعات متعدد و هر روزه ی خود به دادسرای انقلاب سنندج، جهت پیگیری وضعیت عزیزان خود، طی ملاقاتی با دادستان استان کردستان خواستار رسیدگی هر چه سریع تر مراجع قضایی به پرونده ی عزیزانشان شدند. در این دیدار خانواده های فعالین بازداشتی با وقوف کامل از حقانیت فعالیت های کارگری عزیزان خود، در نهایت شجاعت ادامه ی بازداشت آنان را به منزله ی نفی و نادیده انگاشتن قوانین ملی و بین المللی آزادی تشکل های کارگری دانسته، و فعالیت تشکل های صنفی و کارگری را به عنوان بخشی از آزادی های انکار ناپذیر افراد هر جامعه تلقی و معرفی نمودند، و مؤکدا خواهان به رسمیت شناخته شدن این بخش از آزادی های افراد در روابط و مناسبات جاری کشور و لغو محدودیت ها و ممنوعیت های موجود، با توجه به قانونی بودن آن دست از فعالیت ها شدند.

در ادامه ی این دیدار همسر غالب حسینی با ارائه ی اسناد و مدارک پزشکی کودک خردسالش (هدیه حسینی) به دادستان، و تشریح وضعیت بغرنج فرزند دلبندهش، با توجه به ناراحتی مضمّن و دردناک او در ناحیه ی سر، ادامه ی معالجات پزشکی او را منوط به حضور و رضایت غالب حسینی دانست. و نهایتن ادامه ی بازداشت شوهرش را پایمال نمودن آشکار حقوق و نیازهای اولیه ی فرزندانش در بهره مندی از مهر و محبت پدری دانست.

در پایان این دیدار دادستان استان کردستان بیانات ارائه شده ی خانواده ها را بودار قلمداد نموده، و خطوط آن را موازی با خطوط جریانات و احزاب اپوزیسیون تلقی نمود. و با دستوری مؤکد به معاونین خود، حکم ممانعت از حضور خانواده های فعالین کارگری بازداشتی به دادستانی را ابلاغ نمود، تا بار دیگر آشکارا و به صراحت هر چه بیشتر بر مناسبات و قوانین ضد کارگری موجود مهر تاییدی دوباره بگذارند .

کمیته هماهنگی ضمن محکوم نمودن ادامه ی بازداشت این عزیزان و دیگر فعالین کارگری، و تقبیح هر سطحی از تهاجمات انجام گرفته به صفوف فعالین و تشکل های کارگری، خواهان پایان بخشیدن به کلیه ی محدودیت های اعمال شده علیه فعالین پیشرو و تشکل های کارگری و اجتماعی بوده، و آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی فعالین کارگری و سیاسی در بند را در اسرع وقت خواستار است.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری-92/2/10

#### تجمع کارگران شهرداری اهواز در مقابل دفتر شرکت پیمانکاری ساحل سبز خوزستان

به گزارش 10اردیبهشت ایلنا،صبح امروز ۸۰ نفر از کارگران فضای سبز شهرداری منطقه دو اهواز در اعتراض به عدم دریافت مطالبات یک سال گذشته خود در مقابل ساختمان دفتر شرکت پیمانکاری دست به تجمع زدند.

براساس این گزارش،یکی از کارگران حاضر در این تجمع گفت: صبح امروز کارگران خدماتی فضای سبز منطقه دو ناحیه ۳ شهرداری اهواز در اعتراض به معوقات حقوقی خود دست از کار کشیده و در پارک کوثر اهواز، مقابل ساختمان دفتر شرکت پیمانکاری ساحل سبز خوزستان تجمع کردند.

او افزود: در این تجمع کارگران خواستار پرداخت مطالبات قانونی خود همانند دو ماه حقوق اسفند (۹۱) و فروردین (۹۲) به همراه سنوات و عیدی سالهای ۹۰ و ۹۱ و پاسخ قاطع مسولان شرکت پیمانکاری «ساحل سبز خوزستان» در این زمینه شده‌اند.

این کارگر اضافه کرد: پیمانکار این کارگران مدعی است قرارداد کارگرانی که دارای سوابق کار سه تا ۱۵ سال هستند ساختگی است و هیچ گونه مطالبه‌ای به کارگران ندارد و ادعاهای کارگران کذب است.

همچنین این کارگر اظهار داشت: عدم پرداخت حق بیمه تعدادی از کارگران، حق لباس، عدم دریافت فیش حقوقی در ۱۵ سال گذشته از دیگر مطالبات کارگران فضای سبز شهرداری منطقه دو اهواز است.

### **بقای نظام پیمانکاری کارکنان در شرکت گاز استان مرکزی**

به گزارش ۱۰ اردیبهشت پانا نیوز، ۵۹ نفر از نیرو انسانی امور خدماتی و پشتیبانی شرکت گاز استان مرکزی توسط شرکت های پیمانکاری تامنی نیروی انسانی تامین می شود.

برپایه این گزارش، با وجود صدور مصوباتی توسط دولت و معاونت منابع انسانی مبنی بر امضای قرارداد مستقیم با کارکنان واجد شرایط و حذف تدریجی نظام پیمانکاری تامین نیروی انسانی، شرکت گاز استان مرکزی مناقصه ای برای تامین نیروی انسانی در انجام امور خدماتی و پشتیبانی برگزار نمی کند.

به گزارش روابط عمومی شرکت گاز استان مرکزی، مرحله انتخاب پیمانکار انجام امور خدماتی و پشتیبانی در سطح شرکت گاز استان مرکزی با حضور اعضاء کمیته مناقصات این شرکت انجام شد.

در این مناقصه تعداد ۶ پیمانکار با ارائه قیمت پیشنهادی به رقابت پرداختند که شرکت «نیرو گستر بهروش» با مبلغ پیشنهادی ۸ میلیارد و ۸۱۷ میلیون ریال به عنوان برنده این مناقصه انتخاب شد و انجام امور خدماتی و پشتیبانی در سطح شرکت گاز استان مرکزی به شرکت برنده ی مناقصه واگذار شد.

شایان ذکر است تامین نیروی انسانی ۵۹ نفر در قالب انجام امور خدماتی به مدت یکسال شمسی به برنده مناقصه واگذار شد.

### **به دلیل عدم تأمین بار مالی توسط دولت، قانون نوسازی کارگران در کشور مسکوت مانده است**

به گزارش ۱۰ اردیبهشت فارس، محسن نیرومند معاون روابط کار اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان اصفهان گفت: کارفرمایان براساس ماده ۱۰ قانون نوسازی و نوسازی اجازه بازنشسته کردن کارگران با سابقه ۲۵ سال خدمت را دارند و همچنین نیمی از حق بیمه پنج سال مازاد این کارگران توسط دولت و نیم دیگر آن را نیز کارفرمایان باید پرداخت کنند.

وی با بیان اینکه البته در ازای این بازنشستگی یک نفر کارگر جدید نیز باید استخدام شود، تصریح کرد: برای اجرای این مصوبه شرط سنی مطرح نیست اما طی دو سال گذشته این قانون به دلیل عدم تأمین بار مالی ۵۰ درصد حق بیمه توسط دولت مسکوت مانده بود.

وی با تأکید بر اینکه اما طی سه ماه گذشته پیگیری‌های بسیاری در زمینه اجرای قانون نوسازی کارگران صورت گرفت، ادامه داد: در حال حاضر نیز ابلاغ اجرای این دستورالعمل به سازمان تأمین اجتماعی انجام شده است و امیدواریم که طی سه ماه ابتدای امسال این قانون اجرا شود و کارگران بسیاری با استفاده قانون نوسازی بازنشسته شوند. همچنین کارگران جدید جایگزین کارگران بازنشسته شوند.

### **اخذ سفته از کارمندان یک دستگاه برای تمدید قرارداد**

به گزارش خراسان، بر اساس دستور مسولان اداری یکی از وزارتخانه های اقتصادی، مقرر شده برای تمدید قرارداد کارمندی که مدت قانونی فعالیت آنها به پایان رسیده، یک فقره سفته به مبلغ کل قرارداد تحویل بخش اداری این وزارتخانه شود تا در صورت عدم انجام تعهدات یا بروز خسارت، وزارتخانه با بررسی نوع و میزان خسارت راسا و بدون شکایت به مراجع مربوطه، اقدام به جبران خسارت خود کند.

### **چگونه با حقوق ۴۰۰ هزار تومان سرکنم؟**

از خیابان که رد می‌شوم کارگران فضای سبز را می‌بینم و تصمیم می‌گیرم با آن‌ها گفت‌وگو کنم شاید ناگفته‌هایی برای گفتن داشته باشند. سه نفر از آن‌ها با وجود خستگی که از چهره‌شان پیداست به سوالاتم پاسخ می‌دهند. آن‌ها بیش از همه از کارفرمایان شکایت دارند و معتقدند بیشتر مشکلات آن‌ها از کارفرمایان نشأت می‌گیرد. همچنین از نبودن بیمه تکمیلی، از کار کردن در روزهای تعطیل و این‌که دستمزد آن به‌صورت مضاعف حساب نمی‌شود، از بستری شدن در بیمارستان به خاطر شغل‌شان و بی‌اهمیتی این موضوع برای کارفرمایان گله دارند. یکی از آن‌ها سوالی از من پرسید که من پاسخی برای آن نیافتم؛ این‌که با داشتن سه فرزند پسر چگونه با حقوق ۴۰۰ هزار تومان سرکنم؟

گفت‌وگو با کارگران به پایان رسید اما این پرسش‌ها که هنگامی که خط فقر فعلی کشور یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باشد گرفتن حقوق ۵۰۰ هزار تومانی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ چه علم و منطقی پشت این تصمیم‌گیری‌ها نهفته است؟ و چگونه می‌توان پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این سوال‌ها یافت؟ هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند.



### بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری عضو کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری: تا کی باید دید و شنید و هیچی نگفت؟

این روزها اخراج و بیکاری و نبود درآمد کافی و گرانی نان به خوبی لمس می شود که مهم تر از همه گرانی نان است یعنی اصلی ترین قلم سبد غذایی کارگران و کشاورزان و طبقه محروم جامعه؛ این افزایش قیمت ها و تورم سبب پدید آمدن مشکلات بسیاری برای کارگرانی شده است که اجاره نشین و فاقدخانه و مسکن هستند. آنها باید افزون بر تهیه هزینه اجاره مسکن هزینه های خوراک و پوشاک و درس و مدرسه و دانشگاه فرزندانشان را تامین کنند.

بعد از مطرح شدن مسئله افزایش قیمت رسمی حامل های انرژی؛ نان هم به اقلام موردبررسی اضافه شده تا جایی که خبر ها حاکی از قطعی بودن افزایش قیمت آن در سال جاری حکایت می کند.

در حالی که اقتصاد ایران زیر بار تورم پنجاه درصدی فعالیت هایش را آغاز کرده افزایش نان و برنجی از اقلام دیگر را نیز در پی داشته است. این افزایش قیمت ها در حالی آغاز شده که اقتصاد ایران در شرایط فعلی آماده پذیرش بار تورمی جدید ناشی از افزایش قیمتها نیست. این افزایش قیمتها که براساس برنامه پنجم توسعه و البته بر اساس مواد تصویب شده در برنامه اجرایی قانون هدفمندی صورت می گیرد در حالی است که طبق آخرین آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران؛ نرخ تورم نقطه به نقطه در پایان سال گذشته به پنجاه درصد رسید و گرانی های پیرامون افزایش تورم در سال جاری را بیش از پیش تشدید کرد. به طور کلی مثلث گرانی و بی پولی ضلع تورم به زبان ساده گرانی مستمر به وضعیت نگران کننده ای تبدیل شده است. هر شوک تورمی ناشی از افزایش ادواری نرخ ارز مصرف کننده ایرانی را هر روز با قیمت های بالاتر و جدیدی روبرو می کند. گرانی و تورم و روند صعودی تورم اخیرا مهمترین مشکلات اقتصادی روزمره مردم است.

این نوسانات پی در پی نرخ ارز و گرانی مستمر موجب آشفتگی محیط و فضای کسب و کار و در نتیجه حاکم شدن فضای عدم اطمینان در حوزه فعالیت های اقتصادی شده است. باید پذیرفت که مسئولان امور کشور را رها کرده اند و بی تدبیری ها و نابسامانی ارز ریشه در سوء مدیریت و عدم استقلال بانک مرکزی و تحریم های حاضر و این آشفتگی را دو چندان کرده است این وضع منظر روانی جامعه را بهم زده و امنیت کارگران را به خطر انداخته و این یعنی بی ثباتی های اقتصادی نه تنها بر معیشت خانواده های ایرانی خصوصا کارگران و طبقه متوسط اثر منفی گذاشته بلکه موجب از هم گسیختگی و انشقاق آنها نیز شده است.

نگرانی توده عظیم مردم کارگران و کارمندان و پرستاران و... از بیکاری و گرانی و تعطیلی هرروزه کارگاهها و بنگاه ها و کارخانه ها، کمبود دارو افزایش هزینه های درمان و تحصیل و دانشگاه و حتی غذا و پوشاک و مسکن و شهریه ها، اجاره بها قشر کم در آمد و حتی متوسط را نشانه گرفته است.

در این میان نه از تدبیری خبری هست و نه از تلاش برای قطع سود جویان؛ گویی موضوعی به نام گرانی و رفاه و معیشت مردم و خصوصا کارگران را باید نادیده و حل نشده باقی گذاشت.

سیاست های آقای احمدی نژاد فقرا را فقیر تر و پولدار ها را پولدار تر کرده است و شاخص فقر

و فلاکت به شدت افزایش یافته است.

سئوال اینجاست که آیا ما کارگران باید همچنان این فقر و فلاکت و سیه روزی و گرانی و درد ورنج هرروزه و شرمندگی راجلوی همسر و فرزندان خود تحمل کنیم.

آیا باید همچنان دید و شنید و هیچی نگفت؟

تهران اردیبهشت 92

### جان باختن دو کارگر در معدن کوشک بافق

به گزارش 10 اردیبهشت ایسنا، عصر روز گذشته دو کارگر در حین کار در معدن سرب روی کوشک بافق بر اثر سقوط از ارتفاع ۴۰ متری جان خود را از دست دادند.

براساس این گزارش، عصر دیروز (حدود ساعت سه و نیم) دو کارگر در حین کار مشغول بالا رفتن از دبیل (وسیله نردبانی شکل) در معدن سرب و روی بودند که ناگهان با لغزش پای یکی از کارگران و افتادن بر روی کارگر دوم، هر دو آنان از ارتفاع ۴۰ متری سقوط می کنند و بر اثر شدت جراحات جان خود را از دست می دهند.

او افزود: این دو کارگر به نام های «جواد غنی پور» و «حسین زراشکی» هر دو متاهل و اهل شهرستان بهاباد هستند که در شیفت عصر معدن کوشک مشغول کار بودند. این کارگران از خرداد ماه سال ۹۰ بصورت قرار دادی در این معدن مشغول بکار شده بودند.

گفتنی است معدن سرب و روی کوشک در فاصله ۴۵ کیلومتری بافق قرار دارد که در حال حاضر به دو صورت روباز و تونل از آن سنگ استخراج می‌شود. این معدن ۲۰۰ متر عمق دارد و در آن ۴۰ کیلومتر تونل حفر شده است.

### کانون مدافعان حقوق کارگر: در سوگ مرگ بیش از 300 کارگر در بنگلادش

انگار مرگ کارگران برای نظام سرمایه داری به امری عادی تبدیل شده است و این نظام ضدانسانی دیگر برای مرگ کارگران حساسیت چندانی ندارد. همگان شاهد بودند که همزمان با مرگ بیش از سیصد کارگر بر اثر سودطلبی سرمایه داری، انفجاری کوچک در یکی از ایالت‌های آمریکا در رسانه های سرمایه داری چقدر سروصدا برپا کرد. اگر مرگ یک انسان برای سرمایه دران تا به این اندازه اهمیت دارد، چرا مرگ بیش از سیصد انسان حساسیتی را بر نمی‌انگیزد؟ حوادثی که بارها تکرار می‌شود.

آیا کسانی که در قتل این کارگران و در قتل بیش از ۱۰۰ نفر در چند ماه پیش در همین کشور، در آتش‌سوزی ساختمانی مشابه، یا قتل بیش از 40 کارگر در آفریقای جنوبی و... دست دارند، بدتر از عاملان قتل چند نفر در عملیات انفجاری ایالت بوستون نیستند؟ و یا آن‌که قتل انسان‌ها در حوادث مختلف تفاوت می‌کند؟

نظام سرمایه‌داری که در تقسیم جدید مناسبات کار خود در صحنه جهانی، صنایع خاصی را به کشورهای دیگر واگذار می‌کند، تنها در فکر تولید با هزینه‌های پایین‌تر و سود بیشتر و استفاده از کارگران ارزان‌تر است.

بخش وسیعی از پوشاک‌های تولید شده با مارک‌های معروف (شرکت‌های آمریکایی وال - مارت، کلون‌کلین، گپ، شرکت سوندی اچ اند ام، شرکت ایندیتکس که تولید کننده برند زارا) در کارگاه‌های عقبمانده در ساختمان‌های فرسوده‌ای تولید می‌شوند که در کشور بنگلادش قرار دارند. حقوق متوسط کارگرانی که در این کارگاه‌های فرسوده و مخروبه مشغول به کارند کمتر از 50 سنت در روز است. (بسیار کمتر از قیمت یکی از تولیدات این شرکت‌ها) ساعات کار طولانی 12 ساعته در این کارگاه‌ها امری عادی است و سودهای کلان صاحبان سرمایه از این کارگاه‌ها سبب می‌شود تا نظام سرمایه‌داری چشم خود را به هر گونه اجحاف و بی‌حقوقی کارگران ببندد و تنها به سود خود بیاندیشد.

این قتل‌ها و کشتارها خود دادخواستی علیه سرمایه‌داری و نظام ضدانسانی آن است. باشد که بار دیگر ثابت شود که کارگران را برای مقابله با این نظام وحشیانه، چاره ای جز وحدت، تشکیلات و پیگیری جنبش‌های مدافع حقوق خود نیست...

کانون مدافعان حقوق کارگر

دهم اردیبهشت ماه 1392

---

ضمیمه اخبار و گزارشات کارگری 9 اردیبهشت 1392 به مناسبت اول ماه همه روز جهانی کارگر

- بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد به مناسبت روز جهانی کارگر

- کانون نویسندگان ایران: اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرامی باد!

- قطعنامه پیشنهادی رضا شهبانی برای روز جهانی کارگر

### بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد به مناسبت روز جهانی کارگر

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، که به پاسداشت یاد و خاطره تابناک کارگرانی که در حمله پلیس شیکاگو به تظاهرات حق طلبانه کارگری حدود یکصد و بیست سال پیش کشته شدند، و از این روی از سوی اتحادیه‌ها و سازمان‌های جهانی کارگری آن دوران به عنوان نماد اتحاد و همبستگی جنبش گسترده و دیر پای دادخواهی کارگران جهان پایه‌گذاری شده است. بر همه ی کارگران و زحمتکشان و همکاران شریف گرامی باد.....

زنده باد جنبش اول ماه مه، زنده باد جنبش دادخواهی کارگری

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، که به پاسداشت یاد و خاطره تابناک کارگرانی که در حمله پلیس شیکاگو به تظاهرات حق طلبانه کارگری حدود یکصد و بیست سال پیش کشته شدند، و از این روی از سوی اتحادیه‌ها و سازمان‌های جهانی کارگری آن دوران به عنوان نماد اتحاد و همبستگی جنبش گسترده و دیر پای دادخواهی کارگران جهان پایه‌گذاری شده است. بر همه ی کارگران و زحمتکشان و همکاران شریف گرامی باد.

به مناسبت روز جهانی کارگر سنديکا ها و اتحاديه ها و سازمانهاي کارگري در کشورهاي مختلف تلاش ميکنند توجه وسيع افکار عمومي و رسانه ها را به دادخواهي کارگري افزايش داده و بر خلاف مراسم تبليغاتي حکومتي و دولتي، بي عدالتي هاي اجتماعي را افشاء و به صورت اعتصاب، راه پيمائي، تجمع اعتراضيه، گرد همائي، سرود خواني، اطلاعيه و ديگر روش ها، اعتراضات خود را اعلام و حقوق خود را طلب مي نمايند. در همين اين راستا از عموم کارگران ايران دعوت مي شود سازمانهاي سنديکائي خود را ايجاد و در چنين روزهاي اعتراضات و خواست هاي خود را به مسئولان اعلام نمايند.

با اينکه تاريخ بزرگداشت اول ماه مه در ايران حدود صد سال سابقه دارد، اما متاسفانه به علت سرکوب هاي پليسي، امنيتي و کارشکني هاي دولتي و بر خلاف ادعاهاي گوش خراش مسئولان در حمايت از کارگر و همچنين همگاني نبودن تعطيلي روز جهاني کارگر، تا کنون بزرگداشتي شايبسته ي مقام ميليونها کارگرو زحمت کش ايراني در اول ماه مه برگزار نشده است. البته با وجود همه ي اين مشکلات و موانع گوناگون، سنديکاي کارگران شرکت واحد همواره با سخت کوشي و همدلي و اتحاد و پذيرش خطرات به سهم خود اين روز را گرامي داشته است.

سنديکاي کارگران شرکت واحد همانند ديگر سنديکا هاي کارگري جهان که خواسته ها و اعتراضات خود را در چنين روزي اعلام مي کنند، بخشي از مهمترين خواسته هاي خود را بدین شرح اعلام مي نمايد.

1- آزادي فوري و بي قيد شرط آقاي رضا شهابي راننده زحمت کش شرکت واحد و عضو هيت مديره سنديکا از زندان و درمان وي تا سلامتي کامل و بازگشت بکار و پرداخت همه ي حق و حقوق معوقه ايشان از تاريخ بازداشت.

2- بازگشت بکار فوري رانندگان زحمت کش شرکت واحد آقايمان حسن سعدي، وحيد فريدوني، ناصر محرم زاده، که به علت بي گيري حقوق همکاران خود در سال گذشته با پرونده سازي و اعمال روش هاي غير قانوني از کار معلق شده و هم اکنون در شرايط سخت اقتصادي بسر ميبرند.

3- رعايت شأن و منزلت انساني کارگران و پايان بخشيدن به رفتارهاي غير قانوني پليسي امنيتي عليه فعاليت سنديکائي کارگران و آزادي همه ي زندانيان مدافع و فعال حقوق کارگري.

4- تاامين امنيت شغلي و جلوگیری از اخراج کارگران به ويژه فعالان حقوق کارگري و لغو قراردادهاي سفيد امضاء و موقت کارگري.

5- تجديد نظر در حداقل دستمزد سال 92 متناسب با گراني کمر شکن و تورم روز افزون، و تاامين معاش خانواده در حد استانداردهاي يك زندگي انساني متناسب با نيازهاي خوراک، پوشاک مسکن، بهداشت و آموزش و پرورش.

6- جلوگیری از کار کودکان به ويژه در امور خدمات جمع آوري و باز يافت زباله توسط باندهاي خلاف کار و سازمانهاي خدماتي شهرداري که روز بروز در حال گسترش است.

7- پايان بخشيدن به تمامي بي عدالتي هاي مخالف حقوق انساني و اجرائي بي کم و کاست حقوق مردمی که از سوي سازمانها و نهادهاي بين المللي و جوامع حقوق بشري به رسميت شناخته شده و رعايت آنها از وظايف حکومتگران مي باشد.

در پايان يادآوري مي شود سنديکاي کارگران شرکت واحد حق خود مي داند که در صورت عدم رسيدگي عادلانه به خواست هايش توسط مسئولان داخل کشور، با همکاري سنديکاها و اتحاديه هاي جهاني و به استناد حقوق بين المللي کارگري شکايت هاي خود را در نشست سالانه سازمان جهاني کار مطرح و از طريق ارگان هاي اين سازمان بي گيري و احقاق حق نمايد.

با آرزوي گسترش عدالت آزادي و صلح جهاني

سنديکاي کارگران شرکت واحد اتوبوسراني تهران و حومه - ارديبهشت 92

**کانون نويسندگان ايران: اول ماه مه، روز جهاني کارگر، گرامي باد!**

اول ماه مه ياد آور روزی است که در آن کارگران شيکاگو در آمريکا جان خود را فدا کردند تا بعدها در سراسر جهان به جای شانزده، چهارده، يا ده ساعت کار روزانه، 8 ساعت کار کنند. زمان ظرفی است که توانایی های انسان در قالب آن شکوفا می شود و کارگران شيکاگو بدین سان میخواستند اوقات فراغت داشته باشند تا بتوانند استعدادها و ظرفيت های انسانی و فرهنگی خود را نیز رشد دهند.

در جهان امروز و به ويژه در جامعه کنونی ايران، اين مسئله بيش از هر زمان ديگر موضوعيت دارد. کارگران ايران - اعم از يدي و فکري - چنان در بند ابتدائي ترين نيازهاي اقتصادي گرفتار آمده اند که حتا اگر کار شبانه را هم به کار روزانه بيفزايند باز هم از پس نيازهاي روزمره شان بر نمی آيند. آنان به هر زبان به ما میگویند اينک بيش از هر زمان ديگر به فراغت نياز دارند تا بتوانند روزنامه بخوانند، کتاب بخوانند، فيلم ببينند، موسيقي گوش دهند، مسافرت بروند، تفريح کنند، اوقات بيشتری را با اعضاي خود بگذرانند و سرانجام از چنان فرصتی برخوردار شوند که بتوانند فارغ از سرکوب هاي معمول، تشکل های مستقل خود را برپا دارند و با تکیه بر آن ها برای خواست های انسانيشان مبارزه کنند.

در چنین شرایط طاقت فرسا و اسارت باری، مناسبت اول ماه مه امسال را مغتنم می‌شماریم و ضمن گرامی داشت این روز، همصدا با کارگران سراسر جهان اعلام می‌کنیم که ما به اوقات فراغت نیاز داریم.

کانون نویسندگان ایران

۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

## اطلاعیه ی شماره 50 - قطعنامه پیشنهادی رضا شهبابی برای روز جهانی کارگر

قطعنامه روز جهانی کارگر (1 مه) - زندان اوین

اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران علیه نظام سرمایه داری را به همه کارگران جهان تبریک عرض می‌کنم و یاد و نام کسانی را که در راه مبارزه ی طبقه ی کارگر با سرمایه دار جان شان را از دست داده اند گرامی می‌دارم.

رسم و سنت اول ماه مه، حضور گسترده کارگران در خیابان و اعلام کیفرخواست طبقه کارگر علیه سرمایه دار در ملاء عام است. ستون و پایه این سنت را کارگران شیکاگو، در اعتصابات خونین ماه مه 1886 که خواست 8 ساعت کار در روز را به سرمایه داران قبولانند، گذاشتند. به همین خاطر کارگران سرتاسر جهان به پاس گرامی داشت سنت مبارزات و مقاومت کارگری، همه ساله به خیابان می‌آیند و مراسم خود را برگزار می‌کنند. اما کارگران ایران از برگزاری چنین تجمعاتی محرومند، آن هم به این دلیل که راهپیمایی یا برگزاری جشن اول ماه مه نیاز به مجوز دولت دارد و تجربه نشان داده است که دولت سرمایه دار چنین مجوزی به کارگران نمی‌دهد.

متأسفانه در کشور ما، کارگران برای آمدن به خیابان و طرح مطالبات خود در ملاء عام باید هزینه های سنگینی بپردازند همان گونه که در سال 88 در پارک لاله و همه ساله در سنندج و سقز، کارگران تعقیب و دستگیر و محکوم به حبس و جریمه و شلاق شدند.

اکنون ما محکوم شده ایم این روز بزرگ را برگزار نکنیم ولی ما کارگران باید تلاش کنیم مثل خیلی کشورهای دیگر، مراسم اول ماه مه را در سطح گسترده تر در خیابان ها برگزار کنیم. این کار تنها با اتحاد عمل و همبستگی عمومی کارگران در تمام حوزه های کاری به دست می‌آید؛ پس کارگران برای رسیدن به یک زندگی شرافتمندانه و انسانی و برگزاری روز جهانی کارگر متحد شوید.

دوستان و هم طبقه ای های عزیز!

می‌خواهم به مسایل و مشکلات کارگران ایران که هر روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند اشاره کنم. واقعیت این است که کارگران در ایران به مثابه لشکر عظیم محکومین، متشتت و پراکنده، بی تشکل و بی افق، شاهد و نظاره گر تهاجم و غارت بی امان سرمایه داری به سفره خالی خویش هستند، نظاره گر تعطیلی کارخانجات، اخراج های دسته جمعی، قراردادهای موقت و سفید امضاء، استقرار بیش از پیش شرکت های پیمانکاری، خصوصی سازی از هر نوعی و دستمزد ماهانه 489 هزار تومان آن هم در صورتی که با تاخیر پرداخت نشود، هستند. یک خانواده 4 نفره کارگری بی مسکن، با این مبلغ و با این گرانی سرسام آور و تورم افسار گسیخته، فقط می‌تواند حداکثر 10 روز دوام بیاورد. این در حالی است که خط فقر نسبی در کشور، یک میلیون و سیصد و پانزده هزار تومان توسط کارشناسان دولتی اعلام شده است. به این ترتیب نظاره گر فروپاشی کانون گرم خانواده بودن، محرومیت از تحصیل فرزندان، کار کودکان و دست فروشی خانوادگی، اعتیاد، فحشاء و تن فروشی زنان و دختران را باید به اینها افزود.

این زندگی نکبت بار با چهره غم بار کودکان کارگر، تداوم خویش را هر روز و هر روز با سماجت و گستاخی هر چه افزون تری به رخ کارگران می‌کشد. امروز کارگران از هم می‌پرسند که آیا نقطه پایانی به این زندگی نکبت بار خواهد بود؟ امروز دیگر رویای کارگران، آرزوی نه یک زندگی مرفه و مدرن به سبک آقازاده ها، بلکه امنیت شغلی است. کارگر نمی‌خواهد اخراج شود، می‌خواهد یک شیفت کار کند، می‌خواهد دستمزدش تا آخر برج کفاف زندگی اش را بدهد، می‌خواهد شرمندۀ فرزندانش نشود، می‌خواهد با یک شیفت کاری هزینه درمان و خوراک و پوشاک و تفریح و تحصیل فرزندانش را تامین کند، می‌خواهد در حد امکان شب عید را در کنار خانواده بدون شرمندگی و بدون ترس از طلبکار سر کند. کارگری که سه شیفت در شبانه روز کار می‌کند، بچه هایش با پارک و سینما، تفریحات کودکانه، هدایای رنگارنگ و سفر سال نو بیگانه می‌شوند، مطالعه ی روزنامه و کتاب در زندگی اش جایی ندارد. کارگران در ایران اعتصاب می‌کنند، جاده می‌بندند، خودسوزی و خودکشی می‌کنند که حقوق و مزایای ماه ها به تعویق افتاده ی خود را به چنگ آورند تا شرمندۀ ی خانواده نشوند. اما متأسفانه امروزه مصایب و مشکلات، به واقعیت زندگی روزمره کارگران تحمیل شده است.

نظام سرمایه داری در ایران به غیر از مسائل و مشکلات معیشتی و بیکاری، کارگران را با معضل بزرگی به نام زندگی قسطنطینی مواجه کرده، کارگران از مسکن مهر گرفته تا اتومبیل لیزینگی و لوازم خانگی قسطنطینی و خوراک و پوشاک و هزینه ی تحصیل قسطنطینی و غیره دست به گریبان گشتند، ولی با این وجود کارگر از ترس سر و صدای طلبکار و توقیف مسکن و ماشین و غیره توسط عوامل نظام سرمایه داری مجبور است تحت هر شرایطی کار کند و به نوعی ذلت را بپذیرد، اما هم طبقه های زحمتکش و شریف تنها ره رهایی از این ذلت و استثمار، اتحاد و همبستگی و متشکل شدن کارگران در همه حوزه های کارگری است.

ما کارگران خواستار:

1- افزایش دستمزد ها بر اساس ماده 41 قانون کار.

- 2-تشکیل تشکل های مستقل و مورد نظر کارگران و به رسمیت شناختن این تشکل ها توسط دولت.
- 3-حق اعتصاب و اعتراض و تجمع و راهپیمایی.
- 4-تضمین امنیت شغلی همه ی کارگران به ویژه لغو هر گونه قرارداد موقت و سفید امضاء و حذف واسطه های پیمانکاری.
- 5-متوقف کردن اخراج ها و بیکارسازی های گسترده.
- 6-لغو سه جانبه گرایی که همیشه در نهایت به نفع سرمایه داران بوده است.
- 7-ایجاد کار برای هر کارگر آماده به کار و بیمه بیکاری برای کلیه کارگران بیکار.
- 8-تساوی حقوق زن و مرد و رفع هر گونه ستم به زنان به ویژه ستم مضاعف کارفرمایان بر زنان کارگر.
- 9-پایان دادن به دستگیری کارگران و آزادی بی قید و شرط تمام کارگران زندانی و بازگشت به کار همه آنها یا پرداخت 50 درصد حقوق طبق ماده 17 قانون کار و پرداخت حق بیمه به همسر و فرزندان تا زمان رفع محکومیت.
- 10-لغو کار کودکان و ایجاد شرایط مادی و روحی مناسب برای رشد کودکان آسیب دیده و بی سرپرست.
- 11-گنجانیدن روز کارگر در تقویم کشوری به عنوان روز تعطیل رسمی.
- 12-توقف خشونت ها و تبعیض دولتی و غیر دولتی علیه کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان و برخورداری کامل آنها از حقوق شهروندی و کارگری.
- 13-لغو احکام ناعادلانه قضایی شامل اعدام، شلاق، جریمه، حبس، تبعید و غیره علیه فعالین کارگری، سیاسی و اجتماعی.
- 14-لغو مجازات مرگ

هستیم.

در نهایت به شورای امنیت سازمان ملل و بویژه قدرتهای غربی و آمریکا اعلام می کنیم که ما کارگران ضمن محکوم کردن سیاستهای جنگ طلبانه و ماجراجویانه جناحهایی از دولت ایران، خواستار لغو تحریم های اقتصادی که مستقیماً خانواده های طبقه کارگر و مردم زحمتکش را نشانه گرفته هستیم و هر گونه طرح و بحث و لفاظی دوباره حمله نظامی و حتی اندیشیدن به این بلای خانمانسوز را شدیداً محکوم می کنیم و با تمام توان و امکانات خود در برابر هر گونه تجاوز احتمالی به کشور و جامعه ایران ایستادگی می کنیم.

زنده باد کارگر

زنده باد اتحاد کارگران

زنده باد آزادی و برابری

پاینده باد جنبش کارگری

رضا شهابی زکریا کارگر و راننده ی دربند- عضو هیأت مدیره و خزانه دار سندیکای کارگران شرکت واحد

زندان اوین اندرزگاه 3 سالن 1 اتاق 3

ساعت 22/30 مورخه 1392/2/8

کمیته ی دفاع از رضا شهابی- 9 اردیبهشت ماه 1392

شماره تلفن سخنگوی کمیته دفاع از رضا شهابی، آقای محمود صالحی: ۰۹۳۵۷۳۵۳۴۱۲

نهم اردیبهشت ماه 1392

اخبار و گزارشات کارگری 9 اردیبهشت ماه 1392

- اعتصاب کارگران کارخانه نوب مس خاتون آباد

- خلیل کریمی امروز در شعبه چهار دادیاری دادگاه انقلاب سنندج مورد محاکمه قرار گرفت

- تماس مقام دادستانی با همسر بهنام ابراهیم زاده

- اخراج 7 کارگر کارگاه قندسازی در سنندج

- کارخانه زمزم شرق تهران با 500 کارگر منحل می‌شود

- تعطیلی کارخانه زرین قشم بندرعباس و بیکاری بیش از ۸۰ کارگر

- بهداشت و ایمنی کار

- کشته و زخمی شدن 5 کارگر گندله سازی اردکان

**اعتصاب کارگران کارخانه نوب مس خاتون آباد**

**کارگران مس خاتون آباد دروازه مجتمع را 4 روز بستند!**

از چهارشنبه گذشته و با بستن دروازه ورودی مجتمع مس خاتون آباد عملاً جلوی ورود هرگونه مواد اولیه و کنسانتره به این مجتمع تولیدی گرفته شده است و کارخانه تعطیل می‌باشد.

به گزارش 9 اردیبهشت ماهان نیوز، اعتراض کارگران کارخانه نوب مس خاتون آباد که از روز چهارشنبه با بستن دروازه ورودی این کارخانه آغاز شده بود دیشب با حضور عوامل یگان ویژه به تعطیلی کشید.

براساس این گزارش، جمعیت حدود 300 نفری کارگران مجتمع نوب مس خاتون آباد در اعتراض به وعده های مسنولان مس درباره استخدام این نیروها از روز چهارشنبه با بستن دروازه ورودی این مجتمع دست به اعتراض زدند.

این نیروهای معترض که در دو مجتمع مس خاتون آباد و میدوک تعدادشان بالغ بر 2400 نفر می‌شود، از حدود 2 سال قبل بدنبال دستور رئیس جمهور مبنی بر تعطیلی شرکت های واسطه ای و کار زیر نظر خود دستگاهها و شرکت های اصلی، از شرکت های مختلف به مجموعه شرکت سرمایه گذاری مس سرچشمه پیوستند.

شرکت سرمایه گذاری مس نیز طبق قراردادی که با این افراد بسته است وعده استخدام این نیروها را بعد از گذشت یک سال از مدت قرارداد هایشان داده است که با گذشت حدود 18 ماه از وعده داده شده هنوز خبری از استخدام نیرو هانیست.

از چهارشنبه گذشته و با بستن دروازه ورودی مجتمع مس خاتون آباد عملاً جلوی ورود هرگونه مواد اولیه و کنسانتره به این مجتمع تولیدی گرفته شده است و کارخانه تعطیل می‌باشد.

این کارگران شب گذشته با دخالت یگان ویژه پراکنده شده اند اما همچنان در داخل مجتمع تحصن کرده و خواستار احقاق حق خود و اجرای مفاد قراردادها هستند.

یکی از مسنولین داخلی کارخانه گفت: هیچ استخدامی در شرکت خصوصی مس ایران وجود ندارد.

وی که خواست نامش فاش نشود افزود: باید نشست داخلی برگزار شود تا ببینیم مشکل چیست و راه حل آن چیست.

وی ادامه داد: بهترین شرایط همان کار زیر نظر شرکت سرمایه گذاری مس است که کارگران مس خاتون آباد نیز این وضعیت را دارند.

تماس با محرم احمدیان معاون منابع انسانی شرکت ملی مس ایران به جایی نرسید اما خبرهای محلی حاکی از حضور وی در شهربابک برای برپایی جلسه یا مذاکره برای حل این مسئله است.



متاسفانه کارگران پیمانکاری مجتمع های مس در استان کرمان از حقوق واقعی خود بهره مند نیستند و همه ساله شاهد اعتراض های مختلفی برای احقاق حق چه از سوی بازنشستگان ، کارگران و کارکنان مجتمع های مس در استان هستیم .

در این شرایط با توجه به خصوصی شدن مس باید نمایندگان مردم در مجلس و استاندار کرمان با ورود خود به این مسئله حق کارگران صنعت استان را محقق کنند.

### خلیل کریمی امروز در شعبه چهار دادیاری دادگاه انقلاب سنندج مورد محاکمه قرار گرفت

خلیل کریمی از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران بدنیاال احضار به ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج در روز 7 اردیبهشت ماه، صبح دیروز 8 اردیبهشت در این اداره حاضر شد و پس از یک بازجویی 4 ساعته توسط تعدادی از بازجویان این اداره، به دادیاری شعبه چهار دادگاه انقلاب منتقل و در آنجا پس از تشکیل پرونده آزاد گردید. وی صبح امروز بر اساس حکم قاضی دادگاه بار دیگر در اداره اطلاعات سنندج حاضر شد و با همراهی مامورین این اداره ساعت 9 صبح در شعبه 4 دادیاری دادگاه انقلاب سنندج مورد محاکمه قرار گرفت. در این محاکمه که بیش از یک ساعت ادامه داشت قاضی دادگاه با هشدار به خلیل کریمی مبنی بر اینکه وی در صدد هماهنگی با دیگر کارگران جهت برگزاری مراسم اول ماه مه در شهر سنندج است، اتهامات واهی را که بازجویان ستاد خبری بر خلیل وارد کرده بودند تکرار نمود و بارها وی را مورد تهدید قرار داد و با غیر قانونی خواندن اتحادیه آزاد کارگران ایران بر حقانیت فعالیتهای صنفی خود تاکید گذاشت و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر را جزو حقوق مسلم کارگران خواند و قاضی نیز در پایان این دادگاه اظهار داشت: برو، پرونده ات را نمی بندم این پرونده نزد من باز است و منتظر مشاهده فعالیتی از جانب شما هستم تا حکم 5 سال زندان را برایت صادر کنم.

احضار، بازجویی، تشکیل پرونده و محاکمه کارگری معترض در مدت 24 در مملکتی که هزاران پرونده فساد مالی و دیگر ناهنجاریهای اجتماعی در فوه قضائیه در نوبت خوابیده است گویای هیچ چیز الا دشمنی آشکار و ستیزه جویانه ای با کارگران معترض و مطالبات بر حق میلیونها کارگر در این مملکت نیست. اما و بدون تردید این ستیزه جونی ها و احضار و بازداشت رهبران کارگری نه تنها قادر نخواهد شد سکوت و خاموشی را بر میلیونها کارگر در ایران تحمیل کند بلکه هر روزه بر عمق و دامنه مطالبات کارگران و نفرت و انزجار آنان از وضعیت موجود خواهد افزود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران – نهم اردیبهشت ماه 1392

### تماس مقام دادستانی با همسر بهنام ابراهیم زاده

به گزارش 9 اردیبهشت دوستان و یاران بهنام ابراهیم زده، امروز دوشنبه نهم اردیبهشت نیما ابراهیم زاده باردیگر شیمی درمانی؛ وپرتو درمانی؛ و تزریق خون شد.

نیما ابراهیم زاده همچنان در پی وخامت حالش در بیمارستان محک کودکان بستری است. نیما امروز پس از تزریق خون شیمی درمانی شد . بعد از ظهر هم پرتو درمانی شد. بعد از پرتو درمانی نیما به بخش شیمی درمانی برگردانده شد تا برای بار دوم به بدن نحیفش خون تزریق کنند. نیما میل به خوردن و آشامیدن ندارد. نیما حالت تهوع و سرگیجه دارد و از نارحتی های متعددی رنج میبرد پزشکان بهبودی نیما را نامشخص و غیر قابل پیش بینی می دانند.

امروز مقام دادستانی با همسر بهنام ابراهیم زاده که در بیمارستان به عنوان همراه فرزندش مراقب اوست تماس تلفنی داشته اند و تاکید کرده اند که باید سه شنبه فردا بهنام ابراهیم زاده به دادستانی مراجعه کند.

این تماس در حضور نیما در بیمارستان صورت گرفته است و به همین منظور نیما از آن لحظه به شدت وایت و پلاکت های بدنش افت کرده و پایین آمده است.

پزشکان بیمارستان محک همچنان تاکید دارند حضور بهنام در کنار فرزند بیمارانش برای بهبود نیما به طور جد می تواند مثر ثمر باشد.

پزشکان معتقدند از آنجا که نیما در سن بلوغ قرار دارد و دچار بحرانهایی ناشی از این سن خاص است دوری از پدر نیز همه مشکلات فوق را تشدید می کند .

باتوجه به اینکه هر لحظه امکان دارد بهنام ابراهیم زاده را که تنها فرزندش در بستر بیماری است به زندان برگردانند، لازم و ضروری است نهادها و سازمانهای حقوق بشری و انسنادوست احزاب و گروهها ی مترقی و انسنادوست نسبت به برگرداندن بهنام به زندان بی تفاوت نباشند و خواهان آزادی بی قید و شرط این فعال کارگری و کودک باشند. همچنین جامعه جهانی باید از هر طریق ممکن این خانواده را که متحمل هزینه ی سنگینی شده اند حمایت کنند.

خانواده بهنام ابراهیم زاده شایسته بیشترین حمایتها می باشند

### اخراج 7 کارگر کارگاه قندسازی در سنندج

به گزارش دریافتی امروز دوشنبه مورخ 9 اردیبهشت کارگران اخراج شده از کارگاه قند سازی که در شهرک صنعتی شماره یک سنندج مستقر می باشد در اعتراض به اخراج خود به اداره کار مراجعه و خواهان بازگشت به کار شدند.

لازم به ذکر است که این کارگاه قند سازی دارای 9 نفر کارگر بود که با اخراج 7 نفر از کارگران خود که هر کدام از آنها از 4 تا 14 سال سابقه کار داشتند، تقریباً نیمه تعطیل می باشد. کارفرما دلیل اخراج این کارگران را گرانی مواد اولیه اعلام کرده است.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری-9 اردیبهشت 1392

### کارخانه زمزم شرق تهران با 500 کارگر منحل می شود

به گزارش 9 اردیبهشت ایلنا، با صدور حکم انحلال کارخانه نوشابه سازی زمزم شرق تهران، فعالیت این کارخانه با بیش از 500 کارگر به زودی متوقف می شود.

یک منبع آگاه در کارخانه نوشابه سازی زمزم شرق تهران با اعلام این خبر به ایلنا گفت: کارخانه نوشابه سازی زمزم شرق تهران وابسته به بنیاد مستضعفان، با آنکه در آمد سالیانه و بازار بسیار خوبی برای فروش محصولات خود دارد، با درخواست مدیران بالادستی این بنیاد و حکم قضایی در حال انحلال است.

بنا بر ادعای این منبع آگاه، دلیل انحلال این کارخانه سودده، موقعیت تجاری خوب این زمین وسیع کارخانه در شرق تهران است که می توان از این زمین برای ایجاد بازارچه های تجاری استفاده کرد.

او اضافه کرد: از سوی کارفرمایان گفته می شود امنیت شغلی کارگران با انتقال آنان به کارخانه زمزم غرب تهران حفظ می شود، اما این وعده از واقعیت بدور است و هیچ تضمینی برای حفظ اشتغال بیش از 500 کارگر بعد از انحلال یک کارخانه وجود ندارد.

این منبع آگاه در کارخانه زمزم شرق تهران تصریح کرد: چرا مسئولان با دستان خود کارخانه موفق و پردرآمدی را که برای کشور بهره وری اقتصادی و ایجاد اشتغال کرده است با سیاست های اقتصادی غلط خود حتی بدون توجه به سرنوشت نیروهای کار آن، منحل می کنند تا زمینه ورود رقبای خارجی را به کشور فراهم کنند.

او در ادامه افزود: این واحد به عنوان یک واحد نمونه و موفق مسنولیت نظارت بر تعداد دیگری از کارخانه های زمزم جمله زمزم غرب تهران، زمزم آبادان، زمزم کرمان، زمزم اهواز و... را بر عهده دارد که با انحلال کارخانه شرق تهران مدیریت این واحدها به خود آنان سپرده خواهد شد.

### تعطیلی کارخانه زرین قشم بندرعباس و بیکاری بیش از 80 کارگر

ایلنا بتاريخ 9 اردیبهشت، طی گزارشی از تعطیلی کارخانه زرین قشم بندرعباس و بیکاری بیش از 80 کارگر، خبرداد.

برپایه این گزارش، کارخانه زرین قشم استان هرمزگان به سبب آنچه کارفرما کمبود نقدینگی و مرغوب نبودن خاک عنوان می کند، دچار مشکلاتی در روند تولید شده و هم اکنون 80 کارگر آن از آغاز سال جاری بیکار شده اند.

### بهداشت و ایمنی کار

28 آوریل، 9 اردیبهشت روز جهانی ایمنی و بهداشت حرفه ای می باشد. امروزه در سراسر جهان تعداد بسیار زیادی از کارگران در شرایط ناامن و غیر بهداشتی مشغول به کار هستند. این شرایط، زمینه ساز مشکلات عدیده جسمی و روحی برای آنهاست. مشکلاتی که گاه سال ها بعد بروز می کند و شاید کارگر هرگز متوجه ارتباط بیماری خود با نوع کار و محیط کار خود نشود.

لینک متن کامل:

[http://www.khamahangy.com/index.php?option=com\\_content&view=article&id=1366:1392-02-09-14-24-23&catid=11:1389-12-23-23-55-51&Itemid=30](http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=1366:1392-02-09-14-24-23&catid=11:1389-12-23-23-55-51&Itemid=30)

### کشته و زخمی شدن 5 کارگر گندله سازی اردکان

به گزارش 9 اردیبهشت ایرنا، رئیس جمعیت هلال احمر اردکان گفت: حادثه جاده ای در محور نائین به اردکان روبروی کارخانه فولاد کیوان، یک کشته و چهار مصدوم برجای گذاشت.

'جواد کمال آبادی' افزود: در این حادثه که در محور ناین به اردکان روبروی کارخانه فولاد کیوان بوقوع پیوست ترکیب لاستیک موجب واژگونی خودرو و مصدومیت پنج سرنشین که از کارگران گندله سازی اردکان بودند شد که متأسفانه یکی از کارگران بنام 'رمضان چاه افضلی' در حین انتقال از سوی عوامل اورژانس به علت شدت جراحات، جان خود را از دست داد.

نهم اردیبهشت ماه 1392

اخبار و گزارشات کارگری 8 اردیبهشت ماه 1392

- بازداشت و پرونده سازیهای واهی بر علیه فعالین کارگری در آستانه اول ماه مه
- اخراج بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارکنان شرکت جبل بر بندرعباس
- پاسخ کارگران لامپ الوند: کارفرما هیچگاه قصد تولید نداشت
- پاهایی که رمق ایستادن ندارند (گزارشی درباره بیمه تکمیلی دی با بازنشستگان تامین اجتماعی)
- جدال کارگر با مرگ در زیر خروارها خاک
- تعداد کارگران جان باخته حادثه ریزش ساختمان روز چهارشنبه حومه داکا به بیش از 370 نفر رسید

#### بازداشت و پرونده سازیهای واهی بر علیه فعالین کارگری در آستانه اول ماه مه

خلیل کریمی صبح امروز احضار، بازجویی و بلافاصله برایش در دادگاه انقلاب سنندج پرونده سازی شد و قرار است فردا مورد محاکمه قرار بگیرد.

دیروز و بدنبال احضاریه کتبی اداره اطلاعات سنندج، خلیل کریمی از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران از ساعت 8 صبح امروز از سوی چندین مامور امنیتی در این اداره مورد بازجویی قرار گرفت. در این بازجویی ها مامورین امنیتی با اعلام اینکه وی در حال هماهنگی برای برگزاری مراسم اول ماه مه در شهر سنندج است، تلاش کردند با وارد کردن اتهامات واهی به او و غیر قانونی خواندن اتحادیه آزاد کارگران ایران خلیل کریمی را وادار به استعفا از اتحادیه بنمایند. اما خلیل با تاکید بر قانونی بودن اتحادیه آزاد کارگران ایران و عدم استعفاش از آن، بر حق کارگران جهت برگزاری مراسم اول ماه مه تاکید کرد.

بدنبال این بازجویی ها که توأم با تشکیل پرونده و قید اتهامات واهی در آن بود خلیل کریمی ساعت 12/30 ظهر توسط مامورین امنیتی به شعبه چهار دادیاری دادگاه انقلاب سنندج منتقل و همانجا پرونده ای برایش تشکیل شد و در ادامه به ایشان ابلاغ گردید فردا راس ساعت 9 صبح جهت محاکمه در این شعبه دادگاه حاضر شود.

خلیل کریمی امروز احضار، بازجویی و بلافاصله برایش در دادگاه انقلاب سنندج پرونده سازی شد و قرار است 20 ساعت پس از تشکیل پرونده مورد محاکمه قرار گیرد.

چنین برخورد عاجلی با کارگران معترضی که هیچ جرمی جز دفاع از حقوق انسانی شان مرتکب نشده اند نشان از دستپاچگی دشمنان طبقه کارگر در برخورد به خواستها و مطالبات کارگران و حق مسلم آنان برای برپایی مراسم روز جهانی کارگر دارد، وگرنه در این مملکت احضار و بازداشت و بازجویی و محاکمه بزرگترین اختلاس گران مالی و یا پرونده های ریزتر اینگونه فسادها و سایر ناهنجاریهای اجتماعی تا ماهها به دراز میکشد اما آنجا که پای کارگر و حق خواهی اش در میان است مامورین امنیتی تانیه ای را نیز از دست نمیدهند و ماموریت خود را با سرعتی بالا و باور نکردنی به سرانجام میرسانند!!

اما و بدون تردید اینگونه برخوردها با کارگران معترض و اعضای تشکلهای مستقل کارگری نه تنها قادر نخواهد شد مانعی در برابر حق خواهی میلیونها کارگر ایجاد کند بلکه جایگاه جنبش کارگری ایران را به مثابه اصیل ترین و مهم ترین جنبش حق خواهی مردم ایران بیش از پیش تثبیت خواهد کرد و بر عمق و دامنه ی نفرت و انزجار کارگران از وضعیت موجود خواهد افزود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران – هشتم اردیبهشت ماه 1392

#### اخراج بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارکنان شرکت جبل بر بندرعباس

به گزارش 8 اردیبهشت ایلنا، بیش از هزار نفر از پرسنل شرکت «جبل بر» بندرعباس، شغل خود را در این شرکت از دست دادند.

برپایه این گزارش، در نامه روابط عمومی این شرکت، آمده است: بیش از هزار نفر از پرسنل شرکت جبل بر در بندرعباس و حومه به علت بی توجهی مسولان استان هرمزگان شغل خود را از دست دادند.

روابط عمومی شرکت جبل بر در ادامه با بیان این مطلب که «پروژه و کار این شرکت باید تا پایان سال ۹۲ ادامه پیدا می‌کند» عنوان کرده است: به علت بی‌توجهی مسنولان استان هرمزگان به مساله اشتغال، این شرکت از سال ۹۱ فعالیت‌اش پایان یافته و تمامی کارکنان خود را مرخص کرده است.

در بخشی از نامه آورده شده است: ایجاد شغل در هرمزگان بزرگترین نعمتی است که دولت از استان هرمزگان دریغ کرده است.

«چه میزان باید هزینه شود تا صد شغل ایجاد شود. بیش از هزار نفر از جوانان استان هرمزگان به علت بی‌اعتنایی مسنولان دولت بیکار شدند.»

روابط عمومی این شرکت در پایان نامه، بیکاری کارگران خود را حاصل کم توجهی مسنولان اعلام کرده است و با اشاره به گزارش این مساله به دفتر ریاست جمهوری از بی‌نتیجه بودن آن خبر داده است.

### پاسخ کارگران لامپ الوند: کارفرما هیچ‌گاه قصد تولید نداشت

جمعی از کارگران کارخانه لامپ الوند قزوین با ارسال نامه‌ای که به امضای اکثریت آنان رسیده است، به اظهارات مدیرعامل این کارخانه پاسخ دادند.

کارگران لامپ الوند ادعای مدیرعامل در خصوص دریافت حقوق بدون کار، فروش دستگاه‌ها و... را «واهی» خوانده و آورده‌اند: شرکت لامپ الوند یکی از بزرگترین و مجهزترین شرکت‌های لامپ سازی خاورمیانه بوده که بیش از ۵۵۰ نفر کارگر استخدامی داشت اما با واگذاری ناصحیح به مدیر نابلد فعلی مشکلات آغاز شد.

در نامه کارگران لامپ الوند همچنین به اجرای طرح اصلاح ساختار در این کارخانه اشاره شده و خطاب به کارفرما آمده است: با گرفتن میلیاردها ریال وام و فرستادن ۸۳ نفر از کارگران به بیمه بیکاری، در دو مرحله زیان هنگفتی به صندوق بیمه بیکاری وارد شد اما کاری صورت نگرفت.

کارگران لامپ الوند در بخش دیگری از این نامه به ادعای کارفرما مبنی بر اینکه «کارگران از سال ۱۳۸۵ کار نکرده‌اند و بدون فعالیت حقوق گرفته‌اند» اشاره شده و آمده است: در این چند سال مدت ۱۸ ماه به بیمه بیکاری رفته بودیم. بعد از بیمه بیکاری در دو مرحله به کارگاهی در شهر صنعتی لیا مشغول کار بودیم و بعد چند نفر در لیا مستقر و چند نفر دیگر در لامپ الوند کارهای خدماتی انجام می‌دادند.

کارگران تاکید کرده‌اند: حقوق مجانی نگرفته‌ایم و در هر ساعت هر کاری باشد انجام می‌دهیم ولی متاسفانه کاری وجود ندارد.

این کارگران در خصوص فروش دستگاه‌های شرکت نیز آورده‌اند: آیا فروش دفتر مرکزی در تهران و فروش ۲۸ واحد مسکونی در الوند و قطع درختان ۴۰ ساله و فروش آن‌ها و قطعه بندی کردن زمین شرکت نیز بدلیل فرسوده بودن بوده است. باید به ایشان یاد آور شد که با فروش همان دستگاه فرسوده که با نابلدی و یا نیت قبلی انجام شد، سابقه کار سخت و زیان آور کارگران از بین رفت و کارفرما باعث نابود کردن حق حقوق کارگران شد.

کارگران کارخانه لامپ الوند قصد کارفرمای فعلی از خرید کارخانه را نه به قصد تولید که تقسیم و فروش زمین‌های این واحد تولیدی دانسته‌اند و در خصوص ادعای «زیان دیدن» کارفرما تصریح کرده‌اند: اگر کارفرما در این شرکت زیان دیده، خوب چرا برای فروش، ماده ۱۲ قانون کار اعمال را نمی‌کند و برای سود بیشتر زمین‌های شرکت را قطعه بندی می‌کند و بهترین قطعه‌اش را برای خودش نگهداشته تا واحدهای تجاری، اداری و بانک درست کند؟

و در بخش پایانی این نامه آمده است: در خصوص داشتن ۵ واحد تولیدی، ایشان به خاطر ناآشنایی با صنعت، فرق کارگاه با واحد بزرگ تولیدی را اشتباه گرفته است. سه کارگاه کوچک در شهر صنعتی لیا بوده که ۲ واحد آن به علت سوء مدیریت به فروش رفته و یک واحد دیگر تولید نیم بند دارد. در خصوص انحلال شرکت با توجه به موارد اشاره شده بالا و فروش آن در قطعات کوچک آیا به جز تابلوی شرکت چیز دیگری برای انحلال وجود دارد؟

منبع: ایلنا-8 اردیبهشت

### پاهایی که رمق ایستادن ندارند (گزارشی درباره بیمه تکمیلی دی با بازنشستگان تامین اجتماعی)

پارک روبروی بیمه دی در خیابان ایرانشهر (پارک هنرمندان) تنها مکانی است که بازنشستگان تامین اجتماعی می‌توانند دمی در آن آسوده باشند، چراکه دغدغه حضورهای متوالی و عدم ارانه پاسخ و پرداخت‌های به موقع بیمه دی حسابی بازنشستگان را کلافه کرده است.

حضور بیش از حد جمعیت بازنشستگان از گرگ و میش صبح جلوی درب بیمه دی برای اینکه بتوانند حداقل تا پایان وقت اداری روزی که پیش رو دارند نوبتی داشته و بلکه بتوانند هزینه‌های درمانی پرداخت شده‌اش را پیگیری کنند، آن هم به این امید که شاید امروزشان مانند سایر مراجعات روزهای قبلی‌شان نباشد، علت ازدحام است.

راه پله‌های بیمه دی این روزها به علت ازدحام بیش از حد بازنشستگان تامین اجتماعی بی شباهت به یک استادیوم ورزشی نیست؛ مهم تر از همه اینکه جایی برای نشستن جز پارک روبروی شرکت بیمه‌گر وجود ندارد و به سختی می‌توان با کارکنان برای دریافت پاسخ سوال خود دیالوگ داشت، چراکه لایه‌هایی از جمعیت در ردیف‌هایی ایستاده، جلوی میزها را پوشش داده‌اند.

بیمه تکمیلی دی که قرار بود از مهرماه سال 91 تا مهرماه امسال هزینه‌های درمان دو میلیون و 300 هزار بازنشسته تحت پوشش سازمان بیمه تامین اجتماعی را پرداخت کند، این روزها یا به هیچ وجه حال و روز خوشی ندارد یا حال و روز خوشی برای بازنشستگانی که پس از پرداخت‌های ماهیانه حق درمان خود به این بیمه، منتظر دریافت پرداخت‌های بیمه تکمیلی دی هستند، باقی نگذاشته است.

یکی از مراجعان که به علت مشکل ضربان قلب در مرکز قلب تهران حدود 500 هزار تومان پرداخت کرده است، می‌گوید: بیمارستان به این علت که بیمه دی پرداخت‌های خود را انجام نداده است، هزینه را منقوبل نشد و از من خواست با مراجعه به بیمه دی هزینه صرف شده را دریافت کنم، اما از شهریور تا کنون و پس از شش بار مراجعه، هیچ پاسخی دریافت نکرده‌ام.

شعب بیمه دی اتوبوس و مترو نیست تا جوانان با برخاستن صندلی خود را به یک فرد کهنسال بدهند، اینجا اکثر افراد پیر و فرتوت هستند و تنها بازنشسته معلولی که سومین مرتبه است در خیابان ایرانشهر حاضر می‌شود، صندلی یکی از دیگر بازنشستگان که شرایط جسمی بهتری دارد تعارف می‌شود و او نیز بی درنگ می‌پذیرد، چراکه ایستادن در این سالن به معنای ساعتها انتظار سرپایی است.

وی کارمند بازنشسته کارخانه ابریشم کرمان است که به گفته خودش در اثر فشار کار دچار مشکل انحراف و دیسک کمر شده تا جایی که پای راستش نیز فلج شده است.

هزینه عکس‌های درمانی وی 450 هزار تومان است، اما پس از سه بار حضور طی 70 روز گذشته نه تنها پاسخی دریافت نکرده است، نمی‌داند چند روز دیگر مهمان صندلی‌های پذیرای سالمندان است.

ایجاد ردیف و حق تقدیمی برای معلولان بازنشسته، تنها درخواست این زن از مسنولان است.

خانمی تقریباً 55 ساله که پس از فوت شوهرش حال خود مستمری‌بگیر و تحت پوشش تامین اجتماعی است سوژه جالبی است که این را پس از گفت‌وگو با وی متوجه شدم.

MRI وی در درمانگاه شهرداری منطقه پنج، 50 هزار تومان برایش هزینه داشته است، اما پس از شش یا هفت بار مراجعه و پرداخت 20 هزار تومان بابت هزینه‌های ایاب و ذهاب از بیمه تکمیلی دی پاسخی دریافت نکرده است.

اما ماجرای کارت بانک‌های دی نیز در نوع خود مثال زدنی است. پس از اینکه بیمه تکمیلی دی از بازنشستگان تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی می‌خواهد تا با افتتاح حساب در بانک دی و دریافت کارت بانک دی هزینه کرد درمان را از طریق امور بانکی به حسابشان واریز کند، اما تا کنون هیچ مبلغی به این حساب‌ها واریز نشده است.

بازنشستگان معتقدند تا زمانی که به صورت حضوری در این مکان (بیمه دی) حضور نیابند هیچ مبلغی را دریافت نخواهند کرد، این در حالی است که این شعبه از بیمه دی تنها 200 هزار تومان از هزینه‌های درمان را آنهم در قالب وجه نقد به مراجعه کنندگان پرداخت می‌کند، بنابراین مراجعاتی که فیش‌هایی با مبالغ بالاتر در پرونده آن‌ها درج شده باشد، باید مجدداً به شعبه دیگر بیمه دی واقع در خیابان گاندی مراجعه کنند.

در این بین به هیچ روی نمی‌توان از نظام سنتی و یدی ارباب رجوع در این سازمان بیمه‌گر گذشت. اعلام نوبت مراجعه کنندگان به صورت کلامی و با داد و فریاد، طبقه اول و راهروهای بیمه را به بازاری متلاطم شبیه کرده است، به طوری که پس از اعلام نوبت توسط مسنول یکی از شعبه‌ها، این بازنشستگان هستند که شماره فرد را با صدایی بلندتر فریاد می‌زدند تا او را از سررسیدن نوبت خود آگاه کنند.

یکی دیگر از دلایل ازدحام بازنشستگان تامین اجتماعی در شعبه‌های بیمه دی حضور مراجعان از شهرستان‌های استان تهران در شعبه‌های بیمه دی در شهر تهران است، زیرا بسیاری از این افراد از شهری و اسلام شهر در این مکان حضور می‌یابند.

یکی دیگر از این بازنشستگان که از شهری می‌آید بابت یک آزمایش کبد خود 30 هزار تومان پرداخت کرده است، اما پس از شش ماه آمد و رفت در بیمه دی و هزینه 40 هزار تومانی بابت کرایه، هنوز موفق به دریافت هزینه درمان خود نشده است.

یکی دیگر از بازنشستگانی که با او گفت‌وگو کردم به شدت خواستار بازرسی توسط مسنولان ذیربط است و می‌گوید: تا زمانی که بازرسان و مسنولان در این مکان حضور نیابند اوضاع به همین صورت خواهد بود.

این بازنشسته شرکت پارس خودرو با اشاره به اینکه بابت هزینه‌های آزمایشگاهی همسرش 200 هزار تومان پرداخت کرده است، اظهار می‌کند: از مهرماه سال گذشته تا کنون در حال پرداخت حق بیمه به بیمه تکمیلی دی هستیم و اکنون که باید آنها نیز هزینه‌های درمان را پرداخت کنند این اتفاق رخ نمی‌دهد و باید بازرسان در این شعبه حضور یابند تا اوضاع نابسامان آن را بهبود بخشند.

وی چهار ماه است که برای دریافت هزینه‌های خود به سازمان بیمه‌گر می‌آید، اما پاسخی دریافت نمی‌کند.

دیگری نیز هشت ماه پیش 150 هزار تومان را بابت عکس برداری از زانوهایش هزینه کرده است، اما از آن زمان تا کنون پس از شش بار مراجعه موفق به دریافت هزینه نشده است و نمی‌داند تا چه زمانی باید در این راه پله‌های پر ازدحام حضور یابد.

منبع: ایسنا-8 اردیبهشت-بخشی از یک گزارش

### جدال کارگر با مرگ در زیر خروارها خاک

به گزارش 8 اردیبهشت ایسنا، ریزش دهانه چاهی در یک کارگاه ساختمانی سبب محبوس شدن کارگری در زیر خاک شد.

سید جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران در این باره گفت: حادثه ریزش چاه در ساعت 16:43 به آتش نشانی اطلاع داده شد و پس از آن آتش نشانان ایستگاه 84 و نجات سه به محل حادثه واقع در خیابان ونک، خیابان آرات اعزام شدند.

وی ادامه داد: آتش نشانان پس از حضور در محل متوجه شدند که تعدادی از کارگران ساختمانی مشغول حفر چند حلقه چاه در یک محل گودبرداری شده بودند که این حادثه رخ داد و یکی از کارگران در عمق حدود سه متری چاه محبوس شد.

سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران با بیان اینکه تا لحظه مخابره این خبر عملیات آتش نشانان برای خارج کردن این کارگر از زیر آوار همچنان ادامه داد، به ایسنا گفت: محل وی شناسایی شده و آتش نشانان امیدوارند تا دقایقی دیگر این کارگر افغان را از زیر خاک خارج کنند.

### تعداد کارگران جان باخته حادثه ریزش ساختمان روز چهارشنبه حومه داکا به بیش از 370 نفر رسید

به گزارش 28 آوریل یورونیوز، صدها نفر از مردم بنگلادش در اعتراض به عملکرد دولت در تعقیب و دستگیری مسببان حادثه آتش سوزی در کارگاههای نساجی به خیابان های داکا آمدند و دست به تظاهرات زدند.

اتحادیه های کارگری نیز از کارگرها خواسته اند تا روز یکشنبه در اعتراض به شرایط بد کاری دست به اعتصاب بزنند.

براسا این گزارش، پس از گذشت چهار روز از حادثه فروریختن ساختمان در حومه داکا، پایتخت بنگلادش، پلیس روز یکشنبه مالک این ساختمان را بازداشت کرد.

خبرگزاری رویترز به نقل از پلیس داکا گفته که محمد سهیل رعنا، مالک ساختمان «رانا پلازا» سعی داشته به طور غیر قانونی از کشور فرار کند و در شهر بناپول در مرز هند دستگیر و با هلیکوپتر به داکا منتقل شده است.

پلیس روز شنبه دو صاحب کارگاه های پوشاک و دو مهندس این ساختمان را نیز دستگیر کرده بود.

صاحبان کارگاه و نیز یکی از مهندسان روز شنبه در برابر دادگاه حاضر و تفهیم اتهام شدند.

به گفته دادستان اتهام صاحبان، عدم تعطیلی کارگاهها در پی مشاهده شدن ترک هایی در دیوار ساختمان و اتهام مهندسان عدم هشدار این خطر بوده است.

همزمان امدادگران موفق شدند، صبح یکشنبه چهار کارگر دیگر را زنده از زیر آوار بیرون کشند.

پس از گذشت بیش از صد ساعت از این فاجعه به نظر می رسد که شانس نجات دیگر کارگران زیر آوار مانده کاهش می یابد، با این حال رییس گروه نجات گفت که امدادگران به تلاش خود ادامه می دهند.

فروریختن این ساختمان هشت طبقه باعث کشته شدن دستکم 370 کارگر شده است.

تعداد کل نجات یافتگان تاکنون 2500 نفر گزارش شده است.

در این ساختمان واقع در سی کیلومتری پایتخت، پنج کارگاه تولید پوشاک به سفارش کشورهای غربی وجود داشت و بیش از 3100 کارگر در آن کار می کردند.

بنگلادش، یکی از کشورهای تولید کننده پوشاک با نیروی کار ارزان است و پس از چین دومین صادرکننده این تولیدات به شمار می آید.

هشتم اردیبهشت ماه 1392

- بیاتیه اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی کارگر

- پیش بسوی برگزاری مراسم روز جهانی کارگر- سندیکای کارگران خبازی های شهر سنندج و حومه - سندیکای کارگران خبازی های مریوان و سروآباد

- بیاتیه اتحاد بین المللی به مناسبت اول مه ۲۰۱۳

### بیاتیه اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی کارگر

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

با خواست تجدید نظر فوری در حداقل مزد و در اعتراض به گرانی، مراسم اول ماه مه را بر پا خواهیم داشت

اول ماه مه روز جهانی کارگر در راه است. این روز یک روز بسیار مهم و سرنوشت ساز برای ما کارگران است. این روز، روز به خیابان آمدن و اعتراض کارگران در سرتاسر جهان به بی عدالتی و نابرابری است. ما نیز در ایران، باید و حق داریم همچون کارگران سرتاسر جهان در این روز به خیابانها بیاییم و نسبت به وضعیت مشقت بارمان معترض شویم. نمیشود که هر روزه هم هزینه های زندگی چندین برابر شود و هم با تعیین حداقل مزدی معادل سه چهار برابر زیر خط فقر، گرسنگی بیش از پیشی را بر ما تحمیل کنند و هم سکوت و خاموشی را. ما این سکوت را در سال گذشته با طوماری سی هزار نفری و بر پای تجمعاتی اعتراضی در هم شکستیم و...

امسال ما کارگران ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه روز جهانی کارگر میرویم که در آخرین روزهای سال گذشته و در حالیکه سبد هزینه یک خانوار چهار نفره یک میلیون و هشتصد هزار تومان اعلام شده بود شورای عالی کار دولت جمهوری اسلامی با تصویب حداقل مزد 487 هزار تومانی نشان داد که نه تنها انسان بودن و حق ما کارگران برای برخورداری از یک زندگی انسانی برایشان هیچ معنایی ندارد بلکه در صدد آن هستند تا بی رحمانه تر از هر زمانی کل هزینه های بن بست اقتصادی موجود را که خود مسبب آن بوده اند بر دوش ما کارگران سر ریز کنند و با چپاول بیش از پیش سفره های خالی میلیونها خانواده کارگری، اقتصاد بحران زده موجود را در راستای تامین منافع اقلیتی ناچیز سر پا نگاه دارند.

از سال گذشته به این سو، ماه و فصلی در این مملکت نبوده است که هزینه های زندگی به چندین برابر افزایش پیدا نکرده باشد، با اینحال هنوز چند صبحی از آغاز سال جدید نگذشته است که بار دیگر قیمت گوشت و برخی دیگر از اقلام غذایی سر به فلک کشید و از هم اکنون طرح مربوط به افزایش قیمت نان و حاملهای انرژی و حذف ارز مرجع برای کالاهای وارداتی سرآغاز دیگری از چندین برابر شدن هزینه های زندگی را در طول هفته ها و ماههای آینده کلید زد.

دولت همیشه و در هر حالی بهای هر کالایی را که اختیار قیمت گذاری آن بدست اش بوده است افزایش داده است و به تبع آن بخش خصوصی و صاحبان سرمایه نیز قیمت کالاها و خدمات تولیدی شان را بالا برده اند. اما زمانی که نوبت به زندگی و بقا ما کارگران در این مملکت رسیده است دولت نه تنها هیچ مسنولیتی برای تامین معاش میلیونها خانواده کارگری برای خود قائل نشده است بلکه با هر آنچه که در ید قدرتش بوده، تلاش نموده است تا هزینه های بحران اقتصادی موجود را از گردنه ما کارگران بیرون کشد، بطوریکه دولت خود راسا با اخذ ارزش افزوده شش درصدی از هر آن چیزی که با حداقل مزد کنونی بر سر سفره های خالی کارگران قرار میگیرد هر روزه مشغول چپاول و غارت از این حداقل مزد ناچیز و خفت بار ما کارگران است.

اینان خود بیش از همه ما کارگران و مردم ایران میدانند که حداقل مزد 487 هزار تومانی معادل اجاره بهای آلونکی در فقیر نشین ترین محلات مراکز استانها در سراسر کشور نیز نیست اما با عوامفریبانه ترین اشکالی، قانونی را که خود وضع کرده اند و می باید بر اساس آن حداقل مزد کارگران را تعیین کنند زیر پا میگذارند و آنجا نیز که ما کارگران دست به اعتراض میزنیم و همچون کارگران سرتاسر جهان در صدد بر پای تجمعات خیابانی در اعتراض به وضعیت مصیبت بارمان بر می آیم، قانون و هزار و یک مصلحت دیگر را پیش میکشند تا ما کارگران به هر درجه از فقر و گرسنگی که منافع شان ایجاب میکند تن در دهیم.

اما برای ما کارگران هیچ مصلحتی بالاتر از تامین معیشت مان که عین شرافت مان است وجود ندارد. ما در سال گذشته با جمع آوری طوماری اعتراضی در سطحی سراسری نشان دادیم که میتوانیم دست در دست هم نسبت به وضعیت مشقت بارمان معترض شویم. نشان دادیم که دیگر تحمل وضعیت موجود را نداریم، نشان دادیم کاسه صبرمان لبریز شده است و دیگر حاضر نیستیم بیش از آنچه که تاکنون تن به فقر و فلاکت سپرده ایم نظاره گر تباهی زندگی خود و خانواده هایمان شویم.

بدون ذره ای تردید شرایط حاضر یکی از مصیبت بارترین شرایطی است که ما کارگران ایران بطور بی سابقه ای در طی سی سال گذشته با آن مواجه بوده ایم. شیرازه های هیچ جامعه ای در هیچ جای دنیا بر روی پایه ای که امروزه ما کارگران و مردم ایران به لحاظ معیشتی بر روی آن قرار گرفته ایم قابل دوام نیست، اینرا باید دولت و دست اندرکاران حکومتی بدانند و نیز بدانند که دیگر ذره ای تحمل برای ما کارگران جهت تداوم وضعیت مشقت بار کنونی باقی نمانده است.



## کارگران و همکاران در سراسر کشور!

اینک اول ماه مه روز جهانی کارگر در راه است. این روز یک روز بسیار مهم و سرنوشت ساز برای ما کارگران است. این روز، روز به خیابان آمدن و اعتراض کارگران در سرتاسر جهان به بی عدالتی و نابرابری است. ما نیز در ایران، باید و حق داریم همچون کارگران سرتاسر جهان در این روز به خیابانها بیاییم و نسبت به وضعیت مشقت بارمان معترض شویم. نمیشود که هر روزه هم هزینه های زندگی چندین برابر شود و هم با تعیین حداقل مزدی معادل سه چهار برابر زیر خط فقر، گرسنگی بیش از پیشی را بر ما تحمیل کند و هم سکوت و خاموشی را. ما این سکوت را در سال گذشته با طوماری سی هزار نفری و بر پایی تجمعاتی اعتراضی در هم شکستیم و به یقین اینک نیز قادریم در دفاع از زندگی و شرافت مان دست به اعتراضات گسترده تری بزنیم. اول ماه مه امسال برای ما کارگران ایران چنین روزی خواهد بود، روز اعتراض به تورم و گرانی و روز اعتراض به حداقل مزد مصوب با خواست تجدید نظر فوری در آن.

زنده باد اول ماه مه - زنده باد همبستگی و اتحاد سراسری کارگران ایران

اتحادیه آزاد کارگران ایران - هفتم اردیبهشت ماه 1392

**پیش بسوی برگزاری مراسم روز جهانی کارگر- سندیکای کارگران خبازی های شهر سنندج و حومه - سندیکای کارگران خبازی های مریوان و سروآباد**

یازدهم اردیبهشت مصادف است با اول ماه مه (روز جهانی کارگر)، روزی که کارگران آمریکایی در سال 1886 به پا خواستند و خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق انسانی خود شدند که متأسفانه آماج تهاجم وحشیانه سرمایه داران و حامیان سرمایه در آمریکا قرار گرفتند. از آن زمان تاکنون کارگران بنا به خصلت طبقاتی خود هر ساله و در سراسر جهان این روز را گرامی می دارند و آن را نماد مبارزات طبقاتی خود قرار می دهند. در این روز کارگران که اکثریت جامعه بشری را تشکیل می دهند، علیه تمامی نابرابری های اجتماعی هم صدا با هم فریاد می زنند و خواهان بر افتادن استثمار انسان از انسان هستند. کارگرانی که برای زنده ماندن چیزی جز فروش نیروی کارشان را در قبال اندک مزدی ندارند، در حالی که تمامی ثروت و سامان این کره خاکی را تولید می کنند در شرایط بس اسفباری بسر می برند. امسال ما کارگران ایران نیز در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می رویم که تورم، بیکاری، اخراج سازی های گسترده، دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر و دهها و صدها معضل دیگر زندگی کارگران و خانواده هایشان را به ورطه سرابیبی انداخته است و روز به روز نیز این فشارها افزایش می آید.

کارگران!!

همبستگی کارگری، ضرورتی است برخاسته از هستی و موجودیت طبقاتی کارگران، چرا که کارگران در سراسر جهان تحت ستم واحدی قرار دارند، توسط طبقه واحدی استثمار می شوند و اهداف و منافع آنها در سراسر جهان مشترک اند همان گونه که منافع سرمایه داری در سراسر جهان در هم تنیده شده و سرمایه داری جهانی با اینکه فرهنگ ها، زبان ها و ملیت های متفاوت دارند، هیچ گاه منافع مشترک شان را فراموش نمی کنند و خود را یک خانواده بزرگ می دانند و برای استثمار هر چه بیشتر کارگران و پایمالی حقوق آنها و برای اینکه منافع خود را در مقابل هم نبینند سازمان ها و نهادهای تجارت جهانی درست می کنند. به همین خاطر ما کارگران خباز در سنندج و مریوان در راستای همبستگی و اتحاد طبقاتی خود امسال طی بیانیه ای مشترک ضمن تبریک این روز به آحاد مردم زحمتکش؛ نسبت به معیشت اسفبار و غیر انسانی کارگران بطور عام و کارگران خباز بطور اخص معترض بوده و خواهان احقاق مطالبات خود هستیم.

1. برسمیت شناخته شدن روز جهانی کارگر به عنوان روز تعطیل رسمی در ایران و برپایی مراسم های این روز بطور مستقل.
2. ما کارگران خباز، تعیین حداقل دستمزد 487 هزار تومان برای کارگران را توهین به شان کارگران می دانیم و خواهان لغو جلسات سه جانبه برای تعیین حداقل دستمزدها هستیم.
3. ما کارگران خباز افزایش دستمزدهای خود را بر اساس گران شدن قیمت نان غیر قانونی دانسته و خواستار احتساب دستمزدهای خود بر اساس تورم واقعی در کشور می باشیم.
4. ما خواهان اجرایی کردن کامل قانون مشاغل سخت و زیان آور، برای کلیه کارگران شاغل در این صنف می باشیم و خواستار آن هستیم تا کارگران خباز از بازنشستگی پیش از موعد بهره مند گردند.
5. ما خواهان امنیت شغلی کارگران در کارگاههای زیر پنج نفر می باشیم.
6. ما کارگران خباز لایحه اصلاحیه قانون کار را حمله ای آشکار به معیشت کارگران می دانیم و خواستار عدم اجرای این لایحه هستیم.
7. ما کارگران خباز تشکل های مستقل کارگری را حق قانونی خود می دانیم و خواستار برسمیت شناخته شدن تشکلات مستقل کارگری از طرف دولت هستیم.
8. ما کارگران خباز هر گونه اهانت به کرامت انسان علی الخصوص زنان را در جامعه محکوم می کنیم و خواستار احتساب حقوق متساوی برای زن و مرد در جامعه هستیم.

9. ما ضمن محکوم کردن کار کودکان خواهان برجیده شدن این عمل غیر انسانی در اجتماع هستیم.

10. مدیریت درمان تامین اجتماعی استان به وعده خود وفا کند و درمانگاهی که قرار بود برای 13 هزار بیمه شده اصلی شهرستانهای مریوان و سروآباد احداث کند را عملی کند.

زنده باد روز همبستگی طبقاتی کارگران

اردیبهشت 1392

سندیکای کارگران خبازی های شهر سنندج و حومه

سندیکای کارگران خبازی های مریوان و سروآباد

**بیانیه اتحاد بین المللی به مناسبت اول مه ۲۰۱۳**

در سالی که گذشت همزمان با تدویم بحران جهانی سرمایه داری، شاهد تعمیق و هر چه گسترده شدن سیاست های ریاضت اقتصادی و حمله به دستاوردهای کارگران در سراسر جهان از جمله در جهان غرب بودیم. در اتحادیه اروپا، سرمایه داری یونان برای پنجمین سال متوالی به رشد منفی خود ادامه داد. در این کشور از آغاز بحران اقتصادی تا کنون میلیون ها نفر از کار بیکار شده اند، نرخ رسمی بیکاری به بیش از 27 درصد رسیده است. یعنی از هر سه نفر واجد کار یک نفر بیکار است. در همان حال کاهش دستمزد کسانی که هنوز بر سر کارند، همچنان ادامه دارد. کاهش شدید خدمات اجتماعی و رفاهی، اکثریت بزرگی از مردم یونان را به آستانه فلاکت رانده است. در اسپانیای بحران زده نیز نرخ رسمی بیکاری به 27 درصد رسیده و تعداد بیکاران از مرز 6 میلیون نفر گذشته است. طبق آمارهای رسمی در صد بیکاری بین جوانان به بیش از 50 درصد رسیده است. اقتصاد انگلستان برای چندمین سال متوالی با رکود روبرو بوده، و تعداد بیکاران این کشور به دو و نیم میلیون نفر افزایش یافته است. از آغاز بحران در اواخر سال 2007 تاکنون دستمزدهای واقعی در این کشور رسالت سیر نزولی داشته است. در حالی که نرخ رسمی تورم از سوی بانک مرکزی 2/9 درصد اعلام شده، حداقل دستمزد، توسط دولت، تنها یک درصد افزایش یافت. اقتصاد فرانسه این دومین اقتصاد منطقه یورو زمین گیر شده و بیش از 3/5 میلیون نفر به بیکاری محکوم شده اند. در یک کلام اقتصاد منطقه پولی یورو و اتحادیه اروپا در رکود دست و پا می زند.

در مواجهه با رکود و بحران اقتصادی، طبقات حاکم، تقریباً در همه کشورهای، با تداوم و تشدید سیاست ریاضت اقتصادی، یعنی خصوصی سازی، کاهش دستمزدها، بیکارسازیهای گسترده، و حمله به خدمات رفاهی و اجتماعی با همه توان در تلاش اند که بار بحران اقتصادی سرمایه داری را بر دوش طبقه کارگر و محروم ترین لایه های اجتماعی قرار دهند. در اروپای شمالی و در اسکاتلندیای بقایای دولت رفاه و همه دستاورد رفاهی که ناشی از دهها سال مبارزه طبقه کارگر بوده، مورد هجوم قرار گرفته و در معرض نابودی است. در مواردی حتی با تصویب قوانین ضدکارگری عملاً موانع جدی بر سر راه ایجاد و گسترش تشکلات کارگری قرار داده اند. از جمله میتوان به تصویب قانون ضدکارگری "حق کار" در ایالت میشیگان آمریکا اشاره کرد که امکان تعمیم آن به ایالت های دیگر و نیز به کانادا وجود دارد. همه اینها به واقع به معنای اعلام جنگ آشکار طبقاتی از سوی طبقات حاکم علیه طبقه کارگر است.

در سال گذشته همچنین شاهد گسترش ابعاد سرکوب علیه کارگران و فعالین کارگری بودیم. یک نمونه به شدت وحشیانه و جنایت کارانه آن را در اگوست سال گذشته در آفریقای جنوبی دیدیم. پلیس تا دندان مسلح آفریقای جنوبی در برنامه ای از پیش تدارک دیده شده به دستور مقامات بالای دولتی، به کارگران اعتصابی معادن پلاتین ماریکانا هجوم برد و به روی کارگران آتش گشود. دهها معدنچی در این کشتار وحشیانه قتل عام شدند. بعد از قتل عام نیز به منظور سرپوش نهادن بر ابعاد جنایت و شکست دادن کارگران اعتصابی، شاهدان این کشتار و فعالین کارگری مورد تهدید و پیگرد قانونی قرار گرفتند. این کشتار وحشیانه نشان داد، که اگر چه رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی برافتاد، اما بدلیل بقاء و حفظ سرمایه داری، کارگران همچنان و به شدت استثمار و سرکوب می شوند و آنگاه نیز که برای رسیدن به حقوق اولیه خود دست به اعتصاب و اعتراض می زنند توسط نیروهای سرکوبگر دولت سرمایه داری به قتل می رسند. قتل عام معدنچیان آفریقای جنوبی یک بار دیگر نشان داد در چهارچوب مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری، کارگران و مردم محروم جهان به آزادی و برابری واقعی و به زندگی ای که در شان انسان باشد دست نخواهند یافت.

اما جنایت سرمایه داری و دولت های حامی این نظام، فقط به سرکوب و کشتار مستقیم کارگران محدود نمی شود. سالی که گذشت باز هم شاهد تداوم کشتار کارگران از بنگلادش و پاکستان تا دیگر نقاط جهان در کوره های آدم سوزی بودیم که نامش را محیط کار گذاشته اند. سرمایه داران به ویژه در حوزه های فوق ارزان نیروی کار با دولت هایی که جان کارگران برایشان کمترین اهمیتی ندارد، در ولع کسب سود بیشتر، با زیر پا گذاشتن حقوق اولیه کارگران، و عدم رعایت حداقل استانداردهای ایمنی محیط کار، موجبات کشتار عمومی کارگران در کارخانه ها و محیط های کار را فراهم می آورند.

آمارها نشان میدهد که بطور متوسط هر سال بیش از دو میلیون زن و مرد، جان خود را به دلیل حوادث و بیماری های مرتبط با کار، از دست می دهند. کارگران جهان، بطور متوسط هر سال با بیش از ۲۷۰ میلیون حوادث ناشی از کار روبرو هستند. در هر ۱۵ ثانیه یک کارگر در جهان، و یا ۶۰۰۰ کارگر در هر روز، بر اثر کار و یا حوادث ناشی از کار، جان خود را از دست می دهند. تعداد کسانی که در اثر حوادث ناشی از کار جان خود را از دست میدهند از تعداد کسانی که در جبهه های جنگ کشته می شوند، بمراتب بیشتر است.

اما جنایت های سرمایه داری جهانی و دولت های آن به همین جا خلاصه نمی شود. سیاست های جنگ طلبانه و درگیری های نظامی در بخشهای مختلف جهان و از جمله در منطقه خاورمیانه، هر ساله صحنه های هولناک از کشتار عمومی می آفریند؛ صحنه هایی که در آن

کودکان، سالمندان و زنان و مردان غیرنظامی سلاحی و تکه تکه می شوند؛ و همه این جنگ طلبی ها و جنگ افروزی ها از سوی قدرت های سرمایه داری و رسانه های مزدور آنان بطور بی شرمانه "نبرد برای دموکراسی" و "آزادی" و "دخالت های پیشگیرانه و انسانی" نام می گیرد و توجیه می شود.

سرمایه داری جهانی در همان حال اصلی ترین عامل تخریب محیط زیست است. آلودگی هوا، آلودگی دریاها و رودخانه ها، تخریب جنگل ها و مراتع و گرمایش زمین، - که گفته می شود باعث خشک سالی ها در مناطقی و باران های غیر موسمی و سیلاب های بی سابقه و ویران گر در مناطق دیگر است- آینده انسان و دیگر موجودات زنده در کره زمین را در معرض خطر جدی قرار داده است.

در سالی که گذشت در ایران نیز شاهد تشدید مصائب فوق به اشکال گوناگون بودیم. سرکوب علیه طبقه کارگر ایران و حمله به سطح زندگی و معیشت کارگران تشدید شد. با وجود بی حقوقی مطلق طبقه کارگر ایران، از جمله عدم حق ایجاد تشکل مستقل و اعتصاب، رژیم جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت که همان قوانین نیم بند خودش را نیز به زیان کارگران و برای تحمیل بی حقوقی بیشتر تغییر دهد. نمونه بارز آن پیشنهاد تغییر لایحه قانون کار است که امنیت شغلی کارگران را باز هم بیشتر مورد هجوم قرار می دهد و به کارفرمایان در استئمار بیشتر کارگران و اخراج دل بخواهی آنان قدرت به مراتب بیشتری می بخشد.

فعالین کارگری همچنان در زندان بسر می برند و در سال گذشته تعداد دیگری از فعالین کارگری به جمع کارگران زندانی اضافه شد. تجمع ها و تشکل های کارگری مورد سرکوب بیشتری قرار گرفتند. مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در ماه ژوئن در کرج مورد هجوم وحشیانه قرار گرفت. در هفته های اخیر تعدادی دیگر از فعالین کارگری در کردستان دستگیر و زندانی شدند و بطور کلی صد ها کارگر مورد تعقیب، اذیت و آزار و نیز شکنجه واقع شده اند.

عدم پرداخت دستمزد ها توسط کارفرمایان همچنان ادامه و گسترش یافت. کارفرمایان به سادگی دستمزد دزدی کردند. تعداد قابل توجهی از کارگران ماهها و در پاره ای موارد بین یک تا دو سال است که دستمزد و مزایای شان را دریافت نکرده اند.

بحران اقتصادی در کشور و رکود در اکثر واحد های تولیدی تشدید شده و بسیاری از مراکز تولیدی پایین تر از ظرفیت تولیدی خود فعالیت می کنند. امنیت شغلی میلیون ها کارگر در معرض خطر جدی قرار دارد. این در شرایطی است که 80 تا 90 درصد کارگران با قرار داد موقت به کار مشغولند و از امنیت شغلی واقعی بر خوردار نیستند. بیکاری گسترده و میلیونی نهادینه شده و به یک بلای مزمن اجتماعی تبدیل شده است. طبق آمارهای دولتی سه میلیون نفر در ایران بیکارند و نرخ بیکاری در میان جمعیت بین 15 تا 24 سال به 25 درصد رسیده است. آمار و ارقام واقعی اما بسیار گسترده تر از آمار رسمی است.

فقر و فلاکت تحمیل شده به کارگران و بطور کلی اکثریت مردم ایران و شکاف بین اقلیت ثروتمند و اکثریت مردم به حدی است که در تاریخ سی و چند سال اخیر سابقه نداشته است. میلیون ها خانواده به زیر خط فقر مطلق کشیده شده اند و از عهده تامین ابتدایی ترین نیازهای خود بر نمی آیند، در حالی که آمار دولتی، تورم سال گذشته را 32 درصد اعلام کرده، تورم واقعی بسیار بیش از 50 درصد است. در همین شرایط شورای عالی کار مرکب از نمایندگان کارفرماها، دولت و نمایندگان کانون شورای ها اسلامی کار - این تشکل دولتی ضد کارگر و وابسته به رژیم - در اسفند سال گذشته حداقل دستمزد سال 92 را بی شرمانه 487 هزار تومان تعیین کرد در حالی که خط فقر حداقل یک و نیم میلیون تومان در ماه می باشد.

تشدید سرکوب سیاسی و جو خفقان از یک طرف و تداوم سیاست های ریاضت کشی اقتصادی و در نتیجه گسترش بیشتر فقر و فلاکت و شیوع انواع ناهنجاری های اجتماعی از طرف دیگر، و در همان حال وجود انواع باند های مافیایی اقتصادی و فساد گسترده مالی و اداری، عملاً شرایط زندگی را برای اکثریت مردم طاقت فرسا و تحمل ناپذیر کرده است.

از سوی دیگر تحریم اقتصادی ایران توسط دولت آمریکا و متحدین آن، بر وخامت اوضاع افزوده است. افزایش سرسام آور دارو و مواد غذایی یکی از عوارض این سیاست اقتصادی ضد انسانی است.

اما همه اینها را که بر شمریم تمام واقعیت جهان امروز نیست. در مقابل این هجوم گسترده به سطح معیشت و زندگی کارگران و مردم محروم، همه جا مقاومت و مبارزه در اشکال گوناگون وجود داشته است. در اروپا، اعتصاب های عمومی، و تظاهرات های بزرگ کارگری در یونان و اسپانیا، نمونه های برجسته واکنش طبقه کارگر و مردم به هجوم بوزوازی بوده است. کشتار معدنچیان اعتصابی توسط رژیم آدمکش آفریقای جنوبی، باعث اعتراضات وسیع در آفریقای جنوبی و نیز در اقصی نقاط جهان شد. دولت آفریقای جنوبی و صاحبان معادن، اعتصاب معدنچیان را با آتش و خون پاسخ دادند، اما تداوم اعتصاب و همبستگی جهانی با معدنچیان اعتصابی باعث شد که آنان به بخشی از خواسته های خود دست یابند و کارفرما ها مجبور به افزایش 20 درصدی دستمزد ها شدند.

کشتار کارگران در آتش سوزی کارگاه نساجی در بنگلادش اعتراضات اجتماعی و فشار گسترده برای اقدامات قانونی را به دنبال داشت و کماکان کارزارهای بین المللی علیه وضعیت فاجعه بار کارگران در بنگلادش فعال می باشند. در تقابل با سیاست ریاضت اقتصادی انواع گوناگون جنبش های اجتماعی و تحرکات رادیکال در خیابانهای جهان و در محیط های کار صورت گرفت. کارگران و تشکلات کارگری، سازمانها و نیروهای مترقی و معترض، توحش شرکت ها و دولت های سرمایه داری و سیاست های جنگ طلبانه آنها را به چالش کشیدند.

در ایران با وجود تمام سرکوب ها، کارگران و فعال کارگری کماکان مقاومت کردند. اعتراضات و مبارزه کارگران به شیوه و اشکال مختلف، از اعتصاب گرفته تا تجمع و تظاهرات در مقابل نهادهای دولتی تا تهیه طومار برای افزایش دستمزد ها ادامه یافت. دستگیری، پیگرد قانونی و حبس فعالین کارگری توسط رژیم، نه تنها باعث مرعوب شدن آنان نشده بلکه بیان، نقد، و اعتراض آنها تیز و تند تر شده است.

با این وجود می دانیم که طبقه ما هنوز و کماکان غول خفته ای است که سرمایه داری تمام هم و غمش آن است که این غول از جا بر نخیزد و توفان به پا نکند؛ و میدانیم که جنبش کارگری جهانی با انواع و اقسام موانع عملی و نظری از درون و بیرون روبروست که بدون پرداختن به آنها نمی تواند هجوم گسترده سرمایه داری را خنثی کند و به سوی اهداف خویش گام بردارد.

اتحاد بین المللی به عنوان یک کارزار همبستگی بین المللی کارگری، در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، با اعتماد و اطمینان به درستی اهداف خود در حمایت از طبقه کارگر ایران و نیز در تقویت همبستگی جهانی کارگری، در سال پیش رو کماکان با تمام توان تلاش خواهد کرد. جنبش کارگری علیرغم نشیب و فرازهایش همچنان بزرگترین و عظیم ترین جنبش اجتماعی در جهان است. ما خود را بخش کوچکی از این جنبش می دانیم و در پیشروی آن به سوی اهداف اش که به چالش کشیدن و سرنگونی سرمایه داری جهانی است، ادای سهم خواهیم کرد.

زنده باد روز جهانی کارگر

زنده باد اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

۲۷ آوریل ۲۰۱۳

هفتم اردیبهشت ماه 1392

اخبار و گزارشات کارگری 7 اردیبهشت ماه 1392

- آخرین اخبار از وضعیت غالب حسینی و علی آزادی

- با بازگرداندن لایحه اصلاحی قانون کار از مجلس شورای اسلامی یک موفقیت مهم برای اعتراضات سراسری کارگران ایران رقم خورد

- تعویق ۱۶ ماه حقوق کارگران مجتمع دامداری مهاباد

- حادثه ریزش ساختمان دربنگلادش و ناپدید شدن صدها کارگر ناساجی

**آخرین اخبار از وضعیت غالب حسینی و علی آزادی**

به گزارش رسیده تداوم بازداشت غالب حسینی و علی آزادی فعالین کارگری و از اعضای کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و عدم پاسخگویی مشخص از جانب مسئولین مربوطه نگرانی خانواده ها و دوستان آنان را نسبت به وضعیت نامشخص و همچنین وضعیت سلامتی این فعالین کارگری تشدید کرده است.

لازم به ذکر است که بازجویی این دو فعال کارگری به پایان رسیده و مسئولین اداره اطلاعات از ارجاع پرونده آنان به مراجع قضایی سرباز زده ؛ و از پاسخگویی لازم و قانونی به خانواده های آنان خودداری می نمایند.

مسئولین امنیتی با شدیدترین و اهانت آمیزترین وجه ممکن با خانواده ها برخورد نموده و مراجع قضایی، خصوصن قاضی مربوطه با توجه به هماهنگی اداره ی اطلاعات با آنان مدام خانواده ها را تهدید به بازداشت می نماید؛ و پی گیری خانواده ها نسبت به وضعیت نامعلوم عزیزان خود را شایسته ی اشد برخورد و مجازات می داند.

کمیته ی هماهنگی ضمن محکوم کردن ادامه ی بازداشت غالب حسینی و علی آزادی، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط این دو فعال کارگری و همچنین سایر کارگران و فعالین کارگری و زندانیان سیاسی می باشد.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری-5 اردیبهشت 1392

**هماهنگ کنندگان طومار سی هزار نفری کارگران:**

**با بازگرداندن لایحه اصلاحی قانون کار از مجلس شورای اسلامی یک موفقیت مهم برای اعتراضات سراسری کارگران ایران رقم خورد**

بدنبال اقدام دولت برای وارد کردن اصلاحات ضد کارگری تر در قانون کار و ارسال آن جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی، هزاران کارگر در سراسر کشور در طومار اعتراضی خود خواهان کنار گذاشتن این لایحه ضد کارگری شدند و در پی آن به فاصله کمی از ارسال این

لایحه به مجلس شورای اسلامی، هماهنگ کنندگان طومار سی هزار نفری کارگران دست به تجمعی اعتراضی در مقابل مجلس زدند و طی ملاقاتی با مسنولین آن، مصرانه بر باز پس فرستادن این لایحه تاکید گذاشتند. همزمان با این تجمع، کارگران شرکت واحد تهران نیز با تحویل طوماری دو هزار نفری به وزارت کار و مجلس شورای اسلامی مخالفت خود را با این لایحه اعلام کردند و در ادامه 50 نفر از کارگرانی که در جمع آوری طومار سی هزار نفری در تهران همکاری داشتند به اتفاق هماهنگ کنندگان طومار در محل وزارت کار دست به تجمع زدند و خواهان رسیدگی به خواسته‌های مطرح شده در طومار اعتراضی، منجمله باز پس گرفتن لایحه اصلاحی قانون کار شدند. همچنین کارگران شرکت واحد تهران نیز در 14 اسفند ماه سال گذشته با تجمع در محل وزارت کار خواهان باز پس گرفتن این لایحه ضد کارگری از مجلس شورای اسلامی شدند.

این اعتراضات در شرایطی ادامه داشت که فعالین و دیگر نهادهای کارگری نیز در ابعادی وسیع به نقد معترضانه این لایحه ضد کارگری پرداختند و با توجهی که خبرنگاران و مسنولین شریف برخی رسانه ها در کشور به اعتراضات کارگران در مخالفت با این لایحه نشان دادند فضایی عمومی بر علیه این لایحه ضد کارگری شکل گرفت.

امروز این اعتراضات و فضایی که بر علیه این لایحه ضد کارگری شکل گرفت به ثمر نشست و لایحه ضد کارگری اصلاح قانون کار از مجلس شورای اسلامی بازگردانده شد. این یک موفقیت مهم برای اعتراضات سراسری کارگران ایران است. اما این مبارزه هنوز به اتمام نرسیده است، قرار است بار دیگر این لایحه پس از اصلاحاتی از سوی وزارت کار جهت تصویب در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار گیرد. لذا ما کارگران باید با اتکا به سنتی که در سال گذشته برای پیشبرد مبارزه ای سراسری در پیش گرفتیم گامهای مهم دیگری را برای تحقق خواست هایمان در یک بعد ملی و بویژه برای تجدید نظری فوری در حداقل مزد مصوب برداریم و با مبارزه ای متحد و سراسری اجازه ندهیم حقوق انسانی مان بیش از آنچه که تاکنون پایمال شده است مورد تعرض قرار بگیرد.

موفقیت ما کارگران ایران در بازگرداندن لایحه ضد کارگری اصلاحی قانون کار یک گام مهم در گسترش مبارزه سراسری ماست. ما این موفقیت را که حاصل زحمات تک تک کارگران در سراسر کشور است صمیمانه به عموم آنان تبریک میگوینیم و بار دیگر بر عزم و اراده خود برای گسترش و تعمیق مبارزات سراسری کارگران ایران برای دست یابی به مطالبات بر حق شان پای می فشاریم.

هماهنگ کنندگان طومار سی هزار نفری کارگران: شاپور احسانی راد - جمیل محمدی - شیث اماتی - شریف ساعد پناه - پروین محمدی - جعفر عظیم زاده

هفتم اردیبهشت ماه 1392

### تعویق ۱۶ ماه حقوق کارگران مجتمع دامداری مهباد

مجتمع دامداری مهباد از جمله مجموعه‌های تولیدی بحران‌زده کردستان است که کارگرانش با وجود سوابق کار ۱۷ تا ۲۶ ساله، ۱۶ ماه حقوق دریافت نکرده‌اند.

نماینده کارگران مجتمع دامداری مهباد می‌گوید: ۴۳ کارگر این مجتمع دامداری ۱۶ ماه است که به بهانه کمبود منابع مالی حقوق دریافت نکرده‌اند.

او در تشریح جزئیات مشکلات کارگران این واحد تولیدی، افزود: این معوقات مربوط به پنج ماهه اول سال ۹۰ و ۹۱ به همراه عیدی و پاداش بوده و در سال جاری نیز کارگران هنوز هیچ حقوقی دریافت نکرده‌اند.

این کارگر اضافه کرد: با واگذاری مجتمع بزرگ دامداری به بخش خصوصی، مشکلات کارگران این واحد تولیدی آغاز شد بطوری که اینک کارفرما بدون توجه به معیشت کارگران و خانواده‌هایشان از پرداخت ۱۶ ماه حقوق آنان کوتاهی می‌کند.

او با اشاره به سوابق ۱۷ تا ۲۶ ساله کارگران این مجتمع کشتارگاهی اظهار داشت: امنیت شغلی کارگران با افزایش مشکلات این مجتمع کشتارگاهی بیش از پیش به خطر افتاده است به طوری که دو نفر از کارگران با سوابق بیش از ۱۷ سال بدلیل اعتراض به افزایش مشکلات کارگران، با پایان قرار داد کاری اخراج شده‌اند.

گفتنی است مجتمع دامداری مهباد وابسته به شرکت غدیر سبز، داری زیر مجموعه‌های صنعتی همانند هما مرغ، سردخانه زرم، و کشت صنعت مهباد است که پس از سال ۸۶ با بروز برخی نوسانات در بازار و آغاز واردات گسترده گوشت، با واگذاری به بخش خصوصی، از نظر تامین منابع مالی با ۲۱۷ کارگر دچار مشکل شد که در نهایت این کارگران به مرور تعدیل و هم اکنون ۴۳ کارگر این مجتمع به علت عدم دریافت ۱۶ ماه حقوق معوقه با مشکلات معیشتی عیدیه ای روبرو شده‌اند.

منبع: ایلنا-7 اردیبهشت

### حادثه ریزش ساختمان دربنگلادش و ناپدید شدن صدها کارگر نساچی

به گزارش 27 آوریل یورونیوز، پلیس بنگلادش روز شنبه اعلام کرد که دو تن از مدیران کارگاههای پوشاک ساختمان «رانا پلازا» را که روز چهارشنبه فرو ریخت، دستگیر کرد. گفته می شود دو نفر از مهندسان ساخت این ساختمان هشت طبقه نیز بازداشت شده اند.

شمار قربانیان سقوط این ساختمان بیش از ۳۴۰ نفر گزارش شده است.

همزمان عملیات نجات زیر آوارماندگان ادامه دارد. گروه نجات روز شنبه حدود ۲۴ نفر دیگر را از زیر آوار زنده بیرون آورد.

کارگران کارگاههای پوشاک روز پیش از حادثه به مالکان هشدارهایی مبنی بر وجود شکاف در بدنه ساختمان داده بودند. با این حال مالکان آنها را وادار به بازگشت به محل کار کرده بودند. یکی از کسانی که به امدادگران کمک می کند می گوید: «هویت اجساد که از زیر آوار پیدا کرده ایم، مشخص نیست. زیرا بسیاری از این جسد ها فاسد شده اند. در نتیجه آنها را به سازمانی که جسد های بدون هویت را دفن می کند، تحویل داده ایم. چون این جسد ها بو گرفته اند.» تعداد زیادی از مردم بنگلادش در حالیکه عکسهایی از آشنایان و بستگان کارگر خود را در دست داشتند، به دنبال خبری از آنها در محل حاضر شدند.

یک زن که به دنبال خواهرش است می گوید که صد ها نفر از کارگران ناپدید شده اند در حالیکه معلوم نیست هنوز زنده اند یا مرده اند.

پلیس بنگلادش می گوید که حدود ۹۰۰ نفر ناپدید شده اند.

هفتم اردیبهشت ماه 1392

---